

۱۷



نگار و همی از نویسندگان فرهنگ کونفر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۷

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۱۷ ۶
- مشخصات کتاب ۶
- اشاره ۷
- ۱- مقدمه ۱۲
- ۲- حاج میرزا علی هسته ای «خطیب سیاستمدار» * * * * * محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی ۱۶
- ۳- حاج میرزا رضی زنوزی «ستاره زنوز» * * * * * محمد الوان ساز خوبی ۳۶
- ۴- علی بن احمد بن محمد بن ابی جید ققی «استاد حدیث» * * * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری ۵۳
- ۵- سید مهدی حسینی انگجی «خطیب غیرتمند» * * * * * محمد الوان ساز خوبی ۶۶
- ۶- عبدالحسین فقیهی رشتی «آئینه معرفت» * * * * * محمدتقی ادهم نژاد ۸۲
- ۷- یعقوب بن یزید انباری ققی «آیت صداقت» * * * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری ۱۰۲
- ۸- سید علی آقا کوه کمری «راهنمای گلزار» * * * * * محمد الوان ساز خوبی ۱۱۷
- ۹- محمد حسن حجّتی هرسینی «ستاره هرسین» * * * * * تلخیصی از کتاب: ستاره ای از آسمان علم و تقوا علی نجفی صحنه ای ۱۳۳
- ۱۰- حاج شیخ مهدی رفیعا (معزالدوله ای) «عزت شریعت» * * * * * سید محمد سجادی نژاد دامغانی ۱۷۰
- ۱۱- سید محمدجواد ذهنی تهرانی «آیت ذکاوت» * * * * * مرتضی عبدالوهابی ۱۹۲
- ۱۲- حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی (لشت نشانی) «حدیث پارسایی» * * * * * محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی ۲۱۰
- ۱۳- سید حسن انگجی «مجاهد نستوه» * * * * * محمد الوان ساز خوبی ۲۳۱
- ۱۴- شیخ محمد امین رضوی «قرآن پژوه آزاده» * * * * * محمود کرمانی ۲۵۱
- ۱۵- بابا مسافر «خادم ولایت» * * * * * مرتضی عبدالوهابی ۲۶۵
- ۱۶- فهرست تفصیلی ۲۸۲
- درباره مرکز ۳۰۰

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲ س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر هفدهم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ص: ۳

قال رسول الله عليه السلام: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمه» ۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند، بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است،

بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسانها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز، زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راه‌های جدید و ضروری است ولی هیچ‌اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره‌شناسان

است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگان از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی،

۵. محمود مهدی پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوئیم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

ص: ۸

قم _ فرهنگ كوثر

پي نوشت: دفتر ستارگان حرم

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸. عيد غدیر ۱۴۲۴ ه. ق.

۲۰ / ۱۱ / ۱۳۸۲ ش.

ص: ۹

۲- حاج میرزا علی هسته ای «خطیب سیاستمدار» * * * محمدتقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۱۰

ص ...

ج- ای عکس

آیه الله حاج میرزا علی هسته ای

ص: ۱۱

اصفهان در قرن های گذشته مهد دانش و رجال بزرگ علمی و دینی بود؛ به ویژه در دوران صفویه، این سامان مهم ترین و پرونق ترین مرکز علم و فضیلت در جهان به شمار می رفت و رجال پر آوازه ای، همانند: محقق داماد، علامه مجلسی و شیخ بهایی، میرزا ابراهیم کلباسی و... را در دامن خویش پرورد.

حاج میرزا علی هسته ای اصفهانی قدس سره یکی از ستارگان درخشان آسمان فقاقت و فضیلت در قرون اخیر است که سال ها با خطابه های آتشین خویش در بیداری، ارشاد و هدایت مردم کوشید.

تبار پاک

ص: ۱۲

میرزا علی هسته ای اصفهانی قدس سره ، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمدرضا، فرزند شیخ زین الدین فرزند عین علی در اصل اهل خوانسار بود که در سال ۱۲۵۰ ش. در «هسّیتان»، حومه اصفهان، در خانواده ای ریشه دار و متدین دیده به جهان گشود. ۱.

جدّش آقا محمدرضا از عالمان و فقیهان بزرگ اصفهان بود که در نهم ربیع الاول ۱۲۰۲ ق. وفات یافت و در قبرستان تخت فولاد نزدیک بقعه آقا محمد بیدآبادی دفن شد.

جدّ دیگرش، شیخ زین الدین، از عالمان بزرگ بود و مدتی امامت جمعه اصفهان را بر عهده داشت که در سال ۱۱۶۷ ق. در قبرستان آب بخشان به خاک سپرده شد و بقعه کوچکی داشت. ۲.

شیخ زین الدین، که اهل عرفان بود و در خوانسار زندگی می کرد، مورد طمع ورزی صوفیان قرار می گیرد و مقام «قطب» به او پیشنهاد می شود، ولی او نمی پذیرد. مراتب فضل و کمال شیخ زین الدین چنان بود که علامه مجلسی دامادش، میر محمد صالح خاتون آبادی ۳ را به خوانسار فرستاد تا او را به اصفهان دعوت کند که شیخ می پذیرد و علامه مجلسی سمت «شیخ الاسلامی» اصفهان را به وی واگذار می نماید. ۴.

تحصیل

پدر میرزا علی هسته ای، در همان دوران کودکی، آثار هوش، ذکاوت و حافظه فوق العاده ای را در فرزندش مشاهده می کند و به تربیت و تعلیم او همّت می گمارد. او مقدمات ادبیات عرب، زبان فارسی و کتاب های متداول دینی آن

عصر را به خوبی فرا می‌گیرد و در جوانی، در ادبیات عرب سرآمد طلاب می‌شود. میرزا علی دروس فقه، اصول و منطق را از استادان مشهور زمان خویش، در نهایت دقت و جدیت می‌آموزد؛ به طوری که در فاصله کوتاهی، به تدریس دروس سطح در حوزه علمیه اصفهان می‌پردازد. وی سپس در درس خارج فقه و اصول آیه الله حاج سید محمدباقر درچه ای اصفهانی، از مجتهدان به نام و مشهور اصفهان، حضور می‌یابد و مورد توجه استادش قرار می‌گیرد. ۵.

هرچند او دوست داشت برای تکمیل تحصیل خود به نجف اشرف برود، اما از یک سو آوازه علمی و معنوی میرزا حبیب الله رشتی (م ۱۳۱۲ ق) که محضر درس وی مجمع عالمان و فقیهان بود و از سوی دیگر مشکلات مادی موجب شد تا پس از مشورت با استادش آیه الله درچه ای، در درس میرزا حبیب الله شرکت کند. استاد، ضمن تأیید موقعیت علمی، فقهی و معنوی مرحوم محقق رشتی می‌گوید:

«درس میرزا خیلی عالی است و برای طلاب مبتدی سنگین است؛ ولی چون شما را دارای حافظه قوی و همت عالی می‌بینم، درس ایشان را برای شما مفید و سودمند می‌دانم.» ۶

او بنابر توصیه استادان اصفهان، خصوصاً جهانگیرخان قشقایی، به تهران رهسپار شد و در یک کاروان سرا مسکن گزید و سپس در درس استادان معروف و برجسته تهران، به ویژه آیه الله حاج شیخ فضل الله نوری (اعلی الله مقامه)، شرکت جست.

شیفته استاد

ص: ۱۴

آیه الله هسته ای در سال ۱۲۸۳ ش. در تهران، قبل از آن که جذب درس و معنویت شیخ فضل الله نوری شود، در درس حضرات آیات: سیدعبدالله بهبهانی، میرزا حسین تهرانی و حاج میرزا خلیل تهرانی رحمهم الله که دروس معقول را تدریس می کردند، حاضر شد. وی می گوید:

«دروس اساتید تهران قابل مقایسه با دروس استادان اصفهان علی الخصوص مرحوم درچه ای نبود. و لذا به درس شیخ فضل الله نوری، از شاگردان ممتاز میرزای رشتی رفتم. هنگامی که ایشان «بحث ترتب» اصول را تدریس می فرمود، بنده از انتهای مجلس اشکالی کردم. شیخ جوابی فرمود. بنده بر جواب او اشکال نمودم و این امر تا چند مرتبه تکرار شد. شیخ پرسید: تو میرزا علی اصفهانی نیستی! عرض کردم: بله. فرمود: بعد از درس نروید! پس از درس، به محضرش شرفیاب شدم. فرمود: چه وقت است آمده ای. عرض کردم: چند روزی بیش نیست. فرمود: کجا منزل کردی. گفتم: در یک کاروان سرا. هنگامی که محل اقامت را دانست، همان خادم را فرستاد تا از کاروان سرا اثاث مختصر مرا بیاورد و اتاقی هم در منزلش در اختیارم گذارد.» ۷

فعالیت سیاسی

میرزا علی هسته ای از نزدیکان و شاگردان برجسته شیخ فضل الله نوری به شمار می آمد. وقتی به جلسات درس شیخ شهید می رفت، استاد و جلسه درسی او را، سرآمد همه می دانست و از اینکه استاد می توانست حق مطالب را به شایستگی ادا نماید، بسیار لذت می برد. استاد نیز از اشکالات اساسی و

پرمحتوای شاگرد، مسرور می گردید؛ اما جریان مشروطه پیش آمد و جلسات درس تداوم نیافت. شهید شیخ فضل الله نوری، در اوایل نهضت، با مشروطیت موافق بود؛ اما بعد از آنکه فهمید دسایسی در کار است، آن را مقید به مشروطه کرد که با مخالفت و جنجال عوامل نفوذی استعمار مواجه شد و آنان به دشمنی با شیخ و پیروان او پرداختند و او را متهم به استبداد و مطالب دیگر نمودند.

مشاوری امین و لایق

آیه الله حاج میرزا علی خط زیبایی داشت و در آن گیرودار غالب مکاتبات با خط خوش ایشان صورت می پذیرفت. از آنجا که میرزا علی دارای فهم و هوش سرشاری بود و وقایع سیاسی را به خوبی درک می کرد، مشاوری امین و یاوری دلسوز برای آیه الله نوری به شمار می آمد.

آخرین اقدامات شیخ

آیه الله هسته ای تا آخرین لحظات حیات شیخ، او را یاری کرد. او بعد از اعدام شیخ در بغداد دستگیر شد و اگر اقدام عالمان بزرگ نبود، قطعاً سرنوشتی جز اعدام و مرگ نداشت.

فرزند بزرگوار آن مرحوم، حجه الاسلام والمسلمین میرزا مهدی شیخ زین الدین (هسته ای اصفهانی) در این باره می نویسد:

«مرحوم آیه الله والد، محرم اسرار حاج شیخ فضل الله بود و رتق و فتق امور داخلی و تقریر مکاتبات و ترتیب دادن ملاقات رجال با شیخ شهید را به عهده داشت. او گاهی کارهای بیرونی مرحوم حاج شیخ را انجام

می داد؛ به طوری که مرحوم حاج شیخ زن مؤمنی را با خواندن صیغه محرمیت برای پذیرایی پدرم به عنوان پرستار و خدمتگذار قرار داد تا اینکه مقدمات محاکمه شیخ فراهم آمد. شیخ کلیه طلاب وابسته به خود را مرخص فرمود و هریک را به شهر خودشان فرستاد و فرمود: بعد از من شما را دستگیر و شکنجه می کنند و به قتل می رسانند؛ چرا که میل نداشت کسی به خاطر حمایت از او کشته شود؛ هرچند شیخ هراسی از شهادت نداشت. به هر حال، همه با اصرار خود شیخ از دور او پراکنده شدند؛ حتی خانواده شیخ هم رفتند و فقط همان خانم مؤمن در خدمت شیخ بود. این خانم، پس از او تا آخر عمر در کفالت مرحوم پدرم بود. آن خانم محترم نقل کرده است: شبی که فردای آن شیخ را دار زدند، شیخ مرا طلبید و دستور داد تا نامه هایی را که مردم برایش نوشته اند جمع کنیم. ما همه را جمع کردیم و در صندوق ریختم و به کمک حاج میرزا علی صندوق را در آب انبار انداختیم؛ شیخ می فرمود، بعد از من این نامه ها باعث گرفتاری مردم می شود. در همان شب، شهید آیه الله نوری به پدرت فرمود که حتماً باید به اصفهان بروی؛ زیرا پدرت تلگراف کرده و نگران است. در آن موقع وثوق الدوله به وسیله پدرت برای شیخ پیام داده بود که به آقا بگویند اگر مخالفت کنید، شما را خواهند کشت. پدرت چون اصرار شیخ را در رفتن می بیند با قلبی پر درد و چشمی اشکبار با شیخ خداحافظی می کند و شبانه عازم اصفهان می شود. صبح زود که شیخ مهدی فرزند شیخ فضل الله نوری با چند قزاق برای بردن شیخ به پای چوبه دار آمده بود از روی از روی غضب، از پدرش می پرسد: میرزا علی را کجا فرستادی! برخیز و برویم برای دار!

آنگاه شیخ مرا صدا زد و گفت: خانم! آب بیاور برای وضو! آب و ظرفی را بردم و شیخ وضو گرفت. اما شیخ مهدی بارها می گفت: بابا برخیز برویم برای دار. شیخ فرمود: اجازه می دهید دو رکعت نماز بگذارم بعد از خواندن نماز، شیخ را بردند و در میدان توپخانه به دار آویختند.»^۸

دستگیری و زندان

آیه الله هسته ای اصفهانی، با اصرار حاج شیخ و با لباس مبدل، تهران را به قصد اصفهان ترک کرد و به منزل پدری رفت. دو روز در آنجا مخفی بود تا اینکه خبر شهادت شیخ به اصفهان رسید. ایشان با لباس مبدل عازم نجف گردید. چون به کاظمین رسید و در یک کاروان سرا ساکن شد؛ دو افسر انگلیسی وارد کاروان سرا شدند و یکسره به اتاق ایشان مراجعه کردند و عکسی را که با خود داشتند با او تطبیق کردند. سپس او را به سفارت ایران در بغداد تحویل دادند. آنها هم ایشان را بدون باز پرس و محاکمه به سردابی تاریک که چهل پله داشت، منتقل و وی را به زنجیر کشیدند.

تلاش علما برای آزادی

خانم خدمتگزار شیخ، بعد از شهادت شیخ به اصفهان می آید و هم زمان خبر دستگیری و زندانی شدن آیه الله هسته ای به اصفهان و به خانواده اش می رسد. این خانم، با همت بلند خویش برای آزادی میرزا علی اقدام می کند و به خدمت عالمان اصفهان می رود و نامه های عربی از آنان برای عالمان نجف می گیرد و به نجف اشرف می برد. در نتیجه، با اقدامات مؤثر عالمان نجف،

هجرت به نجف

حاج میرزا علی هسته ای بعد از آزادی از زندان، بغداد را به قصد اقامت و تحصیل در نجف اشرف ترک کرد. وی در جوار حرم مطهر حضرت علی علیه السلام رحل اقامت افکند و در محضر آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی (متوفای ۱۳۳۷ ق.) و شیخ محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول (متوفای ۱۳۲۹ ق.) و شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ ق.) به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخت و ده سال در درس خارج فقه و اصول آیات مذکور شرکت نمود. میرزا علی هسته ای از نزدیکان و یاران خاص آیه الله سید محمد کاظم یزدی به شمار می رفت. لطف و عنایت مرحوم یزدی به میرزا علی، به قدری بود که در یکی از سالها وی را همراه فرزندانش، به مکه فرستاد. هسته ای در مدت اقامت در نجف اشرف مبحث «تعدل و تراجیح» آیات عظام را با شیخ عبدالکریم حائری یزدی و اغلب دروس دیگر را با مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری مباحثه می کرد. وی پس از حمله انگلیسی ها به عراق و آغاز آشوب در این کشور، از نجف به اصفهان بازگشت. ۱۰

تدریس و تبلیغ

آیه الله هسته ای در حدود سال ۱۳۰۰ ش. وارد اصفهان شد. در همان سال که سن شریفش متجاوز از پنجاه سال بود و هنوز ازدواج نکرده بود، با علویه ای ازدواج نمود و در منزل خویش مجلس درسی قرار داد، که فضلا و طلاب محترم

حاضر می شدند و ایشان نیز بر اساس کتاب عروه الوثقی مباحث را عنوان می کرد. وی مورد توجه و احترام همه عالمان و مردم اصفهان بود. از این رو، به توصیه و درخواست آنان، به منبر و وعظ پرداخت و از این زمان، اشتغالات منبری ایشان در اجتماعات و مجالس آغاز شد و تا پایان عمر آن بزرگوار ادامه یافت. ۱۱

میرزا علی به علت طلاقت زبان و شیرینی گفتار در اندک زمانی، آوازه نطق های آتشین و مؤثر وی به شهرهای اطراف آن رسید. مردم تهران نیز آن بزرگوار را دعوت کردند و این منبرها در اصفهان و تهران تا آخر عمر ادامه داشت. او می فرمود:

آنگاه که به تهران آمدم و در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) دعوت به منبر شدم، جمعیت موج می زد و سپس در مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) و سایر مجالس منبر می رفتم و کلیه وعظ محترم و علمای اعلام، نهایت احترام را نسبت به من روا می داشتند. ۱۲

تالیفات

هسته ای، آثار خطی فراوانی داشت که بخشی از آنها به همراه اجازات اجتهاد ایشان، در اثر حوادث زندگی مفقود شد و بخشی را دوستان به امانت بردند که برگشت داده نشد. وی شرحی جامع بر کتاب عقاید علامه مجلسی نوشته است که در آن زمان به وسیله مرحوم امین التّجار چاپ سنگی شد. ۱۳

ویژگیهای روحی و اخلاقی

ص: ۲۰

عشق به وعظ و ارشاد.

او با داشتن مقام والای اجتهاد، منبر و ارشاد و هدایت جامعه را کسرشأن نمی دانست. او بیش از پنجاه سال منبر رفت و بارها می فرمود: «منبر وظیفه است، نه شغل». از ایشان سؤال کردند که شما با این سن و سال و موقعیت ممتاز علمی، تا کی باید منبر بروید! فرمود: تا زمانی که حمد و سوره می خوانم! لذا مرحوم هسته ای تا آخر عمر به وعظ و خطابه علاقه مند بود و عاشقانه منبر می رفت. او هیچ گاه به فکر مسائل مادی نبود و در تمام مدت تبلیغ و روضه، مطلقاً از پول سخن به میان نمی آورد. ۱۴

با اینکه حافظه قوی داشت؛ مقید بود تمام ریزه کاری های منبر را بنویسد. او اغلب در اصفهان و تهران منبر می رفت و گاهی اوقات به سایر شهرها؛ ولی همواره به دعوت آیه الله حائری به قم مشرف و در مدرسه فیضیه برای عموم عالمان، بزرگان و طلاب سخن می گفت. آیه الله میرزا مهدی هسته ای اصفهانی می گوید:

«وقتی که حضرت امام در تهران مستقر شد، به اتفاق جمعی از عالمان از جمله آیه الله استرآبادی، به محضر حضرت امام رسیدیم. ایشان تا مرا دید، فرمود: تو آقا مهدی نیستی! بعد فرمودند: در اوایل ورودمان به قم، مرحوم حاج میرزا علی آقا، به دعوت حاج شیخ به مدرسه حاج ملاصادق می آمد و برای طلبه ها درس اخلاق می گفت و من هم در آن شرکت می کردم. بیان شیرینی داشت.» ۱۵

۱. امر به معروف و نهی از منکر.

ص: ۲۱

وی امر به معروف و نهی از منکر را همانند نماز واجب می دانست و معتقد بود که ما تا زنده ایم باید آن را به جا بیاوریم و این کار برای حفظ جامعه از فساد و حفظ محیط اسلامی ضروری است. حاج آقا مجتهدی می نویسد:

بعضی ها بر این باورند که با امر به معروف کار پیش نمی رود؛ باید سکوت کرد، ولی حضرت آیه الله میرزا علی هسته ای در جواب این گروه و با این تفکر و بی تفاوتی و بی خیالی آنان با همان لهجه اصفهانی خود می فرمود:

«می گویند پیش نمیره. یک غُرّ و غُرّی، یک لُند و لُندی، یک نُچّ و نُچی بکنید تا بفهمند که شما ناراحت هستید و شاید در آنها اثر بکند. گاهی اوقات اگر نیاز باشد خودت را بزن تا دیگران بفهمند که اشتباه کرده اند. اگر در مجلس، گناهی شد، بلند شو و برو. اخم کن و ناراحت شو. خلاصه کاری بکن که بفهمند تو ناراحت شدی.» ۱۶

۲. توجه به دانش و پرهیز از اتلاف وقت.

هسته ای معتقد بود اهل علم نباید وقت خویش را تلف کنند؛ بلکه باید برای رسیدن به مقاصد عالی و نیل به قلّه های رفیع کمال، از هر فرصتی استفاده نمایند و خود بدین سخنان پای بند بود و در این زمینه خاطراتی را از برخی بزرگان نقل می کرد. فرزند ایشان میرزا مهدی هسته ای، می نویسد:

«مرحوم پدرم با آیه الله حاج عبدالکریم حائری هم بحث بود و قضایایی از ایشان نقل می فرمود؛ از جمله اینکه در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان در منزل آن مرحوم مباحثه می کردیم. مقداری از شب گذشته بود که عرض کردم حرم و زیارت مشرف نمی شوید؛ مردم همه شب در حرم مطهر مشغول ضجّه و ناله و گریه و زاری اند. فرمود: حاج

میرزاعلی! بهترین عبادت در شب های قدر، مذاکره علم است که ما مشغولیم.

همچنین آیه الله هسته ای می فرمود:

به آیه الله سید محمد کاظم یزدی خیلی اعتراض و حمله می کردند. یک بار که در محضر ایشان بودم، بعضی از طرفداران مشروطه پرسیدند: چرا شما با مشروطه مخالفید؛ ایشان فرمود: «هر ادعایی را که می خواهید بفهمید تا چه حد حقیقت دارد، دقت کنید در هواداران و کسانی که سنگ آن را به سینه می زنند. من هواداران و دوستداران مشروطه را جز اشخاص مجهول الهویه و بیکار و درس نخوان و هوچی گر، کس دیگری نمی بینم.» ۱۷

۳. شہامت

آیه الله هسته ای با مسائل زمان خویش شجاعانه برخورد می کرد. در سال های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ ش. که به فرمان شاه، کشف حجاب زنان و مسئله اتحاد شکل مردان، در مجلس شورای آن زمان تصویب و اجرا گردید، ایشان را برای منبر به دماوند دعوت کردند. مجلس مملو از جمعیت بود و چادر و حاجبی بین مردان و زنان وجود نداشت. ایشان دستور می دهد که بین زنان و مردان پرده ای قرار دهند تا مردان، زنان را نبینند. این موضوع به تهران و رضا شاه گزارش شد. او فرمان می دهد که واعظ را بیاورند. تابستان بود ایشان را از دماوند آوردند و به حضور شاه بردند. زمانی که شاه در کاخ مرمر هم وی را دید، او را شناخت و می دانست که او از یاران نزدیک شیخ فضل الله است. رضا شاه می گوید: میرزاعلی! هنوز به شلنگ و تخته می زنی. شنیدم در دماوند، دستور

ص: ۲۳

داده ای که بین زن و مرد چادر و پرده باشد. نمی خواهی به عراق بروی.

آیه الله میرزاعلی هسته ای با حاضر جوابی می گوید: «امر بفرمایید، با اهل بیت به زیارت می روم. خیلی آرزومندم.» آنگاه او به رئیس نظمیّه وقت، دستور صدور گذرنامه ای را داد و با خانواده همگی به عراق رهسپار شدیم. ۱۸

۴. دوری از افراط و تفریط.

آیه الله هسته ای معتقد بود، طلبه و روحانی باید از افراط و تفریط در کلیه امور به دور باشد و تقدّس آنان باید به اندازه ای باشد که لطمه ای به خودش و اطرافیان نزند. ایشان خصوصاً در درس اخلاق هشدار می داد که طلاب باید رگ مقدسی داشته باشند؛ یعنی علاوه بر درس، هم باید اهل نوافل، مستحبات، تعقیبات و تلاوت قرآن باشند و هم مزاح و شوخی کنند؛ ولی همه این امور باید به اندازه و اعتدال باشد. آن وقت این جمله را به طلاب می فرمود: «آقایان محترم! همان طوری که بادبادک بدون دنباله بالا نمی رود، نماز هم بدون تعقیبات بالا نمی رود.» و از عواقب افراط در تقدّس، کسانی بودند که نه تنها از طلبگی بیرون رفتند، بلکه عاقبت به خیر هم نشدند. ۱۹

۵. بیان جذّاب و گیرا.

ایشان واعظی شیرین بیان و گوینده ای طلیق اللسان و حاضر جواب بود؛ ضمن آنکه واجد مقام اجتهاد و فقاہت نیز بود و در منبر او (در عصر آیه الله العظمی حائری یزدی) در قم، مراجع و علما هم شرکت می کردند. ۲۰ او با مهارت، در منبرها از تمثیل و حکایت استفاده می کرد؛ به طوری که عموم شنوندگان را به شدت تحت تأثیر قرار می داد.

ص: ۲۴

حجه الاسلام والمسلمين آقاي نظري منفرد در گفت و گو با نگارنده مي گويد:

من ايشان را ندیده بودم؛ ولي بارها از بزرگاني موثق شنيدم که ايشان لياقت مرجعيت را داشت. وي منبر رفتن را عار نمي دانست و دين داري خيلي از مردم مسلمان به خاطر وجود چنين فقيهان بزرگواري بود که با فروتنی برای عموم مردم منبر می رفتند و به هدايت و ارشاد و تهذيب نفوس می پرداختند.

من از زبان بزرگاني که او را دیده بودند شنيدم که او مهارت فوق العاده ای در خنداندن و گرياندن مردم در آن واحد داشت؛ مثلاً مسئله ای را می گفت که باعث خندیدن حضار می گرديد، آن وقت هنوز لبخند آنان خاتمه نيافته، مطلبي را می فرمود که حضار شروع به گريه می کردند که اين موضوع واقعاً عجيب و بهت آور است و بايد نام آن را کرامت گذاشت.

۶. ارادت راسخ به خاندان پیامبر.

هسته ای، همواره خود را خادم و روضه خوان خاندان اهل بيت عليهم السلام می دانست. او در آخرين سفری که در حقيقت بايد آن را تبعيد رضاخان ناميد، بعد از سفر به نجف، از طريق دريای سرخ عازم مکه بود که به مدت دوازده روز با زن و فرزندانش، گرفتار طوفان دريا می شود، وي در حالی که وحشت، ساکنان کشتی را فرا گرفته بود، بر خلاف همه، آرام بود و می فرمود: «اهل بيت عليهم السلام نوکرشان را فراموش نمی کنند.» ۲۱

او مدال ايمان را، ولايت می دانست و می فرمود: «اسلام بدون علی عليه السلام، هيچ

قیمت و ارزش ندارد؛ ارزش دین به ولایت خاندان پیامبر است.» ۲۲ او می فرمود: «من به برکت خاندان پیامبر همه چیز دارم؛ نه حسرتی دارم و نه کمبودی». آن وقت، نتیجه می گرفت که حسادت افراد، ریشه در حسرت و کمبودها دارد؛ چون حسرت هاست که حسد می آورد. حسد در جایی است که شخص خودش را کم ارزش می داند؛ کسی که سرمایه ولایت را داشته باشد، ثروتمند است. با این وجود، حسرت و حسد به هم منع معنا ندارد. ۲۳

۷. تهجد.

آن بزرگوار مقید بود نافله شب را بخواند. فرزند برومند وی می گوید: «مرحوم والد، گاه دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ، در قنوت نماز وتر می خواند و هیچ گاه نماز شب را ترک نکرد.» ۲۴

۸. شوخی و حاضر جوابی.

نمونه ای از حاضر جوابی این خطیب و فقیه سیاستمدار را در برابر رضاشاه نقل کردیم. در پاره ای از مسائل دیگر نیز، وی بدون درنگ و تأمل جواب می داد که در عین مستدل بودن، موجب خندیدن حضار می گردید؛ روزی درباره فلسفه تعدد زوجات در منبر صحبت می کرد که ناگهان زنی می پرسد: اگر حرف های شما درست است، چرا خدا به حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود تا حضرت زهرا علیها السلام زنده است، زن دیگر نگیرد! ایشان با همان لهجه اصفهانی، سریع گفت: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در نه سالگی تشریف آوردند و در هیجده سالگی تشریف بردند؛ ولی تو سی سالگی آمده ای، هشتاد ساله هم نمی خواهی بروی! ۲۵

ص: ۲۶

آن فقید سعید در سن پنجاه سالگی با علویه ای ازدواج نمود که حاصل این ازدواج نه فرزند (پسر و دختر) است. اسامی پسران وی بدین قرار است:

۱. حاج کمال الدین شیخ زین الدین رئیس انجمن ادبی کمال، ساکن آمریکا؛

۲. حضرت آیه الله میرزا مهدی شیخ زین الدین، معروف به هسته ای اصفهانی که در سال ۱۳۰۲ ش. در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات حوزوی را نزد حضرات آیات شهید صدوقی و میرزا جواد سده ای در قم و راشد خراسانی، فاضل تونی، سیدعباس فشارکی، سید محمد مشکات، سید احمد خوانساری و شیخ محمدرضا تنکابنی در تهران سپری نمود. و در سال ۱۳۳۵ ش. وارد دانشگاه شد و در رشته معقول و منقول لیسانس دریافت کرد. وی سالیان متمادی در دانشگاه و مدرسه مروی و... به اتفاق دکتر ضیایی و شیخ عباسعلی اسلامی تدریس می کرد و هم اکنون بازنشسته است.

از آثار به جای مانده از آیه الله میرزامهدی هسته ای اصفهانی شیخ زین الدین، دو مسجد (مسجد خزانه) جنب ترمینال خزانه و مسجد علی آباد در جنوب تهران و نیز بیمارستان خزانه است که به همت ایشان و همیاری مؤمنان احداث گردیده است. ۲۶

۳. مهندس حسین شیخ زین الدین؛

۴. نورالدین شیخ زین الدین؛

۵. مهندس نظام الدین شیخ زین الدین، ساکن کانادا.

همه ایشان، معروف به هسته ای اصفهانی هستند.

رحلت

آیه الله میرزاعلی هسته ای در سال ۱۳۴۷ ش. در ۹۷ سالگی و در اصفهان رحلت کرد و روحش در جوار رحمت الهی آرام گرفت. پیکر پاک ایشان پس از تشییع باشکوهی در اصفهان، به قم انتقال یافت و بعد از اقامه نماز توسط آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی در شمال قبرستان شیخان دفن شد.

پس از ارتحال، مجالس فراوانی در اصفهان، تهران، قم و نجف اشرف از سوی عالمان و گروه های مختلف مردم برای وی برگزار شد.

پی نوشت ها:

۱. هستان، دهی است از دهستان «جی». در حومه اصفهان که آب آن از زاینده رود و چاه تأمین می شود و محصول عمده اش غله، پنبه و میوه و تعداد سکنه آن ۱۴۸ نفر است. (لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۷۵۷).

۲. تذکره القبور، یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۰۴، چاپ دوم ثقفی اصفهان، رجال اصفهان، ملا عبدالکریم جزوی، ص ۱۰۳.

۳. میر محمد صالح خاتون آبادی (۱۱۱۶ ق.) عالم فاضل و جلیل القدر، داماد و شاگرد ملا محمد تقی مجلسی و علامه محمد باقر مجلسی، شیخ الاسلام و امام جمعه اصفهان و صاحب تألیفات گوناگون.

ر.ک: تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۸۶.

۴. مصاحبه نگارنده با آیه الله حاج میرزا مهدی شیخ زین الدین، معروف به هسته ای اصفهانی.

۵ تا ۹. همان.

۱۰. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۴۲۶؛ آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، ص ۳۱۸؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۲۹۵. ۱۱. یکی از سخنرانی های ایشان، تحت عنوان «بررسی و کاوش دینی» در مجموعه گفتار و عَظا از

ص: ۲۸

محمد مهدی تاج لنگرودی (وعظ)، ج ۳، ص ۳۳۹ به چاپ رسیده است.

۱۲. از دست نوشته های آیه الله میرزا مهدی هسته ای اصفهانی.

۱۳. همان؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۷.

۱۴. مصاحبه نگارنده با آیه الله میرزا مهدی هسته ای اصفهانی.

۱۵. همان.

۱۶. آداب الطلاب، شاکر برخوردار فرید، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۹، ص ۲۷۴.

۱۷. از نوشته های فرزندش آیه الله میرزا مهدی هسته ای اصفهانی.

۱۸. همان.

۱۹. آداب الطلاب، ص ۱۸۶_۱۸۹.

۲۰. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲۱. از نوشته های آیه الله میرزا مهدی هسته ای اصفهانی.

۲۲. مصاحبه نگارنده با معظم له.

۲۳. همان.

۲۴. همان.

۲۵. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۷؛ آداب الطلاب، ص ۳۸۵.

۲۶. معظم له با وجود کسالت و کهولت سن با کمال بزرگواری حقیر را به حضور پذیرفت و علاوه بر ارائه دست نوشته های خود، مطالبی را هم بازگو فرمود که از بخشی از آن، در این مقاله استفاده شد. بدین وسیله از ایشان تشکر می کنم.

ص: ۲۹

۳- حاج میرزا رضی زنوزی «ستاره زنوز» * * * محمد الوان ساز خویی

ص: ۳۰

ص ...

ج-ای عکس

آیه الله حاج میرزا رضی زنوزی

ص: ۳۱

بخش «زنوز» از کوهستانی ترین مناطق شهرستان مرند است و در شمال این شهر واقع شده است. این خطه حاصل خیز، تنها منطقه زیبا و باصفایی است که از قدیم خاستگاه اندیشمندان فرزانه و فقیهان نامدار بوده است. برخی از ستارگان فروزانی که از این سرزمین درخشیده اند عبارتند از: علامه میرزا محمدحسن زنوزی خویی (۱۱۷۲_۱۲۳۲ ق.)، حکیم برجسته ملاعبدالله زنوزی (م ۱۲۵۷ ق.)، شاعر و دوستدار اهل بیت ملا-مهرعلی زنوزی خویی (م ۱۲۶۲ ق.)، حکیم فرزانه، علی آقا مدرس زنوزی (۱۲۳۴_۱۳۰۷ ق.)، آیه الله آقا میرزا محمدحسن زنوزی (م ۱۳۱۰ ق.)، حکیم دانشمند عبدالحسین فیلسوف الدوله (۱۲۷۷_۱۳۶۰)، آیه الله سید جواد زنوزی، ملقب به مشیرالاسلام.

مقاله حاضر نگاهی گذرا به زندگی آیه الله حاج میرزا رضی زنوزی، یکی دیگر از ستاره های پرفروغ این دیار است.

پدر

آیه الله میرزا محمدحسن زنوزی ۱ پدر میرزا رضی زنوزی است. وی از عالمان بزرگ و از فقیهان عصر خویش بود. او پس از تکمیل مقدمات و سطوح، راهی نجف شد و در مجلس بحث شیخ مرتضی انصاری، شیخ مهدی کاشف الغطا و ملا محمدفاضل ایروانی شرکت نمود و سال ها به تحصیل پرداخت. وی پس از تحصیلات به تبریز بازگشت و به تبلیغ و معارف الهی پرداخت. از آثار قلمی ایشان می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. کتاب حج؛

۲. مباحث الفاظ؛

۳. اصل البرائه؛

۴. الاستصحاب؛

۵. شرح مفصل بر قصیده تائیه دعبل خزاعی؛

۶. الماتین در امامت.

آیه الله زنوزی در شب شنبه، ۲۶ شوال ۱۳۱۰ ق. در تبریز رحلت نمود و پیکرش در نجف، گورستان وادی السلام دفن شد.

از آیه الله میرزا حسن زنوزی سه فرزند به یادگار ماند که هر سه از دانشمندان بودند. اسامی آنها عبارت است از:

۱. حکیم میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله؛

ص: ۳۳

۲. آیه الله میرزا ابوالحسن زنوزی (پدر آیه الله شیخ لطف علی زنوزی میانجی)؛

۳. آیه الله حاج میرزا رضی زنوزی. ۲.

تولد

آیه الله حاج میرزا رضی زنوزی، در ۱۴ ذیقعدہ ۱۲۹۴ ق. در یکی از خاندان های محترم و اهل علم، در تبریز تولد یافت. میرزا رضی از دوران کودکی، به علم و دانش علاقه بسیار داشت و لذا آموختن را از شش سالگی در زادگاهش شروع نمود. ۳.

تحصیلات

این عالم برجسته، دروس ابتدایی، قرآن کریم، ادبیات فارسی و عربی را در منزل خود خواند و در حدود پانزده سالگی به مدرسه علوم دینی «حاج صفرعلی» ۴ راه یافت. ادبیات عرب، معانی، بیان و منطق را در مدت سه سال از محفل درسی استادان وقت، از جمله آیه الله میرزا صادق آقا مجتهد و آقا جمال شیروانی، فراگرفت.

وی در هفده سالگی، در دروس فقه و اصول حاضر گردید و در مدت چهار سال آنها را به خوبی یاد گرفت. در این دوران قطعه های منظومی را در فنون مختلف فقه، اصول، کلام و ادبیات، به زبان های ترکی، عربی و فارسی سرود که یادگار دوران

تحصیل اوست. ۵.

هجرت به نجف

ص: ۳۴

زنوزی، در پنجم رجب ۱۳۱۸ ق. به قصد تکمیل تحصیلات، رهسپار عتبات عالیات گردید و در سالروز ولادت حضرت مهدی موعود(عج)، قدم به سرزمین کربلا گذاشت. او پس از زیارت، در بیست و دوم شعبان، از کربلا به طرف نجف حرکت نمود و در روز میلاد حضرت علی علیه السلام وارد نجف اشرف گردید. ۶

استادان

میرزا رضی در حوزه علمیه نجف در جلسات درسی برخی از عالمان معروف شرکت نموده که به نام آنها اشاره می گردد:

۱. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۹۸ ق)؛

۲. سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۸-۱۳۳۷ ق)؛

۳. ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق)؛

۴. ملا فتح الله شریعت اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ ق)؛

۵. شیخ محمد فاضل شریانی (۱۲۴۸-۱۳۲۲ ق)؛

۶. حاج آقا رضا همدانی (متوفای ۱۳۲۲ ق).

۷. آقا شیخ محمدباقر اصطهباناتی (م ۱۳۲۶ ق). (ایشان استاد علوم هیئت و معقول آیه الله زنوزی بود)؛

۸. حکیم میرزا عبدالحسین فیلسوف الدوله (۱۲۷۷-۱۳۶۰ ق). میرزا عبدالحسین، معروف به فیلسوف الدوله، که برادر بزرگ تر آیه الله حاج میرزا رضی زنوزی بود، در سال ۱۲۷۷ ق. قدم به هستی گذاشت. وی با نظارت پدر بزرگوارش تربیت یافت و علوم متداول آن روزگار را فراگرفت. وی طبیعی ماهر و حکیمی وارسته بود. آیه الله حاج میرزا رضی، طب قدیم را از محضر وی

ص: ۳۵

استفاده نمود.

او دارای تألیفات با ارزشی در طب است که عبارتند از:

۱. مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار و فلاسفه الامصار؛

۲. مفتاح الادویه؛

۳. معرفه السموم (مطبوع)؛

۴. تاریخ تبریز؛

۵. الجدریه؛

۶. حاشیه اقلیدس؛

۷. الجذامیه؛

فیلسوف الدوله در سال ۱۳۶۰ ق. وفات نمود. ۷.

مشایخ

میرزا رضی در کنار بارگاه علوی، با جدّ و جهد وصف ناپذیر آموختن را پی گرفت و موفق به دریافت اجازات اجتهادی و روایتی از آیات بزرگوار: سید محمد کاظم یزدی، ملا محمد کاظم خراسانی و ملا فتح الله شیخ الشریعه گردید. ۸.

البته برخی از فضلا و دانشمندان همچون: حاج میرزا محسن کوچه باغی، ۹ حاج شیخ محمد شریف رازی ۱۰ و آیه الله سید مصطفی صفایی خوانساری ۱۱، نیز از آیه الله حاج میرزا رضی اجازه روایت دریافت کرده اند.

تدریس

ص: ۳۶

زنوزی در حوزه نجف، در مدرسه هندی، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز نمود که عده ای از فضلا در آن جلسات شرکت می کردند. وی همچنین بعد از بازگشت به ایران، در شهرهای تبریز، قم و مشهد، به تدریس علوم اسلامی در سطوح عالی پرداخت که نتیجه آن تربیت و پرورش ده ها فقیه و مجتهد است. از جمله دانشورانی که در این شهرها از محضر وی استفاده نمودند عبارتند از:

۱. حاج میرزا علی غروی علیاری (۱۳۱۹_۱۴۱۷ ق)؛ ۱۲

۲. میرزا علی آقا زنوزی (متوفای ۱۳۶۰ ق)؛ ۱۳، پسر بزرگوارش؛

۳. حاج میرزا آقا محمد علی باغمیشه ای (۱۳۳۴_۱۴۰۴ ق)؛ ۱۴

۴. حاج میرزا جعفر اشراقی (۱۳۳۴_۱۴۲۱ ق)؛ ۱۵

۵. میرزا علی احمدی میانجی (۱۳۴۵_۱۳۷۹ ش)؛ ۱۶

۶. حاج میرزا محسن کوچه باغی. ۱۷

بازگشت به تبریز

آن مرد بزرگ پس از ۲۷ سال اقامت در نجف، با آغاز جنگ جهانی اول، در سال ۱۳۳۵ ق. به تبریز بازگشت و مورد استقبال قرار گرفت. محقق فاضل شیخ محمد شریف رازی در این باره می نویسد:

«... از بدو ورود مورد حسن استقبال و تعظیم و تکریم اهالی و مخصوصاً اعظام تبریز قرار گرفته و از بدو ورود، محضر ایشان مرکز استفاده محققین و فضیای تبریز شده، و چنانچه از خصائص اولیه ایشان است اقامتشان مصروف شئون علمیه و تربیت فضلا و تدریس خارج فقه و اصول و مباحثات اسلامی بوده است.» ۱۸

ص: ۳۷

علاقه و اشتیاق وی به عتبات عالیات، او را واداشت تا پس از سه سال اقامت در تبریز، دوباره به نجف بازگردد و مشغول تدریس و تحقیق شود. دانشمند فرزانه شیخ محمد شریف رازی به این نکته اشاره کرده، می نویسد:

«در سال ۱۳۳۸ ق. نظر به شدت انس ایشان به مرکز علمی، مراجعت به نجف اشرف [کرد] و رشته درس و تألیف را در آنجا اقامه نمود [دارد].» ۱۹

در حوزه های مشهد و قم

وی در نتیجه ضعف جسمی و نابسامانی هایی که در اثر جنگ جهانی اول متوجه کشور عراق گشته بود، نجف را به قصد ایران ترک نمود و تا آخر عمر در ایران، ماندگار شد. مورخ شهیر حوزه شیخ محمد شریف رازی در این مورد می نگارد:

«حوادث متعاقبه و گرفتاری های مزاجی، پس از مدتی ایشان را مکرراً مجبور به عزیمت ایران نمود، و به ملاحظه کراهت شدید معظم له از اقامت تبریز و ترک مجاورت اعتبار مقدسه، مکرراً به قم و مشهد مقدس به قصد اقامت عزیمت نموده و در هر یکی از این مشاهد مشرفه کمال توقیر و احترام گردیده و بالخصوص در مشهد مقدس، از طرف اعلام آنجا و مرحوم آیه الله (حاج آقا حسین) قمی و مرحوم آیه الله آشتیانی ترغیب و اصرار اکیدی در توقف آن عتبه مقدس گردیده اند.

حضرت معظم له شانزده سال فی الجمله به طور غیر منظم در قم توقف فرموده و عده کثیری از فضلاء حوزه قم از مباحثات و محضر درس خارج فقه و اصول ایشان استفاده نموده اند.» ۲۰

بازگشت به زادگاه

آیه الله زینوی پس از مسافرت هایی مکرر به شهرهای قم و مشهد، در حدود سال ۱۳۷۰ ق. به زادگاه خود بازگشت و مرجعیت امور دینی آنجا را برعهده گرفت. صاحب کتاب آثارالحججه در این زمینه می نویسد:

«در این اواخر، قم را ترک و برای زعامت و پیشوایی مردم تبریز مهاجرت به آن سامان نموده... او یکی از چندین نفر مراجع تقلید و ذخائر مشهور شیعه و ایران به شمار می روند. اهالی آذربایجان عموماً در مراجعات دینی متکی به ایشان و مجلس درس و افتای معظم له در تبریز دائر است.» ۲۱

معاصران

این فقیه وارسته در تبریز با عده ای از مدرسین بزرگ و عالمان سرشناس هم عصر بود و هر کدام در سامان دهی حوزه های علمیه و پیشبرد اهداف عالی اسلام تلاش می کردند. اسامی برخی از آن ها چنین است: حاج میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی (۱۲۷۴_۱۳۵۱ ق)، سید محمد مولانا (۱۲۴۹_۱۳۶۳ ق)، سید

ص: ۳۹

ابوالحسن انگجی (۱۲۸۲-۱۳۵۷)، میرزا محمدعلی مدرس قراجه داغی (۱۲۶۵-۱۳۵۳ ق)، سید مرتضی خسروشاهی (۱۲۹۹-۱۳۷۲ ق)، حاج میرزا علی اصغر ملکی و میرزا فتاح شهیدی (۱۳۰۲-۱۳۷۲ ق)، میرزا محمود دوزدوزانی (۱۳۱۲-۱۳۶۸ ق)، سید ابراهیم دروازه ای (۱۳۱۳-۱۳۸۱ ق)، سید حجت ایروانی (۱۲۵۸-۱۳۹۵ ق)، میرزا کاظم شبستری (۱۳۰۷-۱۳۶۶ ق).

در نگاه دیگران

در میان عالمان اعلام معروف است که پس از رحلت آیه الله بروجردی حضرت امام خمینی اعلمیت مرحوم میرزا رضی را مطرح می کردند و به ایشان اعتقاد داشتند. ۲۲

کتاب شناس آگاه و رجالی معروف شیخ آقا برزگک تهرانی او را با عبارت «عالم جلیل و فاضل بارع» ۲۳ یاد کرده است و مرحوم سید علی رضا ریحان یزدی او را از استادان حوزه علمیه و از مراجع صاحب فتوا، ۲۴ و فقیه وارسته آیه الله احمدی میانجی وی را «آیه الله العظمی و از علمای گمنام» معرفی نموده است. ۲۵ صاحب تاریخ مرند او را از چهره های فقهی و موفق آذربایجان شمرده ۲۶ و زنده یاد شیخ محمد شریف رازی او را از علمای اعلام و از مراجع عظام عصر و از مدرسین عالی مقام حوزه علمیه یاد می نماید. ۲۷

مقام رفیع حضرت معصومه علیها السلام

ص: ۴۰

آیه الله احمدی میانجی می گوید: «مرحوم آیه الله آقا میرزا رضی تبریزی (رضوان الله علیه) از مجتهدین بزرگ، برای خواندن فاتحه جناب زکریا بن آدم به قبرستان شیخان قم رفته بودند. در حال قرائت فاتحه، به این فکر فرو می روند که آیا زکریا بن آدم با آن جلالت قدر و رفعت مقام و روایاتی که در شأن او از امامان علیهم السلام وارد شده، بالاتر است، یا حضرت معصومه علیها السلام.

ناگهان یک نفر که کلاه نمدی بر سر داشته، پیش می آید و به ایشان می گوید: آن بالا را بخوان! ایشان اعتنا نمی کند. بعد که آن مرد می رود، ایشان نگاه می کند و می بیند، در آنجا نوشته شده است: «السَّلامُ عَلٰی ارواحِ مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ فی الارواحِ السَّلامِ عَلٰی اجسادِ مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ فی الاجساد»؛ یعنی سلام بر ارواح محمد و آل محمد در میان ارواح، و سلام بر اجساد محمد و آل محمد در میان اجساد». آقای زنوزی نقل می کرد: در این هنگام متوجه شدم که آن شخص، درون مرا خوانده و از فکر من راجع به افضلیت زکریا بن آدم یا حضرت معصومه علیها السلام آگاهی داشته و با امر کردن به قرائت از موضع مخصوص، خواسته است تا مسأله مرا پاسخ بدهد که حضرت معصومه علیها السلام از آل محمد علیهم السلام است و حساب او جدا است و هیچ کس را نمی توان با آل محمد علیهم السلام مقایسه کرد.» ۲۸

تألیفات

توفیق حضرت باری تعالی و عشق و علاقه به تألیف و تصنیف و تحشیه، موجب شد که از آن عالم برزگوار آثار گران قدری به یادگار بماند. آثار این عالم فرزانه عبارتند از:

۱. کتاب قضا و شهادت؛

ص: ۴۱

۲. تقریرات درس اصول آیه الله ملامحمد کاظم خراسانی؛

۳. تعلیقہ بر کفایہ الاصول؛

۴. کتاب طہارت؛

۵. کتاب خیارات؛

۶. ضمیمات؛ ایشان در این کتاب، رجالی را کہ در کتاب رجال کشی و نجاشی نیامده، بیان کرده است؛

۷. رسالہ ای در اثبات توحید؛

۸. رسالہ ای در صفات ثبوتیہ و سلبیہ؛

۹. فلاح العامل؛ این کتاب رسالہ عملیہ وی بوده و بارها بہ چاپ رسیدہ است؛

۱۰. حاشیہ بر نجاه العباد؛

۱۱. حاشیہ بر وسیلہ النجاه؛

۱۲. حاشیہ بر عروہ الوثقی؛

۱۳. حاشیہ بر رسالہ عملیہ مرحوم کلباسی؛

۱۴. حاشیہ بر منتخب الرسال؛

۱۵. حاشیہ بر مجمع المسائل؛

۱۶. رسالہ ای در کُنْی و القاب؛

عروج

این عالم ربّانی و فقیہ پرهیزگار، پس از ہشتاد سال عمر با برکت، در ۱۶ ربیع الاوّل ۱۳۷۴ ق. ندای حق را لبیک گفت و بہ ملکوت اعلیٰ پیوست. پیکر

ص: ۴۲

مطهرش با تجلیل فراوان تشییع گردید و بنا به وصیتش به شهر مقدس قم انتقال یافت و در جوار مرقد ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالاسر دفن شد. ۲۹

فرزند دانشمند

فرزندش آیه الله حاج میرزا علی آقا زنوزی، عالمی برجسته و فاضلی زاهد بود. وی در نجف متولد شد. او ادبیات فارسی، عربی، فقه و اصول را از محضر پدر فرزانه اش و آقا سید محمود لنکرانی و شیخ رضایی فرا گرفت. در سال ۱۳۴۸ همراه پدر به قم رفت و از دروس مجتهدان و مراجع وقت همچون حضرات آیات: سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت، حاج آقا حسین بروجردی، میرزا محمد همدانی و محمد علی شاه آبادی بهره مند شد. وی پس از تکمیل دروس به همراه پدر به تبریز مراجعت نمود و تا آخر عمر در تبریز ماندگار شد. ایشان بعد از رحلت پدرش، تدریس و تربیت طلاب علوم دینی را به عهده گرفت و تا آخر عمر به کار خود ادامه داد. وی در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ ش. به رحمت ایزدی پیوست و در گورستان محله «مارالان» تبریز به خاک سپرده شد. ۳۰

پی نوشت ها:

۱. میرزا محمد حسن فرزند آیه الله میرزا عبدالکریم زنوزی است. (نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲، ص ۷۵۷).

ص: ۴۳

۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۹، ص ۱۴۱؛ نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۴۰۸؛ ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۳۹۲؛ زندگی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، ص ۲۳۱ و ۲۳۲؛ علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۴۵؛ تاریخ مرند، حسن جلالی عزیزیان، ص ۴۸۹؛ معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۹، ص ۱۹۶.

۳. علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۴۰۳؛ نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. مدرسه علوم دینی حاج صفر علی، از مدارس قدیمی و از مراکز با سابقه فرهنگی است. این مدرسه در بازار «یمنی دوز» واقع شده و دارای حجرات متعدد، جهت سکونت طلاب علوم دینی است. مدرسه حاج صفر علی را تاجر نیکوکاری به نام «حاج صفر علی» ساخت. این مدرسه سال های قبل یکی از مدارس مهم محسوب می شد؛ ولی متأسفانه هم اکنون در اثر عدم رسیدگی نیازمند بازسازی کلی است.

۵. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۸؛ مفاخر آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۴؛ آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۷؛ اثر آفرینان، سید کمال حاج سید جوادی، ج ۳، ص ۱۸۸؛ آیینه دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۱۷۴.

۶. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۳۱۲.

۷. نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۴۳؛ ریحانه الادب، ج ۴، ص ۳۸۵؛ مفاخر آذربایجان، ج ۲، ص ۷۴۱ - ۷۳۹؛ تاریخ مرند، ص ۴۵۱ - ۴۵۳.

۸. علمای معاصرین، ص ۴۰۳؛ تاریخ مرند، ص ۴۶۲؛ اثر آفرینان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۹. مجموعه مقالات و گفتارها، واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیه الله انگجی، ص ۱۵۶.

۱۰. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۱. آیینه پژوهش، ش ۱۵، ص ۱۱۲.

۱۲. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، ش ۲، ص ۲۱۷.

۱۳. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۲.

۱۴. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۸.

۱۵. همان، ص ۲۹۲.

۱۶. خاطرات آیه الله احمدی میانجی، به کوشش عبدالرحیم اباذری میانجی، ص ۵۶.

۱۷. مجموعه مقالات و گفتارها، ص ۱۵۶.

۱۸. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۸.

۱۹. همان.

۲۰. همان.

ص: ۴۴

۲۱. همان.

۲۲. خاطرات آیه الله احمدی میانجی، ص ۵۱.

۲۳. نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۸۴.

۲۴. آینه دانشوران، سیدعلی رضا ریحان یزدی، ص ۱۷۴.

۲۵. خاطرات آیه الله احمدی میانجی، ص ۵۱.

۲۶. تاریخ مرند، ص ۴۶۲.

۲۷. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲۸. بانوی ملکوت، آیه الله کریمی جهرمی، ص ۶۵ و ۶۶.

۲۹. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۹؛ علمای معاصرین، ص ۴۰۴؛ تاریخ مرند، ص ۴۶۳.

۳۰. مفاخر آذربایجان، ج ۵، ص ۲۷۹۲؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۰۹؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر، حسن مرسلوند، ج ۳، ص ۳۶۸.

ص: ۴۵

۴- علی بن احمد بن محمد بن ابی جید قمی «استاد حدیث» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۴۶

ص ...

ج_ای عکس

علی بن احمد بن محمد بن ابی جید

ص: ۴۷

اشاره:

یکی از گوهرهای تابناک و پرفروغ دانش حدیث، علی بن احمد است که در سده چهارم هجری می زیست.

سیمای راوی

علی بن احمد، یکی از ده ها محدثی است که در نیمه اول از سده سوم، در شهر قم چشم به جهان گشود. کنیه اش را ابوالحسن نوشته اند. منسوب به خاندان اشعری بوده و قمی نامیده شده ۲ و مشهورترین لقبش ابن ابی جید است.

سال ولادتش معلوم نیست؛ ولی یقیناً پیش از سال ۳۴۳ ه. ق. متولد شده

ص: ۴۸

است؛ چون استاد معروف و برجسته اش محمد بن حسین بن ولید قمی، در سال ۳۴۳ ق در گذشته و به احتمال زیاد او در هنگام مرگ استادش حداقل پانزده تا بیست ساله بوده است.

به هر حال، این محدث بیشتر عمر با برکت خود را در سده چهارم هجری سپری کرده است؛ سده ای که می توان آن را سده شکوفایی استعدادهای بزرگ و روزگار بزرگ ترین مردان فقه و حدیث و رجال شیعی نامید؛ بزرگ مردانی همچون: محمد بن یعقوب کلینی، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، شیخ صدوق تا شیخ مفید، سید مرتضی و... همچنین در اواخر همین سده، تولد دو دانشمند بزرگ رجال و فقه رخ داد که عبارتند از: شیخ نجاشی و شیخ طوسی.

در همین روزگار بود که حوزه بغداد، مرکز فقه و حدیث به شمار می رفت.

لقب معروف این راوی گرانقدر شیعی، «ابن ابی جید» است که البته این لقب جدّ دوم ایشان به نام «طاهر» بوده و علی بن احمد نیز به همین لقب مشهور شده است. و بدین گونه است که گاهی در ترجمه ها به این بزرگوار گفته می شود: علی بن احمد بن محمد بن طاهر. اما چگونگی تلفظ و بیان این لقب آنچه معروف است: ابن ابی جید به کسر جیم و سکون یاء است که بدون تشدید خوانده می شود.

جلوه شکوه

در بزرگی این راوی برجسته همین بس که نامش در سراسر کتاب های تهذیب، استبصار، فهرست و رجال شیخ طوسی دیده می شود. بزرگان دانش رجال از ستایش این شخصیت عالیقدر دریغ نکرده و هریک به گونه ای او را

ص: ۴۹

فاضل استرآبادی می نویسد:

«از سخن همه عالمان شیعی به دست می آید که همگی بر این محدّث قمی اعتماد دارند و روایاتی را که از او نقل شده، به عنوان روایات صحیح و یا حسن به شمار می آورند.»^۳

ابوعلی حائری، بعد از این که سخن علامه بحرانی را در شأن این محدّث بازگو می کند _ که البته حاکی از پذیرش سخن او است _ چنین می نگارد:

«محقق بحرانی گفته: اینک شیخ طوسی در کتاب رجال، فهرست و دو کتاب معروف حدیث خویش به نام تهذیب و استبصار بسیار فراوان از او نقل می کند، نشانه و جاهت، عادل بودن، فضل و کمال این راوی و استاد حدیث است.»^۴

سید محمد میرداماد، فیلسوف، فقیه و رجالی نابغه شیعه، به مناسبتی در تجلیل گروهی از محدّثان شیعی می نگارد:

«این نکته را خوب بدان که فقیهان و محدّثان سده های سوم و چهارم هجری قمری مشایخ و استادانی داشته اند که در قدر و منزلت آنان سخن ها گفته، از آنها اخبار فراوانی نقل کرده و در جای جای آثار مکتوب خویش از آن استادان با واژه های «رضی الله عنه» و «رحمه الله تعالی» یاد نموده اند. این سلسله از بزرگان حوزه حدیث، از صاحبان و جاهت و موقعیت رفیع اند و کاملاً مورد اعتماد و بزرگواریند. به این جهت، تفاوت نمی کند که در کتاب های تراجم از آنان به عنوان «ثقه» نام ببرند یا نه.

یکی از این محدّثان، علی بن احمد بن ابی جید قمی است. نکته ای که

یادآوری آن سودمند است این است که سند روایتی ابن ابی جید بهتر و عالی تر از سند شیخ مفید است؛ چون ابن ابی جید از استاد فقه و حدیث، محمد بن حسن بن ولید قمی، بدون واسطه خیر نقل می کند؛ در حالی که شیخ مفید به واسطه شیخ صدوق از ابن ولید روایت نقل می کند».

محقق گرانمایه سید محسن امین در اعیان الشیعه سخنی زیبا دارد. او چنین می نگارد:

«جای هیچ شک و شبهه ای در عظمت، جلالت و وجاهت ابن ابی جید قمی نیست؛ چون او یکی از استادان حوزه حدیث و اجازه شیعه است. اینکه دانشوران تراجم، به روشنی به وثاقت او اشاره نکرده اند، بدین لحاظ است که قدر و منزلت و بزرگواری او شهره آفاق و مقبول همه ترجمه نویسان بوده و قهراً نیازی نمی دیدند واژه وثاقت و وجاهت را برای وی به کار برند.»^۵

شیخ حرّ عاملی، علامه مامقانی، شیخ محمد تقی شوشتری و آیه الله سید ابوالقاسم خویی، سخن میرداماد را نقل و سپس تأیید کرده اند.^۶

استادان

با وجود عظمت این محدّث برجسته، استادان زیادی برایش نمی شناسیم. گویا وی تنها چهار استاد داشته است.

۱. بزرگ ترین و برجسته ترین آنان محمد بن حسن بن ولید قمی است که از استادان شیخ صدوق قمی نیز بوده است. از این مطلب، این نکته به دست می آید که شیخ صدوق و ابن ابی جید هم عصر بوده اند. نجاشی درباره محمد بن

ص: ۵۱

«بزرگ محدثان و فقیهان قم که چهره بسیار بسیار موجه شیعه است.» ۸

۲. علی بن احمد دلال قمی ۹ از پاره ای از روایات به دست می آید که او در شمار عالمانی بوده که با نایب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام، جناب محمد بن عثمان بن سعید عمری رابطه تنگاتنگی داشته است.

۳. احمد بن محمد بن یحیی ۱۰ فرزند بزرگوار محمد بن یحیی عطار قمی و یکی از محدثان نام آور شیعه است.

۴. ابوطالب ابناری ۱۱ او نیز از راویان نامدار شیعه است.

شاگردان

ابن ابی جید، در سایه تلاش های خستگی ناپذیر و بهره مندی از محضر استادان بزرگ، به موقعیت ارجمندی نایل شد. او علاوه بر آموختن و فراگیری اخبار، اصول و مصنفات شیعه، ره آورد تلاش های خویش را به گروهی از نخبگان طراز اول روزگار خود انتقال داد. او همان گونه که دارای استادان برجسته بود، شاگردانی برجسته نیز داشت، شاگردانی که هر کدام، از استوانه ها و طلایه داران فقه، حدیث و رجال شیعه هستند.

۱. شیخ نجاشی. شخصیت او در قالب واژه ها نمی گنجد و تنها در منزلت شکوهمند او می توان گفت که او قهرمان بزرگ دانش رجال بوده است و از دیرباز همه علما به اندیشه ها و آرای رجالی او توجه داشته و سخنش را «فصل الخطاب» می دانسته اند.

او بارها در اثر ماندگار خود از استادش نام برده و او را حرمت نهاده است.

نجاشی در سال ۳۷۲ ق در شهر بغداد دیده به جهان گشود و در سال ۴۵۰ ق بعد از ۷۸ سال در گذشت.

۲. شیخ طوسی. بلند مرتبه ترین فقیه، محدث، رجالی، متکلم و مفسر شیعه است؛ مردی که صدها سال است نام و یادش در خاطره ها و کتاب ها، جاودانه مانده و آرا و نظریات او مد نظر تمام دانشمندان شیعه و سنی بوده و عنوان «شیخ الطایفه» را به خویش اختصاص داده است.

شیخ طوسی در سال ۳۸۵ در شهر طوس پا به عرصه هستی نهاد و در سال ۴۰۸، در حالی که هنوز بیش از ۲۳ سال از عمرش نگذشته بود، روانه حوزه بغداد شد. او در آن شهر که در آن روزگار مرکز فقه، حدیث و کلام بود، نزد استاد بزرگش شیخ مفید به مدت پنج سال کسب فیض کرد. بعد از رحلت شیخ مفید، به محضر سید مرتضی ملقب به علم الهدی شتافت؛ سید مرتضی در سال ۴۳۶ ه. ق. از دنیا رفت و شیخ طوسی به مدت ۲۸ سال دیگر در قید حیات بود.

در اواخر عمر، به سبب بروز حوادث و رخدادهایی دردناک، مجبور گردید از بغداد هجرت کند و راهی نجف شود. او در آنجا حوزه علمیه شیعه را بنیان نهاد. از این مرد بزرگ، ده ها کتاب بسیار ارزشمند به یادگار مانده است.

شیخ طوسی در سال ۴۶۰ ق، در حالی که ۷۵ سال از عمرش می گذشت، رخ به نقاب خاک کشید و در نجف اشرف در جوار مرقد مطهر امیرمؤمنان علی علیه السلام به خاک سپرده شد. ۱۲

در پایان، گفتنی است شیخ طوسی استادان فراوانی داشته که مهم ترین آنان عبارتند از:

۱. شیخ مفید؛

ص: ۵۳

۲. حسین بن عبیدالله غضائری؛

۳. احمد بن عبدون معروف به ابن الحاشر؛

۴. ابوالحسین ابن ابی جید قمی؛ ۱۳

ابن ابی جید و اصول چهارصدگانه

در جای خود ثابت شده که اصحاب و یاران امامان علیهم السلام آنچه را از آن بزرگواران فرا می گرفتند، می نوشتند. مجموع آن را چهارصد شمرده اند که مشهور است به چهارصد اصل. همین اصول چهارصدگانه مایه های اصلی کتاب های چهار گانه شیعه به نام های: الکافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استصار است.

یکی از کسانی که در حفظ، جمع آوری و نقل روایات این کتاب ها نقش ممتازی داشت، ابن ابی جید است. دلیل این سخن را می توان با بررسی فهرست شیخ طوسی به خوبی یافت. نویسنده این نوشتار بدین هدف، از آغاز تا فرجام کتاب فهرست را با دقت بررسی و تمام صفحات آن کتاب ارزشمند را سطر به سطر ملاحظه کرد و بر این نکته واقف شد که شیخ طوسی در ۱۰۲ مورد، از طریق این راوی برجسته، آن کتاب ها را نقل می کند و سند خویش را به واسطه ابن ابی جید به آن اصول می رساند. گاهی می گوید: «ابن ابی جید مرا خبر داد به چندین کتاب، تألیف فلان محدث». این تعداد نقل، درباره کمتر محدثی اتفاق افتاده است. شاگرد برجسته دیگر ابن ابی جید، شیخ نجاشی نیز در کتاب خود

ص: ۵۴

در حدود بیست بار از استادش، کتاب های یاران امامان را نقل می کند.

هجرت علمی

دانسته شد که ابن ابی جید در گروه محدثان قمی است. او در این شهر دیده به جهان گشود و برهه ای از عمر خویش را در راه کسب دانش در آنجا سپری کرد.

اما او که دل و جانش، سراسر اشتیاق به آموختن بیشتر بود، در حدود سال ۳۸۰ ق از قم هجرت کرد و به شهر بغداد رفت. در این شهر بود که نجاشی و شیخ طوسی به محضر پرفیض و برکت این استاد بزرگ حدیث شتافتند.

گرایش روایتی

از اخباری که از این محدث به دست ما رسیده، به ویژه آنچه در کتاب تهذیب طوسی از او نقل شده، می توان دریافت که بیشتر روایات این بزرگوار مربوط به احکام و تکالیف مؤمنان، همانند نماز، روزه، حج، تجارت و طلاق و... است؛ گرچه پاره ای از اخبار او به ولایت اهل بیت علیهم السلام و نیز حضرت امام مهدی علیه السلام مربوط است.

رحلت

مکان و زمان در گذشت این راوی بزرگ به درستی معلوم نیست؛ ولی آنچه قطعی به نظر می رسد او تا سال ۴۰۸ در قید حیات بوده است، چون شاگرد برجسته اش شیخ طوسی در همین سال از خراسان به بغداد می رود و محضر

گزیده ای از روایات

پیشگویی نایب امام زمان علیه السلام

ابن ابی جید از استاد خود علی بن احمد دلّال قمی نقل می کند:

«روزی به خدمت محمد بن عثمان عمّری، دومین نایب امام زمان علیه السلام رفتم تا بر او سلام کنم و حالش را بپرسم. دیدم در کنار تخته ای ایستاده و آیاتی از قرآن و نام های امامان بزرگوار را بر اطراف تخته می نویسد. به او گفتم: ای آقای من! این تخته چیست؟ فرمود: این را برای قبرم آماده می کنم. من هر روز داخل این قبر می شوم و یک جزء قرآن می خوانم. سپس از قبر خارج می شوم. در این هنگام دست مرا گرفت و قبر را به من نشان داد. آنگاه گفت: من در فلان روز و فلان ساعت از دنیا خواهم رفت.»

احمد بن علی بن دلّال می گوید:

«من از نزد آن بزرگوار بیرون آمدم و آنچه را به من گفت یادداشت کردم و مراقب تاریخی بودم که او مشخص کرده بود؛ تا اینکه پس از مدتی، ابوجعفر محمد بن عثمان بیمار شد و در همن روز و ماه و سالی که فرموده بود، مرغ جانش به ملکوت اعلا پیوست و در همان قبری که آماده کرده بود، دفن شد.» ۱۵

مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام

ابن ابی جید با واسطه از ابن عباس روایت می کند:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصیت خویش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای علی! قبیله قریش بر ضد تو قیام می کنند و بر ستم بر تو وحدت کلمه پیدا می کنند. در آن روزگار سخت، اگر یاورانی داشتی با ستمگران مبارزه کن؛ اما اگر یآوری نیافتی، خون خود را حفظ کن؛ چون شهادت به دنبال شما است. خداوند لعنت کند کشتنده تو را.» ۱۶

فرزند فرخنده

باز نقل می کند از حسین بن حسن بن حسن که گفت:

«خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدم و تولد فرزندش حضرت امام مهدی علیه السلام را به آن بزرگوار تبریک گفتم.» ۱۷

محمد بن جعفر عربی

باز روایت می کند از صالح بن ابی صالح که:

«در سال ۲۹۰ ق. بعضی از مردم از من خواستند که وجوه شرعی و سهم امام علیه السلام را از آنها بگیرم. من از این کار خودداری ورزیدم و به ناحیه مقدسه نوشتم و نظر مبارک امام زمان علیه السلام را خواستم. جوابی از ناحیه مقدسه برایم آمد که در شهر ری، محمد بن جعفر عربی زندگی می کند. سهم مرا به او بدهید؛ چون او یکی از وکیلان معتمد ما است.» ۱۸

پی نوشت ها:

ص: ۵۷

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ریحانه الادب، ج ۷، ص ۳۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۶۷ و ۳۶۱، چاپ جامعه مدرسین؛ رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۰۴ و چند منبع دیگر.
۲. منهج المقال، چاپ قدیم، ص ۳۹۷.
۳. منتهی المقال، چاپ قدیم بدون شماره صفحه، کتابخانه مسجد اعظم قم.
۴. الرواشح السّماویّه، چاپ قدیم، ص ۱۰۵.
۵. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۰.
۶. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۸۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴ و ۲۵۲؛ نقدالرجال تفرشی، ص ۲۲۷ و قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۵۰.
۷. رجال نجاشی، چاپ داوری قم، ص ۲۷۱ و چاپ جامعه مدرسین، ص ۳۸۲.
۸. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۶۱ و غیبه الطوسی، چاپ مؤسسه معارف اسلامی قم، ص ۲۹۳ و ۳۶۵.
۹. طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۹۵ و فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۱۰. ر.ک: مقدّمه محققانه آقا بزرگ بر کتاب غیبه شیخ طوسی چاپ کتابخانه نینوا، تهران، ناصر خسرو.
۱۱. مقدّمه فهرست شیخ طوسی، ص ک، از سید محمدصادق آل بحر العلوم.
۱۲. مقدّمه فهرست طوسی، ص ط.
۱۳. غیبه الطوسی، چاپ معارف اسلامی قم، ص ۳۶۳.
۱۴. همان، ص ۱۹۳ و اثبات الهداه، ج ۱، ص ۲۹۵.
- ۱۵ و ۱۶. غیبه الطوسی، ص ۲۵۱ و ۴۱۵.
۱۷. همان، ص ۴۱۵، چاپ مؤسسه معارف اسلامی.

۵- سید مهدی حسینی انگجی «خطیب غیر تمند» * * * محمد الوانسا ز خویی

ص: ۵۹

ص ...

ج- ای عکس

سید مهدی حسینی انگجی

ص: ۶۰

صفحات تاریخ ایران اسلامی همواره شاهد درخشش چهره های تابناک آسمان علم و معرفت بوده است. یکی از این اختران فروزان آسمان فقاقت، دانشور وارسته، آیه الله حاج سیدمهدی حسینی انگجی است که حدود نیم قرن در شهرهای تبریز و تهران به هدایت و راهنمایی مردم پرداخت.

خاندان

اجداد و نیاکان آیه الله حسینی انگجی افرادی متدین، محترم و تجارت پیشه بودند و پیشینه ای ممتاز در ترقی، آبادانی و بهبودی وضع اقتصادی کشور داشتند. سراهای حاج سیدحسین، حاج میرابوالحسن و حاج میرزا

ص: ۶۱

محمد و تیمچه و بازار حاج میرابوالحسن، از یادگارهای خاندان انگجی در شهر تبریز می باشد. ۱.

نسب سیادت

سیدمهدی، پسر آیه الله حاج میرزا ابوالحسن، پسر حاج میرزا محمد شیخ الشریعه، پسر حاج میرزا محمدعلی، پسر حاج میرزا محمد، پسر امیر آقا، پسر عبدالباقر، پسر امیر ابوالخیر، پسر امیر سراج الدین عبدالوهاب حسینی است و منتهی به سادات «شنب غازان» ۲ می گردد. سادات شنب غازان از سادات مدینه منوره بوده اند که در زمان سلطان محمود غازان و با دعوت خود او، از مدینه راهی تبریز می گردند و در شنب غازان اقامت می گزینند. ۳.

پدر

پدرش آیه الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی فرزند حاج میرزا محمد شیخ الشریعه، در سال ۱۲۸۲ ق. متولد گردید. دروس آغازین را در تبریز آموخت و در سال ۱۳۰۴ ق. عازم عتبات عالیات شد و از محفل درس عالمان بزرگی مثل میرزا محمدفاضل ایروانی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۶ ق)، میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق)، شیخ محمد حسین کاظمینی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۸ ق) و محمدحسن ممقانی (۱۲۳۷ - ۱۳۲۲ ق) استفاده نمود و در سال ۱۳۰۸ ق. به تبریز مراجعت کرد. ایشان یکی از مدافعین راستین آیین محمدی و از مبارزین فعال علیه رژیم دیکتاتوری رضاخان قلدرد بود.

آیه الله میرزا ابوالحسن انگجی در هیجدهم ذی قعدة ۱۳۵۷ ق. در تبریز

وفات نمود و پیکر مطهرش در مقبره خانوادگی، واقع در گورستان قدیمی درب گجیل تبریز، در دل خاک نهان گردید. ۴.

او به غیر از آثار سودمند و تألیفات ارزشمند، چهار دختر و شش پسر فاضل و دانشمند از خود به یادگار گذاشت که همه از بزرگان و علما بودند.

اسامی پسران ایشان چنین است: آیه الله سیدحسن انگجی (۱۳۱۴ - ۱۴۰۱ ق)، آیه الله سید محمدعلی انگجی (۱۳۱۵ - ۱۴۰۴ ق)، آیه الله سیدمهدی انگجی (۱۳۲۳ - ۱۳۸۴ ق)، دکتر سیداسماعیل انگجی (۱۳۳۲ - ۱۳۹۵ ق)، دکتر سیدابراهیم انگجی (متولد ۱۳۲۴ ق) و دکتر محمود انگجی. ۵.

تولد

سیدمهدی، در سال ۱۳۲۳ ق. (۱۲۸۳ ش) در شهر تبریز و در محله انگج ۶ و در خانواده علم و سیادت دیده به جهان گشود. پدرش از مراجع تقلید وقت و مادرش بانو «زهره سلطان سرکارات»، از زنان صالح و مؤمن بود. ۷.

تحصیلات

سیدمهدی دوران کودکی را در خاندان علم، تقوا و مرجعیت سپری نمود و به سنّ تحصیل رسید. با توجه به استعداد سرشار و عشق به فراگیری علوم دینی، تحصیلات مقدماتی و دوره سطح را در تبریز نزد افاضل آن شهر، از جمله پدر دانشمندش، فراگرفت و در بیست و پنج سالگی راهی شهر مقدس قم شد. وی سطوح عالی را از دروس عالمان بزرگ شیعه همچون آیات عظام: حاج سیدمحمد حجت (۱۳۱۰ - ۱۳۷۲ ق)، آقا میرزا محمد همدانی (متوفای

ص: ۶۳

۱۳۶۵ ق)، حاج سید محمدرضا گلپایگانی (۱۳۱۶ - ۱۴۱۴ ق)، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) و علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۳۲۱ - ۱۴۰۲ ق) فراگرفت و مدارج علمی را به سرعت طی نمود و به دریافت اجازه اجتهاد از آیه الله حائری یزدی نایل آمد. ۸.

بازگشت به تبریز

وی، پس از پانزده سال اقامت در حوزه علمیه قم و پس از وفات استاد بزرگوارش آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در سال ۱۳۵۵ ق، به زادگاه خویش مراجعت کرد و به خدمات دینی مشغول شد. ۹.

شاگردان

آیه الله سیدمهدی انگجی در طول بیش از بیست سال تدریس در شهرهای قم، تبریز و تهران، پیچیده ترین مسائل علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می کرد. محفل درسی او از مهم ترین درس های حوزه علمیه تبریز محسوب می شد و نزدیک به صد نفر از طلاب علوم دینی در درس وی شرکت می کردند. از شاگردان برجسته ایشان می توان به شخصیت های زیر اشاره داشت:

۱. حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران. ایشان از اساتید مسلم و از دانشمندان نامی حوزه علمیه تبریز است. دروس حوزوی را در تبریز آغاز کرد و از محضر آیه الله سیدعلی مولانا، آیه الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی و

ص: ۶۴

آیه الله حاج سید مهدی انگجی بهره برد و خود به مقام استادی نایل آمد. آن بزرگوار، هم اکنون با بیش از پنجاه سال سابقه تدریس، به تعلیم علوم مختلف حوزوی اشتغال دارد و از مفاخر علمی و فرهنگی آن دیار محسوب می شود.

۲. حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی اکبر برازنده معروف به «واعظ و یجونی»، (۱۳۰۰ - ۱۳۶۵ ش). حاج میرزا علی اکبر برازنده (واعظ و یجونی) وی در تبریز به دنیا آمد. علوم مقدماتی را در تبریز فراگرفت و آن گاه در جلسات درسی حضرات آیات: شیخ هدایت غروی، سیدحسن انگجی، سیدمهدی انگجی، سیدعبدالحجه ایروانی، میرزا فتاح شهیدی، سیدمحمد بادکوبه ای و سید مرتضی مستنبط غروی شرکت کرد و استفاده های شایانی برد. وی سپس راهی حوزه مقدس قم شد و از درس های آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آیه الله سید احمد قاضی طباطبایی بهره ها برد و پس از دو سال اقامت در قم، به تبریز بازگشت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جای استادش، در مسجد آیه الله انگجی به اقامه نماز جماعت پرداخت. سرانجام این عالم زاهد در سال ۱۳۶۵ ش. درگذشت و در جوار حضرت حق آرام گرفت. ۱۰

۳. حجه الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی انگجی (پسر بزرگوارش). شرح حال ایشان در قسمت فرزندان خواهد آمد.

تالیفات

عالم بزرگ شیعه، آیه الله سید مهدی انگجی در طول عمر شریف خود، تالیفاتی چند در فقه و اصول به رشته تحریر در آورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

ص: ۶۵

۱. تقریرات دروس فقه؛

۲. تقریرات دروس اصول؛

۳. رساله ای در تنجیس و عدمه. ۱۱

در محراب مسجد

مسجد آیه الله انگجی تبریز

مسجد آیه الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی (ره) یکی از مساجد معتبر و قدیمی شهر تبریز است. وی سال ها در آن مسجد اقامه جماعت نمود و پس از وفات ایشان، فرزندان مکرم وی به جای پدر اقامه نماز جماعت کردند. در حالی که هنوز چند سالی از اقامت آیه الله سید مهدی انگجی در تبریز سپری نشده بود که امامت مسجد باشکوه انگجی از طرف برادران وی و مردم مسلمان به ایشان واگذار گردید و ایشان در کنار کارهای علمی، تحقیقی و تبلیغی امامت آن مسجد را عهده دار شد. ۱۲

ب) مسجد مَلِک تهران

آیه الله انگجی بعد از انتخابات دوره هفدهم مجلس ملی و پیروزی علمای آذربایجان در دوره هفدهم مجلس، در سال ۱۳۳۳ ش. به تهران مهاجرت کرد و تا پایان عمر مبارک در آن شهر زیست. با ورود ایشان به شهر تهران، به درخواست مردم، در مسجد مَلِک به اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مناسبت های مذهبی پرداخت و تا زمان رحلت، حدود ده سال، با برگزاری برنامه های ویژه مذهبی و تفسیری گامی بلند در جهت آشنا ساختن مؤمنان با

ص: ۶۶

عقاید مکتب جعفری برداشت. گفتنی است که هم اینک فرزندی فاضل وی، (حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی) نماز جماعت و وعظ و ارشاد در این مسجد را بر عهده دارد. ۱۳.

مخالفت با انجمن های ایالتی و ولایتی

روزنامه های عصر تهران، در شانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ ش. (۸ جمادی الاولی ۱۳۸۲ ق)، با تیتراژ درشت خبر تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را در هیئت دولت به اطلاع مردم رساندند. طبق این لایحه به زنان حق رأی داده شد، ۱۴ قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف گردید و در مراسم سوگند به جای قرآن، «کتاب آسمانی» نهاده شد. ۱۵.

در واکنش به این اقدام رژیم ستمشاهی، حوزه علمیه قم و مراجع تقلید دست به اقداماتی زدند و با انتشار اعلامیه و برگزاری سخنرانی ها تصویب قوانین غیر اسلامی را محکوم کردند. و علیه این لایحه، از سوی علما و روحانیون تهران، اعلامیه های مختلفی انتشار یافت. آیه الله سید مهدی انگجی نیز در کنار روحانیت مبارز تهران، در مورخه ۲/۸/۱۳۴۱ ش. اطلاعیه ای بدین شرح صادر کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم.

مردان و زنان مسلمان ایران!

آشفته گی ها و پریشانی ها بر احدی پوشیده نیست. همه جا مظاهر فساد اخلاقی، فقر، هرج و مرج و هرگونه اعمال نامشروع مشهود است. دین و دنیا، هر دو در آخرین درجات انحطاط قرار دارد و همه روزه بار

ص: ۶۷

بیشتری از بلا- و درد بر دوش مردم ستم‌دیده گذاشته می‌شود. اخیراً زمزمه دیگری ایجاد کرده، با تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شرکت دادن بانوان، نغمه نوینی آغاز می‌کنند.

ملت ایران! ما در صدد این نیستیم که در باره موادّ این تصویب نامه گفت و گو کنیم و از نظر دین مقدّس اسلام سخنی بگوییم؛ زیرا با توجه به تذکرات آقایان اعلام و مراجع، مطلبی مخفی نمانده است؛ بلکه می‌خواهیم پرسیم مگر دولت می‌تواند با تصویب نامه قانون بگذارد؟ مگر با نبودن نمایندگان واقعی مردم می‌توان برای سرنوشت یک ملت قانون گذرانید؟ این عمل در دنیا عمل ظالمانه‌ای است که افرادی در پناه قدرت شخصی بخواهند سرنوشت ملتی را تغییر دهند و یا فرضاً دستورات مذهبی و اصول مسلمّه و قوانین موضوعه آن را تبدیل نمایند. کسانی که ذیل این ورقه را امضا می‌کنند و نامشان را در زیر این اعلامیه مشاهده می‌کنید، امید است از زمره خدمتگزاران دین بوده باشند که با هیچ دسته و جمعیت رابطه به خصوصی نداشته و نسبت به تمام افراد مسلمان با چشم برادری می‌نگرند و شاید هر کس ما را بشناسد، با همین وصف بشناسد و مقصود از این گفتار جز خیرخواهی و بیان حقیقت نداریم. البته با توجّهات حضرت باری _ تعالی شأنه _ و عنایات خاصه حضرت ولیّ عصر _ ارواحنا له الفداء _ مردمی هستند که به اهمیت [و] حسّاسیت موقع پی برده، به وظایف دینی و انسانی خود عمل نمایند. خدای متعال همه را در راه رشد و صلاح هدایت فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی

الاحقر سیدعلی اصغر خویی،...؛ مهدی الحسینی انگجی،... ۱۶

همچنین در اعلامیه ای که در تاریخ ۱/۹/۱۳۴۱ به امضای ۱۲۹ نفر از روحانیت تهران رسید، نام آیه الله انگجی هم به چشم می خورد. ۱۷.

در نگاه دانشمندان

فقیه فرزانه، آیه الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۶ ق) در مورد خصوصیات ایشان می نویسد:

آقای میرزا مهدی آقا که از حیث فضل و تقوا و حمیت دینی از مبرزین علمای تبریز هستند، بیشتر به اشتغالات دینیه و علمیه مشغول می باشند؛ امامت جماعت و منبر و تدریس، شغل شاغل ایشان است، به گمان من هیچ یک از علمای تبریز فعلاً به اندازه وی اشتغال روحانی ندارد. ۱۸.

شادروان مهدی مجتهدی، در اثر گرانسنگ خود، به فضایل فرزندان آیه الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی اشاره می کند و می نگارد:

فرزندان آن مرحوم... در علم و معرفت و فقه و اصول به مرتبه اجتهاد رسیده اند. هر سه، صاحب محراب و منبرند و آسمان روحانیت تبریز را به منزله سه اختر فروزان اند. اثر نجابت از سیمای آنان ساطع است... ۱۹.

زنده یاد و محقق ارجمند، شیخ محمد شریف رازی او را با عنوان «سید العلما و العاملین حجه الاسلام والمسلمین» ۲۰ جز و علمای معروف تبریز یاد کرده است. ۲۱.

استاد محقق آقای علیزاده در باره وی می نگارد:

ص: ۶۹

معظم له بیان شیوا و نَفْسِ گرم داشت. در جلسه درس شرح لمعه ایشان در حدود صد نفر جمع می شدند و از علم و اخلاقش استفاده ها می بردند. ۲۲

پرواز عاشقانه

از مَلْک ادب داعیه داران همه رفتند شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که در دامن صحراست گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

آیه الله حاج سید مهدی حسینی انگجی پس از ۶۱ سال زندگی پربرکت و آکنده از خدمات علمی، دینی و اجتماعی، ساعت ۴ بعد از ظهر روز جمعه، چهارم دی ماه ۱۳۴۳ ش. (۲۰ شعبان ۱۳۸۴ ق) بدرود حیات گفت و پیکر مطهرش با شکوه فراوان در تهران تشییع گردید. سپس به قم انتقال داده شد و در شهر مقدس قم نیز با حضور علمای بزرگ حوزه و روحانیت معظم به سوی بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام تشییع گردید و در مسجد موزه (آینه) در دل خاک نماند. ۲۳

شاعر همشهری اش حاج سیدعلی آقا خادم حسینی، در سوگ ایشان چنین سروده است:

ای به اوج آسمان علم، درخشان آفتاب وی به شهرستان حکمت، نور رویت ماهتاب

ای فرید روزگار و ای وحید عصر خود ای فقیه بی مثال و ای سلیل بوتراب

گرچه خود رفتی و زیر خاک خوش خفتی، ولی بُرد درد فرقتت از دیده احباب، خواب

داد ای چرخ فلک از دور ناهنجار تو این چه گردش بود کردی، شد دل عالم کباب

مصطفی اندر جنان زین ماجرا، زار و ملول مرتضی خونِ جگر ریزد به جای اشک ناب

بحر علم و معدن فضل، اعنی سید مهدی انگجی آن وارث «من عنده علم الکتاب»

ص: ۷۰

آفتاب دین غزا کرد از عالم افول بیستم شعبان نزدیک غروب آفتاب

چون تراب تیره شد آرامگاه و مضجعش عرش گفتا آن زمان «یا لیتنی کنت تراب» ۲۴

تبریز _ غره شوال ۱۳۸۴

فرزندان

از آن عالم بزرگ پنج پسر و دو دختر باقی مانده است که عبارتند از:

۱. سید محمد انگجی؛

۲. دکتر سید هادی انگجی. وی از پزشکان حاذق و از جراحان متخصص شهر تبریز و هم اکنون در آن شهر ساکن است؛

۳. مهندس سید رضا انگجی؛

۴. حجه الاسلام والمسلمین حاج سید علی انگجی. ایشان در خانواده علم و فقاهاست به دنیا آمد و در حوزه های تبریز و قم از محضر اساتیدی چون حضرات آیات: سید حسین قاضی طباطبایی، سید جواد خطیبی، سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد محقق داماد، سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، علی مشکینی، علامه طباطبایی، امام راحل و پدر بزرگوارش استفاده برد و تقریرات درس های بعضی از استادانش را به رشته تحریر درآورد. وی بعد از درگذشت پدرش امامت مسجد ملک تهران را بر عهده گرفت و هم اینک بیش از سی سال است که در تهران مشغول تدریس، تفسیر و وظایف دینی است؛

۵. مهندس سید مصطفی انگجی؛

۶. سیده عفت السادات انگجی؛

۷. سیده شمسی انگجی. ۲۵

ص: ۷۱

پی نوشت ها:

۱. آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، ج ۱، ص ۴۰ _ ۴۲.

۲. «شنب غازان» از محلات قدیمی تبریز است و مقبره سلطان محمود غازان در آنجا قرار دارد.

۳. آشنای جانان، محمد الوان‌ساز خوبی، زیر چاپ.

۴. علمای معاصرین، ملا علی واعظ خیابانی، ص ۱۷۹؛ ریحانه الادب، محمد علی مدرس خیابانی، ج ۵، ص ۳۹.

۵. آشنای جانان.

۶. محله انگج، انگش، انگژ و انگشت، در محاوره مردم تبریز به معنای گودال و چاله کم عمق است. این محله در شمال شرقی درب گجیل قرار دارد و به مناسبت اقامت پدر آیه الله سید مهدی انگجی به این نام معروف شده است.

۷. آشنای جانان.

۸. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۱، ص ۳۷۰؛ آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۹. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۰. آشنای جانان.

۱۱. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۲. آشنای جانان.

۱۳. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۴. باید توجه داشت هدف اصلی از تصویب این لوایح، در حاشیه قرار دادن قوانین اسلامی بود؛ به گونه ای که با ظاهری فریبنده مانند حقّ رأی دادن به زنان مطرح می شد؛ در حالی که هدف، آزادی و بی بندوباری و سوء استفاده از قشر مظلوم زن بود.

۱۵. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۴۲ _ ۱۴۴.

۱۶. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲.

۱۷. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۳، ص ۵۳ و ۵۴.

۱۸. خاطرات آیه الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی، ص ۵۶۰.

۱۹. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۱۸۱.

۲۰. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲۱. آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰.

ص: ۷۲

۲۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۸۰.

۲۴. سالنامه نور دانش، ش ۱۳۴۴، ص ۲۵.

۲۵. آشنای جانان.

ص: ۷۳

٦- عبدالحسين فقيهى رشتى «آينه معرفت» * * * محمدتقى ادهم نژاد

ص: ٧٤

ص

ج_ای عکس

عبدالحسین فقیهی رشتی

ص: ۷۵

آیه الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، یکی از عالمان سرشناس و صاحب نظران کم نظیر است که عمر شریفش را صرف خدمت به اسلام و روحانیت و تربیت و پرورش طالبان علم کرد؛ با این همه، این شخصیت والامقام و متقی نزد غیر خواص، کمتر شناخته شده است و حتی در کتب رجال و فقهای شیعه از او کمتر یاد کرده اند!

زادگاه

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی در سال ۱۳۲۱ ق. در بیت فضیلت و مرجعیت، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. ۳۱

ص: ۷۶

پدر و نیاکان او همگی از عالمان سرشناس و ولایت مدار بودند، که به علت حالات علمی و اخلاقی برجسته پدر بزرگوارش مختصری از شرح حال او را متذکر می شویم.

پدر ارجمندش آیه الله شعبان گیلانی دیوشلی رشتی نجفی، یکی از بزرگان عصر و مراجع تقلید وقت بود. به سال ۱۲۷۵ ق. در قریه «دیوشل» ۳۲ لنگرود متولد شد. بعدها او در حوزه علمیه نجف اشرف با عناوین «گیلانی»، «رشتی» و «نجفی» و در منطقه گیلان به همان عنوان زادگاهش «دیوشلی» شهرت یافت.

جدّ بزرگوارش آیه الله عبدالوهاب دیوشلی، اهل خراسان بود که به گیلان مهاجرت کرده و در این دیار ساکن شده بود. ۳۳

مرحوم حجه الاسلام آقای شیخ محمدعلی فقیهی زاده رشتی در باره جدّش می نویسد:

«مرحوم آیه الله العظمی حاج شعبان گیلانی در همان اوان کودکی پدرش را از دست داد. جنازه را به رسم امانت دفن کرده، تا در سال ۱۲۸۷ ق. در حالی که دوازده یا سیزده سال بیشتر نداشت، به همراه والده خویش برای زیارت و دفن استخوان های پدر بزرگوارش به کربلا مشرف و در جنب مرقد «حیب بن مظاهر» پدرش را به خاک سپردند و

این، مصادف بود با آمدن ناصرالدین شاه قاجار برای زیارت به عتبات مقدسه. و ورود شاه ایران زمانی بود که دولت عثمانی سربازگیری می نمودند که من جمله فقید سعید را که جوانی نارس بود، برای خدمت سربازی دستگیر کردند. مادر او مضطربانه شاه ایران را ملاقات نمود و از او خواست تا وساطت کند فرزندش را که هنوز به سن سربازی نرسیده بود، آزاد نمایند. شاه هم از حکومت عثمانی آزادی جوان را خواستار شد و حاکم عثمانی هم به شفاعت سلطان ایران، او را آزاد کرد و به اتفاق مادرش به ایران بازگشت.» ۳۴

تحصیلات

آیه الله حاج شعبان گیلانی تحصیلات مقدماتی را در همان روستای زادگاه و نزد عالم ربانی آقا شیخ علی _ برادر ملا عبدالله مازندرانی که از علمای برجسته و ساکن لاهیجان بود _ فرا گرفت و با تشویق و ترغیب ایشان جهت آموختن دانش در سال ۱۲۹۲ ق. راهی نجف اشرف شد و سطوح عالی علمی را نزد علمای پراوازه آنجا به اتمام رسانید. برخی شخصیت ها که او نزدشان دانش آموخت و اجازات کم نظیری از آنان دریافت کرد، عبارتند از:

۱. حاج میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.)؛
۲. حاج میرزا محمد حسن مامقانی (متوفای ۱۳۲۳ ق.)؛
۳. فاضل ایروانی (متوفای ۱۳۰۶ ق.)؛
۴. فاضل شرایبانی (متوفای ۱۳۲۲ ق.)؛
۵. ملا عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.)؛ وی از خواص شاگردان

۶. شیخ زین العابدین مازندرانی (متوفای ۱۳۰۹ ق.) ۳۵.

تدریس و مرجعیت

آیه الله گیلانی در همان سال ها که به تحصیل علوم دینی اشتغال داشت، خود هم تدریس می کرد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. او بعد از رحلت آیه الله ملا عبدالله مازندرانی، مورد توجه فضلالی گیلانی و مازندرانی قرار گرفت و از آنجا که دارای شایستگی های علمی و اخلاقی بود، پس از رحلت دو عالم بزرگ، آیات عظام: سید محمد کاظم یزدی، صاحب کتاب عروه الوثقی (متوفای ۱۳۳۷ ق.) و آقا شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ ق.) مرجع تقلید هزاران نفر از بلاد عراق و ایران خصوصاً شمال ایران گردید و رساله عملیه اش نیز هشت مرتبه به چاپ رسید. ۳۶.

اوصاف معظّم له

آیه الله گیلانی در بین اعلام و بزرگان معاصر به صلاح، پرهیزگاری، کثرت فضل و ادب و دقت نظر معروف بود.

او فردی خوش بیان و خوش سلیقه بود. شناخت کامل و عمیق از معارف دینی و مردم داشت. همواره ذکر می گفت و در حال مراقبه نفس بود. به یاری دهندگان ظالمان روی خوش نشان نمی داد. بسیاری از اوقات روزه می گرفت و به عبادت مشغول بود. وی در ویژگی های اخلاقی چنان بود که در میان بزرگان و اعلام نجف به «سلمان زمانه» مشهور شده بود. ۳۷.

ص: ۷۹

آیه الله گیلانی در سال ۱۳۱۸ ق. با دختر علامه شیخ هاشم انصاری (متوفای ۱۳۱۱ ق.) وصلت نمود. از ایشان فرزندان عالم و مجتهد و پرهیزگاری به یادگار مانده است. سه فرزند پسر وی عبارتند از:

۱. آیه الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی قدس سره؛

۲. خطیب و مفسّر، آیه الله حاج شیخ ابوالحسن فقیهی، معروف به «آیه الله زاده گیلانی». او به سال ۱۳۳۱ ق. به دنیا آمد. بعد از تحصیلات، به رشت مهاجرت کرد و از وعظ مشهور خطّه شمال - خصوصاً رشت - به شمار می رفت. ایشان صاحب بیش از بیست تألیف در تاریخ و تفسیر، که به چاپ رسیده اند، و مقالات فراوان در موضوعات دینی، اجتماعی و انتقادی در مجلات - خصوصاً مجله راه حق، با مسؤولیت مرحوم حاج شیخ حجتی رشتی - است. وی در سال ۱۴۱۷ ق. در گذشت و در قم، قبرستان ابوحسین دفن شد؛

۳. حجه الاسلام شیخ مرتضی مدرّس گیلانی (متوفای ۱۳۸۲ ق.)؛ وی که بیشتر اوقات عمرش را در انزوا به سر برد، همواره به تهذیب نفس مشغول بود. او در مدارس تهران، به «مدرّس گیلانی» شهرت داشت. ۳۸.

تألیفات

مرحوم آیه الله گیلانی دارای تألیفاتی است که برخی از آنان به چاپ رسیده است؛ از جمله:

۱. صلاه المسافر. بارها این کتاب با مقدمه فرزندش شیخ مرتضی مدرّس

گیلانی و آخرین بار نیز با مقدمه محقق ارجمند حاج سید احمد حسینی اشکوری به چاپ رسیده است؛

۲. کتاب القضاء؛

۳. احکام الخلل؛

۴. المتاجر؛

۵. مباحث الالفاظ؛

۶. حاشیه بر عروه الوثقی.

سرانجام این عالم فرزانه در ۲۴ شوال ۱۳۴۸ ق. در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و پس از نماز آیه الله حاج شیخ علی زاهد قمی، در جوار قبرهای حضرت هود و حضرت صالح علیهما السلام، در وادی السلام دفن شد. ۳۹

تحصیلات

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، تحصیلات ابتدایی و فراگیری قرآن را در شهر نجف پشت سر نهاد و دروس مقدماتی و سطوح عالی حوزه را نزد استادان برجسته آن حوزه به اتمام رسانید. البته طی این مراحل توأم بود با تربیت دینی و اخلاقی و تهذیب نفس؛ آن بزرگوار برای نیل به کمالات علمی و معنوی، از دروس استادان بزرگی چون حضرات آیات: شیخ محمدحسین اصفهانی، معروف به «کمپانی» (متوفای ۱۳۶۰ ق.)، سیدابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق.)، شیخ محمدعلی ایروانی، آیه الله شیخ محمدعلی جمالی خراسانی، مؤلف تقریرات الاصول و پدر بزرگوارش بهره ها گرفت و نیز تفسیر را از علامه محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق.) و اخلاق و عرفان را از شیخ مرتضی طالقانی

ص: ۸۱

آموخت و از استادان مذکور، اجازات اجتهاد دریافت داشت.

ایشان علاوه بر تحصیل و فراگیری علم و معرفت، به دلیل داشتن حافظه قوی، استعداد سرشار و بیانی رسا و شیرین توانست سطوح مختلف را تدریس و در حوزه های علمیه نجف و قم شاگردان برجسته فراوانی را تربیت کند که هر کدام، از مشعلداران هدایت جامعه گردیدند؛ به ویژه او تسلط عجیبی به اصول فقه و کتاب کفایه داشت.

الف) برخی از شاگردان وی در نجف اشرف عبارتند از حضرات آیات:

۱. عالم ربانی، سید عبدالکریم کشمیری. وی علاوه بر کفایه، اسفار را نیز در نزد او آموخت؛ ۴۱

۲. محقق نامور، حاج سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی؛ ۴۲

۳. حاج سیدحسین طباطبایی بحرالعلوم؛ ۴۳

۴. شهید محراب، حاج میرزا محمدعلی قاضی طباطبایی. وی از شاگردان درس خارج فقه و اصول ایشان بود؛ ۴۴

۵. شیخ ابوالقاسم حجتی رشتی؛ ۴۵

۶. شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی؛ ۴۶

۷. شیخ محمد سعیدی لاهیجانی؛ ۴۷

۸. شیخ محمدصادق تهرانی قمی؛ ۴۸

۹. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی. ۴۹

ب) برخی از شاگردان وی در حوزه علمیه قم نیز عبارتند از حضرات آیات:

۱. شیخ محمدصادق احسان بخش، نماینده امام و رهبری در گیلان و امام جمعه رشت؛ ۵۰

آیه الله احسان بخش در باره استادش می نویسد:

ص: ۸۲

«آیه الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی... عالم، عامل، فقیه کامل، اصولی، ادیب متتبع، جامع فضایل و کمالات از فضل و جلالت قدر مشار با لبنان بود. نگارنده کفایتین را در نزد ایشان تلمذ کرده، انصافاً تسلط کامل بر اصول داشت و نظرات بسیاری از علما را می دانست. او را در استنباطات اصولی بسیار قوی دیدم و از خواص اصحاب و محرم اسرار آیه الله بروجردی به شمار می رفت و هر ساله نیز به نیابت از آن مرجع عالی قدر به مکه مشرف می شد و مشکلات دینی زائرین را بر طرف می نمود». ۵۱.

۲. علیرضا ممجد لنگرودی (درس کفایه و خارج)؛ ۵۲.

۳. حاج سیدعلی حسینی نجفی اشکوری؛ ۵۳.

۴. حاج شیخ محمد واصف.

هجرت به قم

آیه الله فقیهی رشتی برای زیارت امام رضا علیه السلام و نیز دیدن اقوام و صله ارحام به ایران مهاجرت نمود و بعد از چند ماه توقف در شمال (لنگرود) برای عزیمت به نجف اشرف، به سال ۱۳۵۱ ق. وارد حوزه علمیه قم شد. وی در این سفر، وقتی تلاش و جدیت طلاب این حوزه تازه تأسیس را مشاهده کرد، از مهاجرت به نجف منصرف و همان جا ماندگار شد و به سبب توانایی علمی خویش، تدریس سطوح مختلف را شروع کرد. و خود او نیز با آنکه فضلالی بی شماری از محضرش استاده می کردند، از درس آیه الله حائری یزدی بهره می برد. استادان بزرگی همانند حضرات آیات: حجت، خوانساری و صدر با

ص: ۸۳

توجه به شناخت قبلی که از وی داشتند، وجودش را مغتنم دانسته و برای ساماندهی حوزه از او بهره مند می شدند.

زعامت آیه الله بروجردی

آیه الله فقیهی رشتی با فقیه ژرف اندیش، آیه الله بروجردی سابقه آشنایی و رفاقت داشت و به خوبی واقف بود که وجود معظم له می تواند توان علمی فراوانی به حوزه قم ببخشد. بدین جهت، پس از ورود آن آیت حق به قم، ایشان نیز مانند بسیاری از بزرگان _ همانند امام راحل _ برای تجلیل از مقام علمی زعیم عالی قدر حوزه آیه الله بروجردی، در درس وی حضور می یافت. آن بزرگوار هم به ایشان علاقه ویژه ای داشت و ایشان را به عنوان یکی از مشاوران و نزدیکان در امر ساماندهی حوزه و سایر امور دینی برگزید، که نمونه هایی از مسئولیت های او را در ذیل می آوریم:

الف) خدمت به زائران مکه

آیه الله فقیهی از بدو ورود آیه الله بروجردی تا آخر عمر آن بزرگوار _ و بعد از ایشان از طرف سایر مراجع _ به عنوان نماینده ایشان برای رسیدگی به امور حجّاج در موسم حجّ، خدمات فراوانی را انجام داد. ۵۴

ب) رسیدگی به وضع سادات عربستان

شیعیان عربستان همواره در طول تاریخ، مظلومیت مضاعفی داشته اند؛ خصوصاً اعمال مقزرات دشوار از سوی دولت سعودی و علمای وهّابی،

مشکلات طاقت فرسایی برای آنان در پی داشته است. مرحوم فقیهی، از سوی آیه الله بروجردی موظف به رسیدگی به امور سادات و شیعیان آنجا بود. او در امور مادی و معنوی سادات «نُخاوله» سعی بلیغی مبذول می داشت و برای رفع مشکلات آنان، بارها با دولت سعودی به گفت و گو و مذاکره پرداخت و از این راه توانست از فشار دولت سعودی بر آنان بکاهد. ۵۵

ج) همکاری صمیمانه در امور حوزه

آیه الله العظمی بروجردی به حفظ کیان حوزه علمیه قم علاقه زیادی داشتند و مکرر می فرمود: «حوزه قم همانند شهری است که دروازه ندارد؛ حوزه بر روی اشخاص مختلف باز است. افراد صالح و ناصالح از هم ممتاز نمی شوند. ای کاش نظمی بود و برنامه ای!»

او برای تحقق این آرزو، هیئتی مرکب از چند نفر از آیات حوزه را مأمور کرد تا دیدگاه های اصلاحی خود را بعد از مشورت ارائه دهند. این هیئت که اصطلاحاً «هیئت حاکمه» نامیده می شد. این هیئت اختیار داشت که مصالح حوزه را بسنجید و بر این اساس عمل کنند. آیه الله فقیهی رشتی یکی از اعضای این هیئت بود. اعضای دیگر آن عبارت بودند از: مرحوم امام خمینی، حاج شیخ مرتضی حائری، حاج سیداحمد زنجانی، حاج سید ابوطالب مدرسی، مرحوم فاضل لنکرانی، حاج سید زین العابدین کاشانی، محقق داماد، شیخ ابوالقاسم اصفهانی، سید مرتضی مبرقعی، حاج مصطفی صادقی، قاضی تبریزی، میرزا محمود روحانی، حاج ریحان الله گلپایگانی و سلطانی طباطبایی و... ۵۶

جلسات، هر شب در مدرسه حاج ملاصادق برگزار می شد. یکی از برنامه های آنان، امتحانات در حوزه بود؛ مسائلی مانند اینکه درس هایی

امتحان گرفته شود؛ چگونه تعیین رتبه گردد و... از آن هیئت تعدادی برای گرفتن امتحان انتخاب شدند که عبارت بودند از حضرات آیات: فقیهی رشتی، فاضل، حائری، قاضی، ابوالقاسم نحوی، صاحب الداری، سلطانی طباطبایی، مبرقی و ابوالقاسم اصفهانی. ۵۷

طرح ابتکاری

آیه الله فقیهی به خوبی می دانست که راه و رمز پیشرفت و ترویج اسلام ارتباط با همگان است؛ خصوصاً با مسلمانان و غیر مسلمانان خارج از کشور است، از این رو بود که او آموزش زبان انگلیسی رای طلاب ضروری می دانست و معتقد بود که با هر قوم و ملتی باید با زبان خود آنان سخن گفت. او به آن دسته از طلاب فاضل، همانند مرحوم محقق لاهیجی، که به زبان بیگانگان مسلط بودند و به راحتی تکلم می کردند، ارزش فوق العاده ای قائل می شد. با چنین نگرشی بود که به عنوان مشاور امین، اهمیت و ضرورت این موضوع را به آیه الله بروجردی یادآور شد که البته با موافقت معظم له مواجه شد. معظم له ایشان و دو نفر دیگر از آقایان را تعیین کردند تا با مقررات و شرایطی، زمینه این کار را فراهم سازند. طرح و برنامه کار با جدیت تمام آماده شد و حتی استادان زبان انگلیسی را معین کردند، اما متأسفانه این طرح، با مخالفت اطرافیان آیه الله بروجردی به اجرا در نیامد. گویا فردی به آقا گفته بود: «اگر مردم بفهمند که با پول آنان زبان خارجی تدریس می شود، عقیده شان به اسلام و شما سست می شود»؛ از این رو، زعیم عالی قدر آیه الله بروجردی، به رغم میلی باطنی، مانع از اجرای برنامه شدند. آیه الله فقیهی از اینکه افراد متحجر و مقدس

مآب دیدگاه های غلط خود را به آقا القا می نمودند، به شدت اظهار ناراحتی می کرد. ۵۸.

اوصاف اخلاقی

آیه الله فقیهی از رجال خوش فکر و خوش محضر بد و حافظه ای بسیار قوی و برخورداردی گرم و صمیمی داشت. بسیار متواضع بود. محفل گرم و فراموش ناشدنی اش، پیوسته با خاطره ای خوش همراه بود. با آنکه مردی عمیق در فقه و اصول بود، ولی در تاریخ ادیان و ادبیات غربی و فارسی، خصوصاً اشعار حماسه سرایان قبل و بعد از اسلام، ید طولانی داشت. در احتجاجات کمتر کسی را یارای مقابله با او بود، ولی چون ذاتاً مردی آرام و ساکت بود، در برخورد ابتدایی کمتر کسی می توانست این محاسن را درک نماید. عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و همواره با تجلیل فراوان از آنان یاد می کرد و در جلسات روضه، برای نام ائمه اطهار علیهم السلام تعظیم می کرد. انصافاً اخلاق کریمانه داشت و به سادات احترام ویژه ای قائل بودند... ۵۹.

آیه الله فقیهی رشتی، اهل محاسبه و مراقبه بود و همواره اذکاری را بر لب داشت. او مرتب دوستان خود را به اقامه نماز اول وقت توصیه می فرمود و خود، به نماز اول وقت اهمیت فوق العاده ای می داد. ۶۰.

ضمناً ایشان در هنر خوش نویسی هم دستی داشت. او تمام اوراق و تقریرات و مکاتبات خود را با خط نستعلیق بسیار زیبا می نگاشته که مایه اعجاب است. از اوراق به جای مانده بر می آید که در آن جمع «هیئت حاکمه»، مطالب را وی تقریر می کرده و پس از امضای اعضا، به رؤیت آیه الله بروجردی

می رسیده است.

فرار از مرجعیت

ایشان از هرگونه شهرت می گریخت و به همین دلیل، با اینکه سالیان پیش، بر عروه الوثقی حاشیه زده بود و خواص و شاگردانش، از موقعیت علمی و معنوی او اطلاع داشتند؛ با این حال، همانند برخی از بزرگان، از مطرح شدن و از مقام افتاد دوری می جست و به هیچ عنوان راضی نمی شد که ارادتمندانش او را در میان جامعه مطرح سازند. ۶۱

ارتباط دوستانه با حضرت امام

آیه الله فقیهی رشتی در جلسات درس آیه الله حائری یزدی با حضرت امام راحل آشنا شد و بعدها این آشنایی تبدیل به ارتباط عمیق دوستانه گردید. این علاقه زایدالوصف دوسویه، که تا آخر عمر شریف آن دو ادامه داشت، به گونه ای بود که حضرت امام در قم به منزل آیه الله فقیهی می رفت و از نزدیک به تفقّد می پرداخت. در اوراقی که از مرحوم آیه الله فقیهی باقی مانده، عکس ها و نامه هایی با دستخط آن دو بزرگوار به مناسبت های مختلف و نیز کتب اهدایی از طرف حضرت امام به ایشان دیده می شود که حضرت امام در صفحات اول کتاب مطالبی را به یادگار نوشته است.

فرزندان

ص: ۸۸

آیه الله فقیهی رشتی دارای سه فرزند (یک پسر و دو دختر) بود. تنها پسرش دکتر احمد فقیهی، متخصص قلب از آلمان بود که متأسفانه در عنفوان جوانی تصادف کرد و با نماز حضرت آیه الله بروجردی، در یکی از حجره های صحن بزرگ دفن شد.

دامادهای او نیز عبارتند از:

۱. حجه الاسلام سیدحسین واحدی. وی از شاگردان آیات عظام: بروجردی، امام خمینی، مرعشی نجفی و گلپایگانی است که در سال ۱۳۷۴ ش. فوت و در وادی السلام قم دفن شد.

۲. حاج سیف الله قمصری، از بازاریان متدین تهران.

تالیفات

ایشان تالیفات و تقریرات فراوانی به جای گذاشته که هیچ کدام به طبع نرسیده است؛ از آن میان می توان اشاره داشت به: حاشیه بر کفایه الاصول، حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب.

رحلت

آیه الله حاج شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی بعد از عمری تلاش و خدمت، سرانجام در ۹۱ سالگی، (۲۷ آبان سال ۱۳۶۸ ش.) دار فانی را وداع گفت و در جوار رحمت ایزدی آرامش یافت. پیکر پاک این عالم ربانی با شرکت مراجع، بزرگان، شخصیت های کشوری و اصناف مختلف با عظمت و شکوه خاصی

ص: ۸۹

تشیع و با نماز آیه الله حاج سید محمد وحیدی در یکی از حجره های صحن بزرگ به خاک سپرده شد. پس از رحلت او، مجالس بزرگداشت فراوانی در قم و گیلان منعقد گردید. ۶۲

پی نوشت ها:

۱. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۲، ص ۲۲۲.
۲. «دیوشل» یکی از روستاهای عالم خیز لنگرود است که بسیاری از بزرگان همانند آیه الله ملا عبدالله مازندرانی در این محل متولد شده اند. منزل آیه الله مازندرانی هم اکنون در این روستا موجود است.
- از سرکار خانم زهرا فقیهی، دبیر دبیرستان های قم، که تمام اوراق و دست نوشته های پدر و اجداد بزرگوارش را در اختیارم گذاشتند، تشکر می کنم.
۳. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، محمدعلی قربانی، با مقدمه استاد زین العابدین قربانی، ص ۷۶۳ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۲۸۳.
۴. از یادداشت مرحوم آقای شیخ محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.
۵. در نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۳۸، تاریخ هجرت ایشان به نجف اشرف، سال ۱۳۰۲ ق. ذکر شده است.
۶. مقدمه کتاب صلوه المسافر به قلم فرزندش مرتضی مدرس گیلانی، ص ۱۰.
۷. همان، به قلم سیداحمدحسینی اشکوری، ص ۱۲.
۸. یادداشت های مرحوم آقای شیخ محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.
۹. جهت آگاهی از حالات و اوصاف این عالم وارسته، ر.ک: مقدمه صلوه المسافر، به قلم مرتضی مدرس گیلانی؛ همان، به قلم سید احمد حسینی اشکوری؛ احسن الودیع، ج ۲، ص ۹۹؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۳۶۳؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۳۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۲۸۳.
۱۰. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۶۶.
۱۱. آفتاب خوبان، ص ۲۱.
۱۲. گنجینه دانشمندان، ج ۹، ص ۲۳۱.
۱۳. مجله آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۱۱۶.

۱۴. آثارالحجه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۱۵. همان، ص ۸۰.

۱۶. مجله حوزه، ش ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲.

۱۷. پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، ص ۸۷۰.

۱۸. آثار الحججه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۱۹. دانشمندان بروجرد، غلامرضا مولانا، ص ۵۱۵.

۲۰. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۶ و مجله آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۱۱۷.

۲۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۳۱.

۲۲. مجله حوزه، ش ۸۷، ص ۲۸.

۲۳. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۹۶.

۲۴. هفته نامه نقش قلم (نشریه استان گیلان)، ۲۷ آبان ۱۳۶۹، مقاله محمدعلی فقیهی زاده گیلانی.

۲۵. همان، و اظهارات سید محمد واحدی، نوه آن مرحوم. نامبرده کتب و نوشته های آن مرحوم را در اختیار حقیر قرار داد که تشکر می شود..

۲۶. مجله حوزه، ش ۴۴ _ ۴۳ (ویژه نامه آیه الله بروجردی)، ص ۴۴، مصاحبه آیه الله سلطانی طباطبایی.

۲۷. همان، ص ۱۰۶ و ش ۹۶، ص ۲۸۴.

۲۸. هفته نامه نقش قلم.

۲۹ و ۳۰. همان و دست نوشته های فقیهی زاده گیلانی.

۳۱. شرح حال مرحوم آیه الله فقیهی رشتی را می توان در کتب ذیل یافت: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۲۲؛ آثارالحجه، ج ۲، ص ۵۶؛ پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان، ص ۸۶۵؛ سیمای شهرستان لنگرود، ص ۱۱۶ و دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۵۳۱.

۳۲. دست نوشته های فقیهی زاده گیلانی.

۷- یعقوب بن یزید انباری قمی «آیت صداقت» * * * ابوالحسن ربّانی سبزواری

ص: ۹۲

ص ۳۳۳

ج-ای عکس

یعقوب بن یزید انباری قمی

ص: ۹۳

در خانواده ای که معطر به شمیم دل انگیز مهر به امامان پاک شیعه بود، کودکی دیده به جهان گشود که نام یعقوب را بر این نورسیده نهادند. کنیه اش ابویوسف است و به «انباری» _ منسوب به شهر انبار در عراق _ و نیز «قمی» اشتهار دارد. «سلمی» و «کاتب» هم به او گفته شده است. ۲۶

پدرش یزید بن حماد، در گروه راویان بوده و به گفته نجاشی «از چهره های موجه و بلند مرتبه شیعی» است. ۲۷

در اینکه یعقوب، در چه سالی و در کدام سده ولادت یافت، نظر قطعی نمی توان داد، ولی با توجه به تاریخ حیات یا وفات استادان و شاگردانش می توان حدس زد که او در اواخر سده دوم هجری قمری به دنیا آمده است. برای نمونه،

یکی از استادان معروف او، محمدبن ابی عمیر است که در سال ۲۱۷ بدورد حیات گفت. ۲۸ استاد دیگرش حماد بن عیسی است که حدود سال ۲۱۵ از دنیا رفت. ۲۹

یکی از شاگردان روایتی او، احمدبن ادریس قمی است که در سال ۳۰۶ ق. و شاگرد دیگرش احمد بن محمد بن خالد برقی قمی است که در سال ۲۷۴ ق. جان به جان آفرین تسلیم کرد. ۳۱

قمی بودن

گروه زیادی از ترجمه نویسان به قمی بودن این محدث اشاره کرده اند. رجال شناسان برجسته شیعی، مانند کشی، ابن داود، آقا بزرگ تهرانی و آیه الله خویی همه از او با نام «قمی» یاد کرده اند. همچنین رجالی برجسته معاصر، آیه الله شبیری زنجانی و نیز آیه الله سبحانی — که هر دو در قید حیاتند — هنگام پرسش نگارنده این سطور، قمی بودن این راوی را تأیید فرموده اند.

از برخی نشانه ها برمی آید که این راوی مدتی در قم زیسته است، اگر نگوییم که در این شهر ولادت یافته؛ از جمله اینکه او روزگاری از نویسندگان «ابودلف» بوده و ابودلف آن روزگار در ایران می زیسته و شهری را بنیاد نهاده به نام کرج، که در نزدیک همدان قرار داشته است.

دیگر اینکه، برجسته ترین و پرآوازه ترین شاگردان روایتی او، قمی بوده اند که در ادامه این نوشتار بیان خواهد شد؛ وی گویا در شهر انبار عراق به دنیا آمده، اما برهه ای از عمر خویش را در قم، که پایگاه تشیع و محدثان شیعه بوده، سپری کرده است.

ص: ۹۵

یعقوب بن یزید قمی از لحاظ تعداد استاد، شاید از کم نظیرترین محدّثان شیعی است که این، حکایتگر جان تشنه او در کسب آموزه های دین است. انگیزه فراگیری چنان بود که او را از نزد این استاد به سوی استاد دیگر روانه می کرد.

مجموع استادان او به پنجاه نفر می رسد که بیشتر آنها از پرآوازه ترین راویان شیعه هستند. از آنجا که ذکر همه آنان در این نوشتار کوتاه نمی گنجد، تنها به نام چند نفر اکتفا می شود:

۱. محمد بن ابی عمیر. به گفته آیه الله خویی، بیشتر روایات یعقوب از این استاد فرزانه حدیث است و شاید شماره آن روایات به ۱۲۵ مورد برسد؛ ۳۲

۲. حسن بن محبوب؛

۳. حسن بن علی بن فضال؛

۴. حسن بن علی بن وشاء؛

۵. حمّاد بن عیسی؛

۶. محمد بن اسماعیل بن بزیع؛

۷. یاسر خادم قمی*؛

۸. احمد بن حسن میثمی. ۳۳

دانش آموختگان

ص: ۹۶

این محدّث بزرگ، در عمل به توصیه و تأکید امامان بزرگوار که به یاران خویش می فرمود: «اخبار ما را در میان مردم، به ویژه شیعیان، گسترش دهید.» گوهرهای ارزشمند و انسان ساز خود را به صاحبان استعدادهای درخشان و لایق و شیدا داد. بدین گونه بود که جمعی از خالص ترین راویان شیعی گرد این شمع پرفروغ را احاطه کردند و از محضر پرفیض او توشه ها اندوختند و بهره ها بردند. در اینجا نیز به نام گروهی از شاگردان او بسنده می شود:

۱. عبدالله بن جعفر حمیری قمی؛
۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی؛
۳. محمد بن یحیی قمی؛
۴. احمد بن ادریس قمی؛
۵. محمد بن علی بن محبوب قمی؛
۶. احمد بن محمد بن خالد قمی؛
۷. احمد بن محمد بن عیسی قمی؛
۸. علی بن ابراهیم قمی؛
۹. موسی بن حسن بن عمران قمی؛
۱۰. محمد بن حسن صفّار قمی؛
۱۱. محمد بن احمد بن یحیی قمی. ۳۴

ستایش ها

از آنچه گفته شد، به خوبی می توان به شخصیت والا- و ارزشمند این محدّث پی برد؛ اما برای شناخت کامل ترین سیمای پرفروغش، او را در آینه

ص: ۹۷

سخنان بزرگان نیز می‌نگریم.

نجاشی می‌نگارد:

«یعقوب بن یزید ابویوسف، یکی از نویسندگان منتصر خلیفه عباسی بود و بعد به بغداد رفت و صاحب دو ویژگی بود: وجاهت و صداقت.» ۳۵

شیخ طوسی می‌گوید:

«یعقوب بن یزید کاتب انباری، محدثی موجه و مورد اطمینان و از امتیازاتش این بود که بسیار روایت می‌کرد و از این رو، اخبار فراوانی از این راوی به یادگار مانده است.» ۳۶

بعد از نجاشی و طوسی نیز تمام راوی شناسان که در این مورد پژوهش کرده‌اند، از روزگار شیخ طوسی تا روزگار حاضر، همگی شخصیت درخشان او را ستوده و به سخنان نجاشی و طوسی بسنده کرده‌اند. ۳۷

در محضر نور

یعقوب بن یزید شایستگی درک محضر امامان معصوم شیعه را پیدا کرد و از این سرچشمه‌های فیاض و زلال دانش، جان تشنه خویش را سیراب کرد. نوشته‌اند که او در شمار یاران سه پیشوای مصعوم قرار داشته که به ترتیب عبارتند از: حضرت امام رضا، حضرت امام جواد و حضرت امام هادی علیهم السلام. ۳۸

چند نکته:

۱. کاتب بودن؛ اشاره شد که یکی از لقب‌های این راوی «کاتب» است. از سخن کشتی بر می‌آید که او نویسنده ابودلف عَجلی بود ۳۹؛ ولی نجاشی او را از

ص: ۹۸

نویسندگان منتصر، خلیفه عباسی فرزند متوکل عباسی به شمار آورده که بین این دو منافاتی ندارد؛ چون ابودلف در سال ۲۲۶ ق. از دنیا رفت، ولی منتصر عباسی در سال ۲۲۲ ق. به دنیا آمد و قهراً در زمان ولایتعهدی منتصر، نویسنده او بوده که چندین سال بعد از مرگ ابودلف است. بنابراین کاتب بودن او برای دو نفر، همزمان نبوده است. ۴۰

ابودلف و منتصر

گفته شد که این محدث، نویسنده این دو بوده و بدین جهت، اشاره ای گذرا به شرح حال آنان خالی از فایده نیست.

ابودلف قاسم بن عیسی عجللی، یکی از افراد فاضل، ادیب، شجاع و بخشنده بود. از زندگینامه او به دست می آید که به تشیع گرایش داشت و به خاندان عصمت و طهارت، به ویژه حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، احترام ویژه ای قائل بود که البته این اعتقاد ارزشمند را از پدرش عیسی به میراث برده بود. او در سال ۲۲۶ ق. دیده از جهان فروبست. ۴۱ _ ۴۲

اما ابوجعفر محمد، و معروف به منتصر بالله، یازدهمین خلیفه از سلسله خلفای بنی عباس بود، که در سال ۲۲۲ ق. متولد شد و در سال ۲۴۸ ق. از دنیا رفت. منتصر بالله، عمر کوتاهی داشت و در زندگی ۲۴ ساله خود، بیش از شش ماه خلافت نکرد. ۴۳

پدرش متوکل عباسی، از سرسخت ترین دشمنان پیشوایان معصوم شیعه، به ویژه حضرت امیر علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بود؛ اما پسرش منتصر، بر خلاف پدرش ستم کمتری را در حق شیعیان روا داشت و او بود که به غلامانش دستور داد تا شبانه به کاخ پدرش حمله برند و او را در حالی که مست بود از پای در آورند. کشته شدن متوکل در شوال ۲۴۷ رخ داد و او بعد از پدرش به خلافت

ص: ۹۹

۲. کثرت روایت؛ دومین نکته ای که توجه صاحب نظران را به خود معطوف کرده، این است که او از گروه راویانی است که به «کثیرالروایه» اشتهار دارند. شیخ طوسی در منزلت او می گوید: «از امتیازات او این است که از امامان معصوم علیهم السلام بسیار روایت نقل کرده است.» ۴۵

بنا بر سخن آیه الله خویی از این محدث، حدود ۳۶۵ روایت در کتاب های روایتی شیعه به ما رسیده که این شمار، رقم بالایی است. ۴۶

۳. گرایش روایتی؛ هریک از محدثان شیعی غالباً در نقل روایت گرایش ویژه ای دارند؛ بعضی بیشتر درباره ولایت و امامت و فضائل اهل بیت علیهم السلام و گروهی دیگر روایات کلامی و... اخباری را نقل کرده اند. گرایش این محدث بزرگ، بیشتر در عرصه مسائل فقهی است و البته کم و بیش در مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز از او روایت نقل شده است که برخی از آنها در پایان این نوشتار خواهد آمد.

۴. علت همکاری با مخالفان؛ یعقوب بن یزید، با اینکه از محدثان شیعی است، ولی روزگاری از عمر خویش را در همراهی ابودلف، سردار معروف مأمون گذرانده و در مقطعی هم «کاتب» دربار منتصر عباسی بوده است. انگیزه او در انتخاب این شغل، آن هم با بعضی سلاطین ستمگر، معلوم نیست؛ آیا جهت رفع مشکلات اقتصادی اش بوده و یا جهت دیگر؟ ولی به هر حال، این کار از قدر و منزلت او نمی کاهد؛ در تاریخ محدثان شیعی، بزرگانی بوده اند که کم و بیش روابطی با پاره ای از خلفای بنی عباس داشته اند؛ همانند عبدالله بن سنان که یکی از نام آورترین راویان شیعی است و در حکومت منصور دوانیقی و پسرش هادی و هارون، خزانه دار آنان بوده است. ممکن است هدف آنان کمک به

شیعیان بوده باشد؛ چنان که از پاره ای از روایات بر می آید. ۴۷

آثار

این محدّث گرانمایه، در راستای نشر و گسترش اخبار امامان اهل بیت علیهم السلام کوشش های پیگیری نمود؛ هم در مسند تدریس و استادی و انتقال روایات به شاگردان و هم در عرصه تألیف. او کتاب های گوناگونی را تألیف کرد که از آن جمله است:

کتاب البداء، المسائل، نوادر الحجج و الطعن علی یونس. ۴۸

شیخ طوسی می گوید: «له کتب و منها کتاب النوادر؛ او دارای کتاب های متعدّد است که یکی از آنها کتاب النوادر است.» ۴۹

رحلت

یعقوب بن یزید انباری قمی بعد از عمری تلاش و کوشش در راه ترویج مکتب پیشوایان معصوم علیهم السلام، عاقبت جان عرشی اش از فرش، به ملکوت اعلی پیوست؛ اما زمان و محلّ وفاتش معلوم نیست.

نگاه آخر

در پایان این نوشتار، چند روایت اخلاقی آن بزرگوار، به خوانندگان تقدیم می شود.

مرّوت

ص: ۱۰۱

با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«مرّوت و جوانمردی، دو گونه است: مرّوت در حضر (وطن) و مرّوت در سفر. مرّوتِ حضر؛ تلاوت قرآن، حضور در نمازهای جماعت، همنشینی با نیکان و یاد گرفتن احکام دینی است، اما مرّوت در سفر عبارت است از: بخشش در هنگام سفر، شوخی با همسفران؛ به گونه ای که از چهارچوب نزاکت و ادب خارج نشود، با همسفر کمتر مخالفت و بگومگو کردن و هنگامی که از آنان جدا می شود، آنها را بدگویی نکردن.» ۵۰

سخت ترین واجب

باز با واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که به یکی از یاران خود به نام ابوعبیده حدّاء فرمود:

«آیا به تو خبر دهم از سخت ترین چیزی که خداوند بر مردم واجب فرموده؟»

با مردم با عدل و انصاف رفتار کردن، با برادران دینی در مال و ثروت مساوات کردن و یاد خداوند در همه حال؛ به گونه ای که اگر اطاعت خداوند برایش پیش آمد، آن را انجام دهد و اگر گناه بر او عرضه شد، از آن دوری کند.» ۵۱

ثواب لا اله الا الله

از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«هر کس که با اخلاص بگوید: «لا-اله الا-الله»، داخل بهشت می شود. معنای اخلاص این است که گفتن این ذکر، او را باز دارد از آنچه خداوند حرام فرموده است.» ۵۲

همه چیز هلاک می شود.

ص: ۱۰۲

همچنین از آن بزرگوار روایت می کند:

«اینکه خدا می فرماید: «هرچیز هلاک و نابود می شود، مگر وجه خدا» هرچیزی نابود است، مگر کسانی که راه حق را پیشه خود سازند.» ۵۳

فایده مرگ

از امام ششم علیه السلام حدیث می کند:

«گروهی از مردم نزد پیامبر زمان خود رفتند و گفتند: از خداوند طلب کن تا مرگ را از میان ما بردارد. پیامبرشان دعا کرد، خداوند دعای او را اجابت کرد و مرگ از بین آنها برطرف شد. آن قدر جمعیت آنان فزونی یافت که خانه هایشان تنگ شد، نسل آنان افزایش یافت؛ به طوری که هر مردی ناچار بود هر روز خوراک، مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگش را آماده کند و کم کم از طلب روزی باز ماندند. آنگاه پشیمان شدند و نزد پیامبرشان رفتند و گفتند: از خدا بخواه که مرگ را به سوی ما برگرداند. دوباره خداوند مرگ را به میان آنان فرستاد.» ۵۴

پی نوشت ها:

۱. رجال نجاشی، ص ۴۵۰، جامعه مدرّسین قم، ۱۴۰۷ق؛ رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵؛ فهرست طوسی، ص ۲۴۴، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ بهجه الآمال، علیاری تبریزی، ج ۶، ص ۳۲۷، چاپ علمیه قم، ۱۳۶۷ ش.

۲. رجال نجاشی، ص ۴۵۰، چاپ داوری قم و رجال طوسی، ص ۳۹۵.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۲۹.

۴. همان، ص ۱۰۲.

ص: ۱۰۳

۵. همان، ص ۶۷.

۶. همان، ص ۵۶.

۷. معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

* شرح زندگی این محدث، توسط نگارنده، نگاشته شده است. ر.ک: ستارگان حرم، ج ۱۴، ص ۴۶ - ۶۰.

۸. معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ فهرست طوسی، ص ۲۴۴ و رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

۹. همان و جامع الروات، ج ۲، ص ۴۴۹، منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰. رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

۱۱. رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵ و فهرست طوسی، ص ۲۴۴.

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶۸، اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق؛ منتهی المقال، ج ۷، ص ۲۵۰، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ ق.

۱۳. رجال طوسی، ص ۳۹۵ و ۴۲۵ و رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

۱۴. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۶۹.

۱۵. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۴۷۴، دارالاندلس، بیروت؛ ریحانه الادب، ج ۷، ص ۹۹، کتابفروشی خیام، تهران؛ ۱۳۶۹ ش؛ الاغانی، ج ۸، ص ۲۵۶، دارالکتب العلمیه، بیروت و دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۶۳.

۱۶. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۷۳ و الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۶۹، انتشارات بیدار، قم.

۱۷. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۷۴.

۱۸. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۸۵، دارالکتب العلمیه، بیروت؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱ و حیوه الحیوان، دمیری، ج ۱، ص ۱۱۹، ماده أوز.

۱۹. حیوه الحیوان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲۰. فهرست طوسی، ص ۲۴۴.

۲۱. معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲۲. ر.ک: رجال کشی، ج ۲، ص ۷۳۰، مؤسسه آل البيت، قم و رجال نجاشی، ص ۱۴۸، داوری، قم.

۲۳. نجاشی، ص ۴۵۰، جامعه مدرسین.

۲۴. فهرست طوسی، ص ۲۴۴ و الذریعه، ج ۴، ص ۵۵.

۲۵. امالی، مفید، ص ۴۴.

۲۶. همان، ص ۳۱۷.

۲۷. توحید، صدوق، ص ۲۷، جامعه مدرسین قم.

۲۸. همان، ص ۱۴۹.

ص: ۱۰۴

٢٩. همان، ص ٤٠١.

ص: ١٠٥

۸- سید علی آقا کوه کمری «راهنمای گلزار» * * * محمد الوان ساز خویی

ص: ۱۰۶

ص ...

ج- ای عکس

سید علی آقا کوه کمری

ص: ۱۰۷

سید علی آقا از سادات حسینی و از خانواده اصیل و نجیب، و به سادات روستای زیبا و با صفای «کوه کمر» ۱ منسوب است. نسب نامه این خاندان که با دست خط آیه الله سید محمد حجت نوشته شده، به شرح زیر است:

سیدعلی، فرزند سیدعلی نقی، فرزند سید محمد، فرزند سیدحسن، فرزند سید حیدر، فرزند سید شمس الدین، فرزند سید امین، فرزند سید نورالدین، فرزند سیدشمس الدین، فرزند سیداسماعیل، فرزند سید محمد، فرزند سیدعلی، فرزند سیدعباس، فرزند سید فخرالدین، فرزند سیدهاشم، فرزند سید حسن، ۲ فرزند سیدعلی، فرزند سیدفخرالدین، فرزند سیدشرف الدین، فرزند سید شمس الدین، فرزند سید محمد مصری ملقب به حجازی، فرزند

سیدشجاع الدین، فرزند سید محمود، فرزند سید سلیمان، فرزند سید عقیل، فرزند سید احمد، فرزند سید حسن، فرزند سیدعلی،
فرزند سیدحسین، فرزند سیدحسن افطس، فرزند سیدعلی، فرزند، امام سجاد علیه السلام ۳.

تبار

آیه الله سیدعلی آقا کوه کمری از خاندانی قدیمی است و نیاکانش در ردیف عالمان و نخبگان جامعه بوده اند. از دانشوران
فرزانه و وارسته این خاندان می توان به شخصیت هایی اشاره کرد که اسامی شان بدین شرح است: سیدحسن بابا، مدفون در
روستای کوه کمر، آیه الله آقا میر یعقوب کوه کمری، صاحب مقبره مشهور در خوی، آقا میرفتاح، صاحب مقبره معروف در
شهر خوی. آیه الله سیدحسین ترک کوه کمری، آیه الله سید محمد حجت کوه کمری، علامه حاج میرزا محمد حسن زنوزی
خویی، صاحب کتاب گرانسنگ ریاض الجنه، آیه الله سیدابراهیم علوی، آیه الله سیدموسی مرجعی، آیه الله سیدعلی اصغر
خویی و آیه الله سید ابوالقاسم خویی (جد مادری آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی)، علامه حاج میرزا حبیب الله
هاشمی خویی شارح نهج البلاغه ۴.

ولادت

تاریخ و محل دقیق ولادت سید علی آقا کوه کمری معلوم نیست؛ ولی احتمال داده می شود که وی در اواخر قرن سیزدهم
هجری قمری، در روستای کوه کمر متولد شده باشد؛ چون پدرش ساکن کوه کمر بوده و در همین روستا

ص: ۱۰۹

تحصیلات

با توجه به قرائن و سکونت پدر ایشان در آذربایجان، احتمال می رود که سیدعلی آقا تحصیلات مقدماتی حوزه را در آنجا فرا گرفته باشد، اما نام کتاب ها و استادان وی در کتاب های شرح حال ذکر نشده است.

گمان نزدیک به یقین این است که وی بعد از اتمام علوم مقدماتی، قبل از سال ۱۳۰۶ ق. رهسپار نجف شده و به تحصیل ادامه داده باشد.

استادان

وی در حوزه کهن نجف اشرف، با عشق و علاقه فراوان در مکتب درسی نخبگان حوزه علمیه نجف حضور یافت که نام سه تن از استادان بزرگ وی بدین قرار است:

۱. آیه الله ملا محمد فاضل ایروانی (۱۳۲۲-۱۳۰۶ ق.)؛ ۷

۲. آیه الله میرزا حبیب الله رشتی (۱۲۳۴-۱۳۱۲ ق.)؛ ۸

۳. آیه الله شیخ محمد فاضل (شربانی) شرایبانی (۱۲۴۸-۱۳۲۲ ق.)؛ ایشان فرزند فضلعلی، از مراجع تقلید شیعه و از مجتهدان طراز اول است. وی در سال ۱۲۴۸ ق. در روستای شربان از توابع بخش «مهربان» دیده به جهان گشود.

وی قرآن مجید، نحو، صرف، منطق، معانی و بیان را در زادگاه خویش

فراگرفت و بعد از آن راهی حوزه علمیه تبریز شد و فقه و اصول را آموخت. او در سال ۱۳۷۳ ق. رهسپار نجف گردید و از محضر بزرگان، به ویژه شیخ مرتضی انصاری بهره برد. آیه الله شرابیانی دارای اخلاق نیکو و صفات حمیده بود. وی به فقرا بسیار مهر می ورزید. او به سادات و بزرگان اهل علم احترام می گذاشت و از آنان به بزرگی یاد می کرد.

سرانجام آن عالم ربانی پس از سال ها مجاهدت و جدّیت در امر تعلیم و تعلم صبح روز هیجدهم رمضان ۱۳۲۲ ق. در ۷۷ سالگی، دیده از جهان فرو بست و در صحن مطهر علوی دفن شد. ۹

عموی بزرگوار

عموی ارجمند ایشان، مرحوم آیه الله سیدحسین ترک کوه کمری از بزرگ ترین و برجسته ترین مجتهدان قرن سیزدهم قمری است و در «کوه کمر» به دنیا آمده است. وی پس از اتمام مقدمات، به تبریز سفر کرد و در محضر میرزا احمد تبریزی امام جمعه و پسرش میرزا لطفعلی به فراگیری سطح پرداخت. او چندی بعد به عتبات عالیات هجرت کرد و در مجلس درس شریف العلما مازندرانی، سید ابراهیم قزوینی و شیخ محمد حسین اصفهانی شرکت کرد و در محفل علمی شیخ علی کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهرالکلام و شیخ مرتضی انصاری حضور یافت و پس از چندی فقط در درس شیخ انصاری شرکت نمود. وی در زمان حیات استادش، مجلس تدریس بزرگی برپا کرد و در احاطه بر فقه و اصول و مهارت تدریس مشهور شد. در درس وی حدود هشتصد نفر از فضلا و دانشمندان شرکت می کردند. او جهت احترام به شیخ، درسش را

ص: ۱۱۱

مقدمه درس استاد نامیده بود. آیه الله کوه کمری در سال ۱۲۹۱ ق. به مرض فلج مبتلا شد و از تدریس بازمماند.

سرانجام وی در غروب روز شنبه ۲۳ رجب ۱۲۹۹ ق. دار فانی را وداع گفت و نزدیک مقبره صاحب جواهر به خاک سپرده شد.

اجازه روایی

سیدعلی آقا در زمان آیه الله شیخ محمد فاضل ایروانی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و در دروس آن بزرگوار شرکت جست. وی در مدت اقامت خویش در نجف، موفق به دریافت اجازات نقل حدیث از بزرگان حوزه شد و در ردیف راویان نقل حدیث قرار گرفت.

برخی از دانشمندان اسلامی چون: آیه الله حجت (فرزند گرامی اش)، از ایشان اجازه نقل حدیث دارند. ۱۰

بازگشت به تبریز

از مدت اقامت وی در نجف اشرف، اطلاعی در دست نیست، اما زمان بازگشت ایشان به تبریز باید قبل از سال ۱۳۱۰ ق. باشد. وی هنگام بازگشت، با تجلیل و احترام فراوان استادش، مرحوم آیه الله فاضل شربانی مواجه شد؛ به طوری که استادش با جمعی از طلاب علوم دینی و بزرگان علمای نجف تا کوفه مشایعت کرد و با جمعی بی شمار به او اقتدا نمود و نماز خواند. این روش

ص: ۱۱۲

فعالیت های علمی _ تبلیغی

آیه الله سیدعلی آقا با استقبال گرم مردم وارد تبریز شد و فعالیت های خود را در عرصه های علمی _ تبلیغی و فرهنگی آغاز نمود. خدمات ایشان را می توان در موارد زیر یاد کرد:

الف) تدریس

ورود سیدعلی آقا به تبریز مقارن با دوره شکوفایی و عزت و عظمت حوزه علمیه تبریز بود. او در حوزه تبریز به توفیقات بزرگی دست یافت و عده ای از تشنگان علوم اسلامی را از دانش خود سیراب کرد. وی با تدریس کتاب های دوره مقدمات و سطوح عالی و کتاب ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل تألیف امیرسیدعلی طباطبایی موسوم به شرح کبیر، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. از شاگردان او می توان به پسر بزرگوارش اشاره کرد. ۱۲

آثار

با اینکه آیه الله کوه کمری از عالمان بزرگ و دانشمندان نامی حوزه علمیه تبریز بود، آثار زیادی تألیف نکرد. تنها اثری که در منابع رجالی از آن یاد شده حاشیه بر کتاب صلاه است. ۱۳ همچنین فرزندش، آیه الله سید محمد حجت با استفاده از درس های پدرش، مباحث وقت، قبله، لباس و مکان مصلی، اذان، اقامه و افعال صلاه را به رشته تحریر در آورد. ۱۴

پس از ورود ایشان به تبریز، بسیاری از مردم و روحانیان شهر از او خواستند که در منزلی واقع در بازار کاه فروشان اقامت گزیند و اقامه جماعت در مسجد آن بازار را بر عهده گیرد.

ایشان سه نوبت در آن مسجد، که بعدها، به نام «مسجد سیدعلی آقا» ۱۵ معروف شد، اقامه نماز جماعت می کرد و در ایام ماه مبارک رمضان و دهه ماه محرم الحرام و مناسبت های مذهبی به منبر می رفت و با زبانی رسا و بیانی گویا به ارشاد و هدایت مردم می پرداخت. ۱۶.

از منظر دیگران

شرح حال نویسان، در آثار خود از آیه الله سیدعلی یاد کرده و مقام شامخ او را ستوده اند. برای پی بردن به مقام و جایگاه رفیع وی در بین دانشمندان شیعی، دیدگاه چند تن از آنها را مرور می کنیم:

محمدعلی مدرس خیابانی (۱۲۹۶ - ۱۳۷۳ ق.) که از همشهریان سیدعلی آقا و از فرزندان مشهور شعر و ادب و فقاقت به شمار می آید، در ذیل شرح حال فرزند وی می نویسد: «پدر بزرگوار ایشان (آیه الله حجت) آقای سیدعلی از اکابر علمای تبریز است. ۱۷.

ملا علی واعظ خیابانی (۱۲۸۲ - ۱۳۶۷ ق.) یکی دیگر از همشهریان ایشان به نقل از صاحب ریحانه الادب، سیدعلی آقا را از اجلای علمای تبریز ذکر می کند. ۱۸.

نویسنده مشهور و پرتلاش حوزه، مرحوم شیخ محمد شریف رازی، نیز به شرح حال آیه الله کوه کمری پرداخته و از او با القاب «حجه الاسلام والمسلمین سیدالفقهاء العالمین السید علی آقا کوه کمری از اجلای علما و دانشمندان بزرگ» یاد کرده است. ۱۹.

فرزند برومند ایشان مرحوم آیه الله العظمی حجت از پدرش با عنوان «العلامه الحجه» نام می برد و نویسنده دیگر، آقای حسین دوستی او را «عالم فاضل و پرهیزگار» معرفی می کند. ۲۰.

صاحب کتاب مفاخر آذربایجان هم او را «یکی از اجلای علماء و فقهای تبریز» می داند. ۲۱.

پرواز به سوی جانان

فقیه و ارسته، آیه الله سیدعلی آقا کوه کمری بعد از سال ها عمر با برکت و تلاش برای جلب رضای خداوند متعال، در دوران زعامت و مرجعیت فرزند فرزانه اش، آیه الله العظمی حجت، در بیست و نهم محرم الحرام ۱۳۱۹ ش (۱۳۶۰ ق.) در تبریز رحلت کرد و به ملکوت اعلی پیوست و مؤمنان و دوستان را در غم و فراق خود ماتم زده ساخت. ۲۲.

پیکر مطهر وی به شهر مقدس قم انتقال یافت. مراسم باشکوه تشییع پیکر پاک آن عالم پرهیزگار در این شهر از مقابل مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام شروع شد و بر دوش صدها انسان شیفته علم و فضیلت به سوی حرم مطهر حضرت

ص: ۱۱۵

معصومه علیهاالسلام تشییع گردید. ۲۳ آن گاه باحضور آیات عظام و علمای اعلام، نماز برپیکرش، با شکوه تمام برگزار شد.

محل دفن

پیکر پاک او در راهرو بین صحن بزرگ و صحن کوچک، به خاک سپرده شد. شیخ محمد شریف رازی در باره علت دفن آن بزرگوار در راهرو می نویسد:

«با وجود اینکه چندین قبر در حجرات صحن بزرگ و کوچک و مسجد بالای سر تقدیم شد، حضرت آیه الله حجت (ره) پذیرفته و فرمودند: برای پدرم قبر بکری می خواهم که تاکنون دست نخورده باشد. یکی از خدام محترم آستانه اظهار کرد که من قبر بکر و دست نخورده برای خود گذاشته ام تقدیم می کنم؛ پس آن را اهدا کرد.» ۲۴

لوح مرقد مطهر آیه الله سیدعلی آقا در ورودی صحن بزرگ و کوچک بر دیوار شمالی نصب شده بود که در سال ۱۳۷۹ ش. در اثر تعمیرات و توسعه، راهرو یاد شده از بین رفته و اثری از آن برجای نمانده است.

مجالس سوگواری

پس از رحلت، از سوی فرزند برومندش آیه الله حجت و دیگر مراجع، مراجع ترحیم و بزرگداشتی برگزار و از خدمات علمی و فرهنگی ایشان تجلیل شد.

شیخ محمدشریف رازی می نویسد:

«... تا یک هفته مجالس ترحیم در مدرسه فیضیه، مسجد بالاسر،

ص: ۱۱۶

مسجد امام و مساجد دیگر با احترام و تقدیر و تعظیم خود آن مرحوم و فرزند بزرگوارش آیه الله حجت دائر بود.» ۲۵

فرزند فاضل

آیه الله سید محمد حجت، فرزند گرامی آیه الله سیدعلی آقا، در ۲۹ شعبان ۱۳۱۰ ق. در تبریز قدم به هستی نهاد. وی علوم مقدماتی، فقه، اصول، ریاضیات، طب و علوم معقول را از محضر استادان بزرگوار، به ویژه از پدر بزرگوارش، فرا گرفت و در بیست سالگی راهی حوزه علمیه نجف شد. وی در نجف از محفل درس آیات: سیدمحمد کاظم یزدی، سیدابوتراب خوانساری، سید شریعت اصفهانی، شیخ علی گنابادی، میرزا حسین نائینی، سید جلیل فیروزآبادی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره ها برد و از بزرگان نجف اجازات اجتهادی و روایی دریافت کرد.

ایشان پس از بیست سال اقامت در نجف در سال ۱۳۴۹ ق. به ایران باز گشت و در قم رحل اقامت افکند و تدریس در حوزه را آغاز نمود. آیه الله حجت در حوزه علمیه قم، ده ها شاگرد فرزانه تربیت نمود و ده ها اثر ماندگار از خود به یادگار گذاشت. او به منظور رفاه طلاب علوم دینی مدرسه بزرگ حجّتیّه را احداث کرد که هم اکنون نیز از آن استفاده می شود.

وی یکی از سه مراجع بزرگوار بود که بعد از رحلت مؤسس حوزه، زعامت و ریاست حوزه قم را بر عهده گرفت و آن را به نحو مطلوب اداره نمود.

ایشان در روز دوشنبه سوم جمادی الاولی ۱۳۷۲ ق. در گذشت و در مدرسه ای که خود مؤسس آن بود به خاک سپرده شد. ۲۶

ص: ۱۱۷

۱. آیه الله سید محسن حجت (۱۳۳۵ _ ۱۳۷۰ ق.) ایشان فرزند ارشد آیه الله سید محمد حجت بود و در سال ۱۳۳۵ ق. در نجف اشرف به دنیا آمد. او در سال ۱۳۴۹ ق. به همراه پدر به تبریز بازگشت و بعد از چند سال، روانه قم شد و از درس استادان مبرز، به ویژه پدرش، استفاده نمود. وی آن گاه به امر پدرش رهسپار نجف شد و در محفل درس بزرگانی چون: سید محسن حکیم، سیدعبدالهادی شیرازی، شیخ کاظم شیرازی و سیدابوالقاسم خویی حضور یافت و بهره های فراوانی برد. وی در سال ۱۳۷۰ ق. به قم بازگشت و مشغول تدریس، تألیف و تحقیق گردید.

سید محسن حجت در سال ۱۳۹۷ ق. در قم رحلت نمود و در جوار مقبره پدرش رخ در نقاب خاک کشید. ۲۷

۲. آیه الله سید حسن حجت (۱۳۴۱ _ ۱۴۱۰ ق.) وی که پدر شهید و فقیه فرزانه سید حسن حجت، دومین فرزند آیه الله سید محمد حجت است، در سال ۱۳۴۱ ق. در تبریز دیده به جهان گشود. او در سال ۱۳۴۹ ق. همراه پدر، وارد قم شد و تحصیلات خویش را آغاز نمود. وی مقدمات و سطوح را از استادان وقت فراگرفت و سطوح عالی را از جلسات درسی آیه الله بروجردی و پدر گرامی اش استفاده نمود. ایشان از مدرّسان بزرگ فقه و اصول بود و اداره دفتر پدر بزرگوارش را برعهده داشت.

سید حسن حجت در سیزدهم جمادی الاولی ۱۴۱۰ ق. دار فانی را وداع گفت و در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد. ۲۸

۱. دهی است از دهستان دیزمار غربی که در بخش ورزقان شهرستان اهر واقع است. (لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۶۵۴۸).
۲. سیدحسن مشهور به «سیدحسن بابا» در گذشته قرن نهم، صاحب کرامات بوده و دارای بارگاه باشکوهی در روستای کوه کمر است.
۳. فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله حجت، سیدجعفر حسینی اشکوری، ص ۱۶.
۴. سیمای خوی، علی صدراپی، ص ۱۶۱؛ گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۴۴۶_۴۴۹، آرام یافتگان تربت خوی، محمد الواناساز خویی (دستنویشت)؛ تاریخ مرند، حسن جلالی عزیزیان، ص ۳۸۲_۳۹۶.
۵. به نقل از حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران امام جماعت مسجد سیدعلی آقای تبریز.
۶. باتوجه به سال وفات آیه الله ملامحمد فاضل ایروانی که سال ۱۳۰۶ ق. و شرکت سیدعلی آقا در جلسه درسی ایشان، سفر وی به نجف اشرف باید قبل از سال ۱۳۰۶ ق. رخ داده باشد.
۷. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۵۰ و ۵۱.
۸. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۵۷.
۹. علمای معاصرین، ص ۷۶_۸۰؛ معارف الرجال، محمد حرزالدین، ح ۲، ص ۳۷۲_۳۷۵.
۱۰. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۴۲۰ و معارف الرجال، حسن خزالدین، ج ۱، ص ۲۶۲.
۱۱. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۴۲۷.
۱۲. ریحانه الادب، میرزا محمد علی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۲۵؛ آثارالحجه، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.
۱۳. فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله حجت، ص ۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۶.
۱۴. همان، ص ۴۸ و ۴۹.
۱۵. همان.
۱۶. از مسجد سیدعلی آقا هم اکنون نیز در بازار کاه فروشان استفاده می شود؛ ولی منزل وی رو به ویرانی است.
۱۷. به نقل از حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا کامران، امام جماعت مسجد یاد شده.

۱۸. ریحانه الادب، محمدعلی مدرس خیابانی، ج ۲، ص ۲۵.

۱۹. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۱۸۷.

ص: ۱۱۹

۲۰. آثار الحجّه، ج ۱، ص ۹۴؛ دانشمندان آذربایجان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲۱. فهرست کتب خطی کتابخانه آیه الله حجت، ص ۱۶.

۲۲. ستارگان درخشان، حسین دوستی، ص ۱۸۱.

۲۳. مفاخر آذربایجان، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲۴. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲۵. آثار الحجّه، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.

۲۶. آثار الحجّه، محمدشریف رازی، ج ۱، ص ۹۴.

۲۷. علمای معاصرین، ص ۲۱۵؛ آینه دانشوران، علیرضا ریحان یزدی، ص ۵۳؛ آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۱۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲۸. آثار الحجّه، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۲.

ص: ۱۲۰

۹- محمد حسن حجتی هرسینی «ستاره هرسین» * * * تلخیصی از کتاب: ستاره ای از آسمان علم و تقوا علی نجفی صحنه
ای

ص: ۱۲۱

ص ...

ج-ای عکس

حجتی هر سینی

ص: ۱۲۲

آیه الله محمدحسن حجّتی هرسینی از جمله علما و دانشمندان بزرگ و کم نظیری است که از کودکی به دنبال کمال و خودسازی بود، زود خود را پیدا کرد و به دنبال مقصد خود لحظه ای غفلت را جایز نشمرد و با سرمایه ای از یک رویی و یک دستی به مراتب عالی علمی و عملی رسید. او از کسانی بود که راز از کجا آمدن و به کجا رفتن را دریافته اند. رادمردی که بزرگان او را چنین توصیف کرده اند؛ آیه الله گلپایگانی: «اگر کسی بخواهد آیه الله حجّتی را بشناسد باید از من پرسد تا مقام علمی و تقوایی ایشان را معرفی کنم. چون او سالها با من محشور و هم بحث بوده است.»

آیه الله اراکی: «از عصمت آیه الله حجّتی سؤال کنید نه از عدالت ایشان.»

آیه الله خوانساری: «آیه الله العظمی حجّتی از صدیقین است.»

آیه الله سید مهدی اخوان مرعشی: «آیه الله العظمی حجتی عالم بزرگواری بودند که من مردی به علم و تقوای ایشان ندیده و یا کمتر دیده ام. من بارها دیدم که مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری بعضی از مسائل فقهیه را از ایشان می پرسیدند.»

و مرحوم محمد شریف رازی که خود او را از نزدیک دیده است درباره او در بخش دوم از کتاب خود که درباره فضلاء و مدرسین حوزه علمیه می باشد می آورد:

«از فضلاء نامی حوزه علمیه، معروف به فضل و تقواست که از روز نخست طالب دین و دیانت و علم و شرافت بوده و از هر گناه صغیره و مکروهی اجتناب می نموده به طوری که اهالی محل به ایشان عقاید عجیبی در استجاب دعا و عصمت ایشان دارند.» ۲۹

با این وصف نام او در بیشتر تذکره ها نیامده است. به راستی چه انسانهای وارسته ای که با کوله باری از علم و عمل در گوشه ای دور از چشم همه جز انجام تکلیف و وظیفه به چیز دیگری نیاندیشیده اند. بی شک اگر آیه الله حجتی هرسینی همان هنگام که به اتفاق عالمانی چون اراکی و خوانساری بر عروه حاشیه زدند از قم هجرت نمی کرد جزء یکی از مراجع مطرح در عالم تشیع بود اما او خدمت به قوم و دین خود را بر همه چیز اختیار کرد. او گمنام زیست و هجرت کرد.

کوچه باغهای زندگی لبریز از عطر و صفاست. کسی که طبق نقل توفیق ملاقات با امام زمان (عجل الله) و در عالم مکاشفه توفیق دیدار علی علیه السلام را یافته بود. مرد علم و عمل، تقوی و زندگی، عرفان و سیاست.

ایشان در سال ۱۳۱۰ ه. ق مطابق با ۱۲۷۱ ه. ش در روستای تمرگ از توابع هرسین در خانواده ای متدین و مهمان نواز به دنیا آمد. ۳۰

دوران کودکی

ایشان دوران قبل از بلوغش را چنین توصیف می کند:

«از گناه و معصیت خودداری می کردند و هر عملی که می فهمیدند گناه یا مکروه است مرتکب نمی شدم و بچه های همسال خود را هم از کارهای زشت و گناه منع می نمودم. از داخل زمینهای که شخم زده بودند عبور نمی کردم و با خود می اندیشیدم که زمین زیر پایم سفت و کوبیده می شود و به ضرر صاحب آن و عدم رشد بذر می انجامد، هر گاه از جوی آبی عبور می کردم اگر ریگ یا سنگی از زیر پایم در آن نهر می افتاد یا باید همان سنگ یا ریگ را از آب خارج کنم یا آنقدر سنگ و ریگ از نهر خارج می کردم تا یقین کنم آن سنگ و ریگ از نهر خارج شده است و باعث پر شدن نهر و پس زدن آن نشود و هیچگاه حیوانات یا حشرات بی آزار را نمی کشتم و آزار نمی دادم و عجیب اینکه حشره های گزنده هم به من آزار نمی رساندند حتی پشه و ساس. پدرم ثروتمند بود و گوشت و غذاهای دیگر به وفور در خانه ما بود اما به خوردن غذا چندان اهمیتی نمی دادم و غذای سهم خود را به بچه های

بی بضاعت و همسایه های فقیر می دادم و می گفتم: من چرا بخورم و آنها محتاج و آرزومند باشند و این بذل بخشش را محرمانه انجام می دادم. ۳۱ لباسهایم را شخصا می شستم. در آن زمان که هر کس در خانه خود نان می پخت، از مادرم می خواستم که قبل از پختن نان دستهای خود را با آب خوب بشوید و اول با هیزمی که خود از بیابان می آوردم ساج را گرم و سپس یک یا دو نان برایم بیزد آنگاه با هیزمهای خودشان نان برای دیگران بیزد.»

دوران بلوغ و تحصیل علم و کمال

در سنین بلوغ از یک فرسنگی هرسین برای کسب علم و شرکت در نماز جماعت حاضر می شد و از محضر پرفیض مرحوم حاج سید احمد تفرشی که معروف به امام هرسین شده بود کسب علم و معنویت نموده و نصایح و راهنمایی های ایشان را بکار می بستند. کرارا دیده می شد که مرحوم سید احمد تفرشی نماز جماعت را مقداری تأخیر می انداخت، از ایشان علت را جو یا شدند می گفت: آقای حجّتی از راه دور می آیند، ما هم اندکی نماز را به تأخیر می اندازیم تا ایشان برسند و گاهی مورد اعتراض مردم واقع می شدند، ایشان هم به آرامی می گفت: که آقای حجّتی فرزند و جانشین من است.

رابطه مرید و مرادی آن قدر بین ایشان عمیق شده بود که خود ایشان می گفتند: «آنقدر به آقای تفرشی علاقمند بودم که گاهی عقب سر ایشان راه می افتادم و جای پای آن سید محترم را که روی خاک نهاده بود نشانه می گذاشتم و در خلوت کوچه به دور از انظار مردم خاک پای او را بوسه می زدم.»

گر میسر نشود بوسه زدن بر پایش هر کجا پای نهد بوسه زنم بر جایش

ایشان آنقدر مقید بودند که تمام نمازها را به جماعت بخوانند خانه آنها در روستایی در یک فرسنگی هرسین بود در طول سال در زمستان و تابستان برای نماز جماعت به هرسین می آمدند و از او نقل می کنند: «در شبی از شبهای زمستانی به تصور اینکه وقت نماز نزدیک است به هرسین آمدم دیدم که مردم خواب و در مسجد بسته است به ناچار در آن هوای سرد برای اینکه از سرما خشکم نزنند و وقت نماز برسد مشغول قدم زدن شدم.»

خارق العادگی در نونهالی

ایشان در نتیجه آن همه تقیدها و بکار بستن نصایح و راهنمایی های استاد خود مرحوم سیداحمد تفرشی در همان سنین نونهالی به مقامات معنوی می رسد. به طوری که نقل می کنند: یک روز محمد حسن به اتفاق برادر بزرگ خود و چند تن از دوستان و رفقا در هرسین بودند می خواستند تا آفتاب غروب نکرده به روستا برگردند محمدحسن می گوید: خوب است نماز مغرب و عشاء را به جماعت بخوانیم و بعد برویم همراهان محمد حسن می گویند: او به طرف مسجد راه افتاد و ما هم به طرف روستا حرکت کردیم و چون می خواستیم تا شب نشده به مقصد برسیم لذا مسابقه تندروی با یکدیگر گذاشتیم، تا هر چه سریعتر خود را به منزل برسانیم، وقتی به منزل رسیدیم باکمال تعجب دیدیم که ایشان قبل از ما رسیده اند و استراحت می کنند. به او گفتیم: چرا نماندی نماز جماعت را بخوانی و قبل از ما حرکت کردی؟ گفت: «من نماز مغرب و عشاء را به

امامت آقای سید احمد خواندم و بعد حرکت نمودم و خداوند از برکت نماز جماعت مرا از شما زودتر رسانید.» ولی ما باور نکردیم تا اینکه روز بعد به هرسین بازگشتیم از مؤمنین اهل جماعت پرسیدیم، همه گفتند: دیشب فلانی در نماز جماعت شرکت داشت و بعد از نماز عشاء با امام جماعت خداحافظی و از مسجد خارج شد. آنگاه باورمان شد و پی به مقام این نوجوان تازه بالغ بردیم و فهمیدیم ایشان با طی الارض این فاصله را پیموده اند.

هجرت به عتبات مقدسه

«بعد از اینکه در خدمت سیداحمد تفرشی مقدمات را در هرسین خواندم برای تحصیل بیشتر علم تصمیم تشرف به عتبات مقدسه گرفتم اما وقتی پدرم را از تصمیم خود آگاه کردم، با مخالفت پدر روبرو شدم و من هم بدون اجازه پدرم کاری انجام نمی دادم، لذا دست به دعا برداشتم و از خداوند توفیق تشرف به عتبات عالیات و خواستار رفع مانع شدم، طولی نکشید که به من خبر دادند که پدرت از روی درخت افتاده و مرده است وقتی این خبر به من رسید دلم می سوخت و گریه می کردم اما در باطن خوشحال بودم که مانع برطرف شد و کسی که مرا نهی کند مانند پدر و مادر ندارم و ان شاء الله موفقیت من حتمی است و فوراً تصمیم تشرف به عتبات مقدسه گرفتم ولی چون ملک و مال بسیاری از پدرمان به جای مانده بود و سهم الارث زیادی نصیب می شد برای آنکه علاقه و حب به مال دنیا مانع راهم نشود تمام سهم الارث خود را به برادر بزرگم ملا جان محمد بخشیدم که هم فرزندان کوچکتر پدر را تصدی کند و هم برای پدر و مادر مقداری به مصرف نماز و روزه قضا و سایر خیرات و مبرات

ص: ۱۲۸

برساند و ضمناً ارث مادری خود را هم که یک قطعه زمین بسیار بزرگ بود وقف قبرستان نمودم و بعد به خانه فامیل و بستگان و همسایگان رفتم و طلب حلالیت و رضایت نمودم.

در سال ۱۳۲۶ ه. ق. برابر با ۱۲۸۷ ش تقریباً در سن ۱۶ سالگی به اتفاق برادر بزرگم ملاجان محمد عازم عتبات مقدسه شدیم و در حوزه درس مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی رحمه الله علیه در سامرا مشغول تحصیل علوم دینیه شدیم و همزمان با عزیمت میرزا به کربلای معلی، من هم به کربلا رفتم و به قدری مورد علاقه و محبت میرزا واقع شدم که هر مقدار پول از میرزا می خواستم بدون چون و چرا در اختیارم می گذاشت و من هم به مصرف طلاب محتاج می رساندم و لوازم مورد نیاز طلاب، از قبیل کتاب و سایر نیازمندیهای زندگی و حتی برای طلاب جوان که نیاز به ازدواج داشتند مخارج ازدواج آنها را تأمین می کردم. توجه و علاقه مرحوم میرزای شیرازی به من به اندازه ای بود که بعضی گمان می کردند، من داماد حضرت آیه الله العظمی شیرازی هستم ولی در عین حال با آنکه این همه پول در دستم بود ولی در مصرف سهم امام علیه السلام احتیاط می نمودم. گاهی با گرفتن روزه و نماز استیجاری و گاهی با کارگری در ایام تعطیل ارتزاق می کردیم، برادر بزرگترم ملاجان محمد ۳۲ که پس از چندی او هم در کربلای معلی به من ملحق شدند در روزهای پنجشنبه و جمعه که درس بحث طلاب تعطیل بود در نخلستانها خانه باغهایی را کترات می کردیم و از دست رنج خود ارتزاق می کردیم تا حتی الامکان از سهم مبارک امام علیه السلام مصرف نکنیم و به طلاب محتاج بیشتر برسیم. در حدود دو سالی که در کربلای معلی و نجف اشرف بودیم در بیشتر اوقات فرصت غذا پختن نداشتم لذا نان خالی می خوردم آن هم لقمه کوچک برمی داشتم و آهسته

می خوردم که خوابم نگیرد و در ضمن نان خوردن مطالعه ۱۲ درس و بحث که داشتم انجام می دادم و برای آنکه کج خلق نشوم چهل روز یک مرتبه یک یا دو سیخ جگر می خوردم _ چون در روایت است که: هر کس تا چهل روز گوشت نخورد، کج خلق می شود _ در جنگ جهانی دوم در کربلای معلی در فشار زندگی قرار گرفتیم به طوری که روزی چند دانه خرما به ما جیره می دادند و من قناعت می کردم و چند دانه را ذخیره می کردم و به بعضی از دوستان که زن و بچه داشتند می دادم، در همان احوال چند روزی خرما می خوردیم، اتفاقاً ملخ ها هجوم آوردند و همه را خوردند پناه به پوست انار و برگهای خبازه و خرفه که کنار شط می روئید می خوردیم، اتفاقاً ملخ ها هجوم آوردند و همه را خوردند پناه به پوست انار و برگهای کاهو که کنار کوچه ها می ریختند بردیم. از ضعف مانند اسکلت شده بودم و هرگاه برای تجدید وضو حرکت می کردم پاهایم می لرزید و دست به دیواری می گرفتم که به زمین نخورم و هر لحظه احساس می کردم به مرگ نزدیکتر می شوم لذا مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی رحمه الله علیه به ما فرمودند: به ایران بروید و الا از گرسنگی تلف می شوید.»

حضور در نجف اشرف

آیه الله حجّتی پس از فوت مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی تقریباً در ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۳ شمسی به نجف اشرف مشرف می شوند.

در فقه در درس آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیه الله نائینی و در اصول در درس مرحوم آیه الله آقا ضیاء الدین عراقی حاضر شد و با کوشش و شایستگی که از خود نشان داد توجه این اساتید را به خود جلب کرد و از نزدیکان

ص: ۱۳۰

و مقربان آنها شد.

و در درس عرفان و اخلاق در درس مرحوم حاج شیخ مرتضی طالقانی و مرحوم شیخ علی زاهدی قمی و مرحوم آیه الله حاج سید عبدالغفار مازندرانی حاضر شد و از محضر فیاض آن ها خوشه ها چید به نحوی که در ردیف شاگردان خاص آنها قرار گرفت.

آیه الله حجّتی هر چند در درس هیچ یک از اساتید کلام و فلسفه و تفسیر حاضر نشده بود ولی در این علوم تبخّر فراوان داشت.

در محضر اساتید

معظم له فرمودند: «شنیدم مرحوم آیه الله استاد بزرگ اخلاق آقا سید عبدالغفار مازندرانی دو جلسه درس اخلاق دارند یکی عمومی و یکی خصوصی که سیّار است و محل معینی ندارد و بدون اجازه ایشان کسی حق شرکت در آن درس را ندارد لذا منتظر فرصتی بودم که از ایشان اجازه شرکت در این درس خصوصی را بگیرم، برحسب تصادف هنگامی که از حرم حضرت امیر علیه السلام بیرون می آمدم به مرحوم سید برخورددم. پس از عرض سلام از ایشان اجازه خواستم، ایشان لبخندی زدند و دست بر شانه من، فرمودند: خداوند شما را حفظ کند و رد شدند، متوجه شدم که مرا به نحو لطیفی جواب کرده اند، لذا دلم شکست، برگشتم به حرم حضرت امیر علیه السلام، عرض کردم شما خودتان آگاهید و می دانید هدفم از تحصیل علوم دینیّه این است که خود را اصلاح کنم و آدم شوم و در سر هوس آقا شدن و غیر ذلک نداشتم، لذا به محضر شریف شما مشرف شدم که عرضه بدارم چنانچه در من قابلیت نیست مرا جواب کنید تا به وطن برگردم،

ص: ۱۳۱

آقای سید عبدالغفار که مرا جواب نمودند من الان به حجره می روم و می خوابم، در عالم رؤیا مرا آگاهی دهید تا تکلیف خود را بدانم.

به حجره آمدم و خوابیدم و از قضیه جز خدا و حضرت امیر علیه السلام کسی خبر نداشت، در عالم رؤیا دیدم که حضرت تشریف آوردند و یک جلد کلام الله مجید به من مرحمت فرمودند بسیار خوش خط و زیبا بود بسیار خوشحال شدم. ناگهان با صدای درب حجره بیدار شدم و در را باز کردم، دیدم مرحوم آسید عبدالغفار مازندرانی است و باعث تعجب آقایان طلاب شده بود چون سابقه نداشت که ایشان به حجره کسی بیایند، به من فرمود اگر می توانی مقداری وقت خود را به من بدهی و با هم کنار شط برویم و صحبت کنیم که مطالبی لازم است به شما متذکر شوم و بعد محل درس را به شما نشان دهم تا شرکت کنید. فرمود: شما شکایت مرا به حضرت امیر علیه السلام کردید، از این جمله که فرمود، فهمیدم که ایشان رابطه ای نزدیک با حضرت امیر علیه السلام دارند چون بنده این قضیه را به کسی نگفته بودم و مستقیماً پس از گفتگو با حضرت امیر علیه السلام به حجره آمده بودم و خوابیده بودم و این خود کرامتی بود که از مرحوم آسید عبدالغفار مشاهده کردم _ و فرمودند اولین درس اینکه پس از انجام واجبات و ترک محرمات باید که مکروهات را هم ترک کنید و امور مباح را هم به این نیت انجام دهید که وسیله ای برای رسیدن به عبادت باشد، وقتی که غایت کاری عبادت باشد مقدمه آن هم عبادت می شود و در نتیجه تبدیل به طاعت می گردد و مستحبات را هم حتی الامکان انجام دهید و مطالب ارزنده دیگری هم بیان فرمود و اجازه ورود و شرکت در درس خصوصی خود را مرحمت فرمودند و ما هم در محافل پرفیض آن مربی بزرگ بحمدالله بهره های فراوان برده و کامیاب شدیم.» ۳۳

حاج شیخ مرتضی طالقانی

ص: ۱۳۲

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی طالقانی رضوان الله علیه که در نجف اشرف در مدرسه آیه الله آسید محمد کاظم، سکونت داشتند و همه کس را به حجره خویش راه نمی دادند طبق فرموده آیه الله حجّتی گاهی شاگردان خود را هم پشت در حجره در بسته می گذاردند و گاهی دیده می شد که داخل حجره رو به قبله نشسته اند و با خدای خود مشغول راز و نیاز هستند و سحرها با صدای بلند مناجات می کردند و مرحوم آیه الله حجّتی مدتها توفیق شاگردی این استاد اخلاق را داشتند. ۳۴

آیه الله نائینی

آیه الله حجّتی از محضر این استاد بزرگ فقه و اصول بهره هایی کافی و وافی برده و بقدری نزد این استاد محترم بودند که از مضمون نامه هایی که مرحوم آیه الله نائینی برای ایشان نوشته اند، گویای این حقیقت است.

نمونه ای از زهد و توسل

تمامی اثاث و زندگی ایشان برای یک نفر قابل حمل بوده است، فرمود: اثاث زندگی من عبارت بود از چند کتاب درس و یک پتو و یک عدد فانوس چهار شیشه ای _ که بین راه کربلا به نجف شکست _ و مختصر اشیاء دیگر، وقتی که وارد نجف اشرف شدند و در مدرسه صدر حجره کوچکی گرفتند نه پولی داشتند و نه شهریه و نه با کسی آشنا بودند که پولی قرض کنند، می فرمود: باز هم چند روزی با پوست انار و برگ کاهو و گاهی نان خشکی از کنار کوچه بر می داشتم و شست و شو می دادم و می خوردم، تا اینکه خدمت مولا علی بن ابیطالب علیه السلام شرفیاب

ص: ۱۳۳

شدم و عرض کردم: ای امام، من مهمان شمایم و شما خاندان کرم هستید «سجیتکم الکرّم و عادتکم الاحسان» امیدواریم که در آخرت که کار صعب تر است به داد ما برسید اینجا که دنیاست و آسانتر است، از حضرت کمک خواستم و از طریق بازار بزرگ معروف به «تاریک» بازار به طرف مدرسه صدر حرکت کردم، در بین راه در بازار سرپوشیده کسی که او را شناختم با من دست داد (مصافحه) و پولی در دست من نهاد، آن پول خرج شد. باز هم در همان بازار به همان کیفیت پول رسید و بدین منوال مدتی نزدیک به شش ماه گذشت. گاهی عده ای از طلبه های رفیق را دعوت می کردم که برای آن ها چیزی بخرم و من هم به اتفاق آنها چیزی بخرم، چون برای خودم بعضی خوراکیها را نمی خریدم و هوای نفس می دانستم، لذا آنها را دعوت می نمودم و پول زودتر تمام می شد، ولی دوباره فوراً پول می رسید و اگر قناعت می کردم دیرتر تمام می شد و دیرتر می رسید و گاهی که می بایست پول برسد راهم را، تغییر می دادم، می گفتم شاید کسی مرا دیده که برگ کاهو و غیره برداشته ام لذا به من کمک می کند. باز هم در کوچه های دیگر پول می رسید. می گفتم: اگر چنین باشد از کجا می داند که من پول تمام می کنم و چند ماه که گذشت یقین کردم حواله و عنایت مولا علی بن ابیطالب علیه السلام است که گاهی عبا به سرکشیده و گاهی بطور ناشناس به ما می رسد. پس از مدتی با افرادی آشنا شدم من جمله با آقازاده مرحوم آیه الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به نام آقا سید حسن _ که ایشان را در نماز سر بریدند با ایشان درس و بحث داشتیم _ گویا ایشان به پدر بزرگوار خود می گویند که من شهریه ندارم و والد ایشان ما را دیدند و از من خواهش نمودند و اصرار زیاد کردند که هر گاه بی پول شدی به من بگوئید. بنده هم برای اینکه خواهش برادر دینی را باید قبول کرد متأسفانه پولم تمام شد به ایشان برخورد کردم. به ایشان عرض

کردم که الان پول ندارم. ایشان فوراً پول به بنده دادند، دیگر آن حواله تعطیل شد و کسی به من چیزی نداد و هر وقت پولم تمام می شد به آیه الله اصفهانی عرض می کردم و هیچ گاه ایشان کوتاهی نکردند. حتی گاهی که خودشان پول در دست نداشت مرا به منزل می برد و مقداری پول خرد در دامن ریخته و می آورد و می فرمود که پول نداشتم از قلک بچه ها قرض نموده ام و به بنده با خوشرویی مرحمت می کردند ۳۵.

احتیاط در مسائل دینی

مرحوم آیه الله حجتی در امور شرعی و سایر امور خیلی دقیق و احتیاط کار بود در زمان طلبگی، خدمت آیه الله العظمی آقای سید اسماعیل صدر می رسند و خواهش می کنند هر ساعتی که می خواهید وضو بگیرید، اگر مانعی نیست بنده خدمت برسم وضو گرفتن شما را بینم، ایشان هم وقتی معین می کنند، آیه الله حجتی می گوید: من هم وقت موعود خدمت ایشان رفتم، فرشی کنار حوض گسترده بودند و روی فرش نشسته بودند، وضوی طولانی گرفتند و سپس با بنده مزاح کردند و فرمودند: به من امر کردید یک وضو بسازم امتثال کردم، اما اگر در این هوای سرد از من بخواهید که در حوض بروم و غسل بکنم تا شما مشاهده کنید چه کنم؟!؟

بازگشت به وطن

ایشان در سال ۱۳۴۴ قمری (۱۳۰۴ ه. ش.) به ایران مراجعت و در هرسین اقامت نمود و در همان جا ازدواج و به امر ترویج و تبلیغ و امامت جماعت

ص: ۱۳۵

پرداخت.

تبلیغ و ارشاد مردم

آیه الله حجتی چندین سال در ابتدای جوانی به امر تبلیغ و هدایت مردم بخصوص عشایر لرستان با پشتکار و اخلاص عجیبی همت گماشته، در بین فرقه ضاله علی اللهی تا به حدی موفق بودند که عده بسیاری از آنها را به دین مقدس اسلام هدایت نمودند، ایشان فرمود: جبرئیل آنها را با مذاکره و زحمت زیاد، موفق شدیم که به شرف اسلام مشرف کنیم، ابتدا به ایشان گفتیم برخیز و غسل کن و بیا شهادتین را بگو. در پاسخ گفت: من پیرمردم و حال و حوصله غسل ندارم، گفتم: پس وضو بگیر، باز عذر آورد و گفت: برایم سخت است، گفتم تیمم کنید، قبول کرد اما به جای کف دست پشت دست را بر زمین زد با زحمت زیاد تیمم را به او یاد دادیم، آنگاه شهادتین بر زبان جاری نمود، به او تلقین کردیم دو رکعت نماز خواند، سپس یک نفر را مأموریت دادیم که نزد او بماند و به او احکام و دستورات دین مقدس اسلام را بیاموزد.

هجرت به قم

در سال ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ ه. ش) آیه الله حجتی جهت ادامه تحصیلات راهی شهر مقدس قم شد و برای آنکه محل از عالم خالی نماند و با وجدانی راحت به تحصیل پردازند، به وسیله استاد اخلاق خود و مدرس بزرگوار حضرت آیه الله سید عبدالغفار مازندرانی کتبا از مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آیه الله سید محمد نجفی اصفهانی دعوت نمود تا به هر سین

ص: ۱۳۶

بیایند و خود معظم له به قم مشرف می شوند. و در جلسات درس مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مشغول به درس و تدریس می شوند و در فصل تابستان و تعطیلی دروس، به هرسین تشریف می بردند و به ارشاد و اقامه نماز جماعت و حل و فصل و رتق و فتق امور و سایر نیازهای اجتماعی مردم می پرداختند و مجدداً به قم مراجعت می نمودند و ضمن اشتغال به تحصیل و امام جماعت در مسجد محله پنجه علی که بین خیابان آذر و چهارمردان (انقلاب) واقع است به تدریس و پرورش عده ای از طلاب حوزه که بیشتر آنان به مقامات عالیه معنوی رسیده اند پرداخت.

بعد از فوت آیه الله العظمی حائری و ورود آیه الله العظمی به قم ۹ سال در درس ایشان شرکت کرد و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد.

مباحثات علمی

ایشان با ورود به قم توفیق آشنایی و دوستی با بزرگانی چون آیه الله العظمی گلپایگانی و اراکی و خوانساری را پیدا می کنند و بسیاری از درسها را با هم مورد بحث و مطالعه قرار می دهند از جمله قبل از فوت آیه الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی به اتفاق مرحوم آیه العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله العظمی اراکی پس از بحث و مذاکره هر کدام نظر خود را به عنوان حاشیه به عروه الوثقی مرقوم فرمودند و پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی ایشان به هرسین مسافرت نموده و پس از مدتی به تقاضای

عده ای از علما و مردم عالم دوست و با محبت کرمانشاه از هرسین به کرمانشاه کوچ نموده و در مسجد جامع به امامت جماعت و پرورش عده ای طلبه و مردم متدین پرداختند. ۳۶

مبارزه با بهائیت

سالهای ۱۳۲۰ _ ۱۳۳۰ بهائیت در ایران به اوج خود رسیده بود و در بسیاری از شهرهای دینی و پست های کلیدی دولت نفوذ کرده بودند تا جایی که درصدد تغییر قانون اساسی به نفع خود بر آمدند. بهائیت یک مذهب ساختگی است که به طور قطع زائیده دست استعمارگران بود و هدف آنها از این طرح چیزی جز کم رنگ کردن و یا از بین بردن دین مقدس اسلام نبود بزرگان شیعه با درک این مهم درصدد محو کامل این مذهب ساختگی برآمدند مرحوم آیه الله حجتی هم به دعوت مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر و فیض در سال ۱۳۲۲ شمسی برای مبارزه با بهائیت راهی نراق کاشان شد و با بیان و عمل خود ریشه بهائیت را برای همیشه در آن سامان خشکانید. او بعد از سخنرانیها و دلائل متعدد در رد آنها، آنان را دعوت به مباحثه کرد ما آنها که از واقعیت پوچ خود باخبر بودند طبیعی بود به مباحثه تن ندهند. آیه الله حجتی هم به طور مداوم هر روز بر سر هر منبر از آنها سؤال می کرد و جواب می خواست. آن قدر آنها را تحت فشار قرار داد که یا جواب سؤالات ما را بدهید و یا آماده مباحثه شوید که شبانه عده ای از آنها از نراق فرار می کنند و عده ای دیگر مسلمان می شوند.

سرآغاز مبارزات سیاسی

ص: ۱۳۸

در اواخر حکومت قاجار هرسین شاهد دو پدیده سیاسی بود یکی باقر خان اعظم السلطنه معروف به خانه لره به کمک سالار الدوله قصد سلطنت به ایران را داشت و دارای چنان قدرتی بود که حتی بعد از روی کار آمدن سلسله پهلوی با آن همه ظلم و ستم به مردم هرسین و منطقه همچنان حاکم علی الاطلاق هرسین و اطراف آن بود و دیگر خالو قربان و قیام جنگلی ها، عده ای از مردم هرسین به فرماندهی خالو قربان هرسینی با پیوستن به نهضت جنگل و بعد از آن با سرکوبی تعداد زیادی از شورشها ثابت کردند که مردم این منطقه دارای نفوذ و قدرتی خاص در ایران هستند. لذا رضا خان از آغاز سلطنت نامشروع خود حساب خاصی برای این منطقه باز کرد. اول سران عشایر لر و کلهر و... را از بین برد. بعد مستقیماً خود برای این مناطق و از جمله هرسین حاکمانی که مورد اعتماد او بودند نصب کرد.

در زمان حاکمیت بی حجابی اجباری و برداشتن عمامه از سر روحانیون به دستور رضا شاه ملعون، مرحوم آیه الله حجتی در هرسین دستور داده بودند که هیچ زنی نباید از منزل بیرون بیاید، به طوری که زنها خانه نشین شده بودند.

بخشدار هرسین که از منصوبین خود رضا شاه بود. مصرانه تلاش بسیار در بی حجاب کردن زنها داشت، از او نقل می کنند که گفته بود: (من) تعجب می کنم مگر در هرسین زن وجود ندارد؟ ۳۷ به او گفته بودند دستور آقا است که هیچ زنی از خانه خارج نشود، گاهی مأمورین را به داخل خانه های مردم می فرستاد و از داخل خانه چادر خانمها را می آوردند و پاره می کردند و به مرکز می فرستاد که مأموریت خود را انجام داده ام. مرحوم آیه الله حجتی چند فقره نامه تهدید آمیز به خط بدلی می نویسد که اینجا دهانه عشایر است، چنانچه از این به بعد مأمورهای شما به خانه مردم بروند شبانه تو را از بخشداری خواهند ربود و در

کوه ها تو را می کشند، همچنین دستور می دهند که نیمه شب مقداری سنگ به داخل بخشداری که بخشدار شب آنجا می خوابید بیاندازند و او را بترسانند، لذا آیه الله حجتی را مانع راه خود می بیند و با این که می دانست او جواز اجتهاد و عمامه دارد با این حال تهدید کرده بود که عمامه او را بر می دارم.

تا اینکه شبی به طور اتفاق در بین راه به مرحوم آیه الله حجتی برخورد می کند و بین آنها مشاجره لفظی می شود و بخشدار عمامه آیه الله حجتی را برمی دارد و می برد، اوضاع هرسین دگرگون می شود. اول صبح که مردم هنوز مغازه های خود را باز نکرده بودند یکی از مأمورین دولتی درب خانه آیه الله حجتی را به صدا در می آورد، او حامل این خبر بود: در نیمه های شب بخشدار وحشت زده و در حالی که می گوید: بد کردم عمامه آقا را برداشتم، از خواب می پرد، هراسان به همسر خود می گوید: چراغ را روشن کن، خانم چراغ را روشن می کند، بخشدار با عصبانیت می گوید: چرا چراغ را روشن نمی کنی، خانمش چراغ را نزدیک او می آورد و او از حرارت چراغ می فهمد که چشمانش کور شده است. همان لحظه بعد از توبه، نذر می کند اگر چشمانش بینا شود فردا با دو کله قند و مقداری شیرینی، عمامه آقا را در سینی بگذارد و حوله ای روی آنها بکشد و محترمانه به منزل آقا بیاورد و معذرت بخواهد. عجیب آنکه بینایی خود را بازمی یابد و اکنون اجازه می خواهد که خدمت برسد، آیه الله حجتی موافقت می کنند و فوراً عده زیادی از بازاریهای هرسینی را خبر می کند و منزل آقا پر از جمعیت می شود و بخشدار که پیشاپیش او سینی ای که در آن عمامه و قند و شیرینی نهاده و حوله ای بر آن انداخته بودند وارد منزل آیه الله حجتی و در حضور مردم از آقا عذر خواهی و عمامه را دو دستی تقدیم می کند. ایشان هم عمامه را بر سر می گذارند و با اینکه روضه خوانی و منبر زمان شاه ملعون ممنوع

بود ایشان بر منبر نشسته و مطالبی را عنوان می کند و ذکر مصیبتی نموده و مردم گریه فراوانی می کنند و تا زمانی که آن بخشدار در هرسین بود دیگر مزاحمتی فراهم نکرد.

قیام نظامی علیه رضا خان

آیه الله حجتی از ظلم و بیدادها و بی دینی های دستگاه ظلم سلطنتی رضا شاه پهلوی رنج می بردند لذا به فکر مبارزه با پهلوی می افتند و با یک نفر از دوستانشان به تهران رفته و با مرحوم مدرس ملاقات نموده و پیشنهاد می کنند که ما حاضریم برای مبارزه با پهلوی با شما همکاری کنیم و چنانچه صلاح بدانید ما می توانیم عشایر لرستان را که ما را می شناسند و گوش به فرمان ما هستند، آماده کنیم و با اسلحه های خودشان ابتدا به لشکر همدان حمله و درگیری را شروع کنیم و یا به هر نحوی که حضرتعالی صلاح بدانید دستور فرمایید حاضریم اقدام کنیم، مرحوم مدرس می فرمایند: من منزلی دارم که سی هزار تومان قیمت دارد، می خواهم بفروشم، به بازار انداخته ام برای فروش ولی این ملعون (رضاخان) از فروش آن منع می کند و عده ای مُفْتَش و جاسوس مخفی اینجا گمارده تا هر کس که بخواهد این خانه را بخرد مانع شوند و من هم نیاز به پول دارم ولی قصد دارم تا مدت ده یا پانزده روز دیگر علیه این ملعون قیام کنم و شما بروید هرسین آمده باشید و بدون راهنمایی من هیچگونه حرکتی نکنید و من یک نفر از دوستانم را در جریان می گذارم، چنانچه مرا گرفتند به شما تلگراف بزنند که: باغها را آب نداده و درختها دارند خشک می شوند. شما متوجه شوید که مرا گرفته اند و بدانید قیام شما به تنهایی

ص: ۱۴۱

سودی ندارد و شما از بین می روید و اگر ان شاء الله موفق نشدند که مرا دستگیر کنند من هنگام قیام به شما اطلاع می دهم و برنامه کار شما را معین می کنم، مرحوم آیه الله حجتی می گوید: ما بر گشتیم هرسین و منتظر خبر بودیم که به موقع اقدام کنیم، پس از مدتی تلگرافی بدست ما رسید که باغها را آب نداده و درختها دارند خشک می شوند. ما بسیار متأسف شدیم و فهمیدیم که ایشان را دستگیر نموده اند و ما از کثرت تأثر مقداری گریه کردیم و نقشه کشیدیم که تکلیف چیست؟ بر آن شدیم که یکی از علمای معروف کرمانشاه را در جریان بگذاریم، اگر چنانچه با ما موافق نبودند او را بر باییم و مجبور به قیام کنیم ولی مشکلاتی پیش آمد که موفق به این کار هم نشدیم.

آیه الله حجتی و فدائیان اسلام

سال ها قبل از ورود آیه الله بروجردی به قم رژیم پهلوی تمام کوشش خود را صرف از بین بردن اسلام و مظاهر دینی نموده بود.

در این بین عده ای از جوانان با غیرت این مرز و بوم هم در مقابل این همه گستاخی و توهین به دفاع از اسلام برخاستند و خود را فدائی اسلام نامیدند. کسانی که به حق در راه دفاع از دین سر از پا نمی شناختند آنچه برای آنها مهم بود اسلام بود و دار و ندار خود را وقف دفاع از اسلام نمودند.

این گروه از میان حوزه های علمیه برخاسته بودند و متکی بر علماء و مؤمنین آگاهی بودند که خطر وجود طاغوت برای اسلام و تعالیم آن را درک کرده بودند.

بعد از مرجعیت آیه الله بروجردی اوضاع تغییر کرد. رژیم به خاطر نفوذ فوق

العاده آیه الله العظمی بروجردی دیگر آشکارا جرأت مخالفت با اسلام و احکام آن را نداشت و کاملاً خود را مطیع مرجع تقلید جهان تشیع نشان می داد طبیعی بود که در این شرایط که رژیم خود را دوستدار اسلام قلمداد می کرد فلسفه وجودی فدائیان اسلام زیر سؤال می رفت. آنها برای دفاع از اسلام به میدان آمده بودند به علاوه اسلام مدافع و حامی قوی تر از فدائیان اسلام پیدا کرده بود و آن آیه الله بروجردی بود. به طور طبیعی دیگر مردم هم در دفاع از اسلام چشم با آیه الله بروجردی دوخته بودند و آیه الله بروجردی هم با پیغام ها و تذکرهاى خود ثابت کرد که حاضر نیست لحظه ای مقدسات و ارزشهای اسلامی دست بردارد. اما اختلاف دیدگاه آیه الله بروجردی و فدائیان اسلام در دفاع از حریم اسلام خود موجب بروز اختلافات و حتی ایجاد زد و خوردهایی بین طرفداران آیه الله بروجردی و فدائیان اسلام شد. این امر باعث ناراحتی آیه الله بروجردی و به تبع مقلدین آن مرحوم که اکثراً ایران را شامل می شد شده و موجب شد تا آنها به شدت تضعیف شوند ولی در این میان عده ای از علماء با درک درست موقعیت آیه الله بروجردی و فدائیان اسلام سعی کردند هر دو را حفظ کنند هم آیه الله بروجردی را داشته باشند و راهنمائیهای او را نصب العین خود قرار دهند و هم فدائیان اسلام را از خطر محو شدن نجات دهند.

آیه الله حجتی از جمله این افراد بود که تا حد توان از آنها حمایت کرد. نواب صفوی و سید عبدالحسین واحدی در آن شرایط بحرانی که طرفداران فدائیان اسلام و آیه الله بروجردی در مقابل هم قرار گرفته بودند بارها برای رهایی آنها از آن شرایط دشوار چه به صورت فردی و یا دسته جمعی به خدمت آیه الله حجتی می رسیدند و از ایشان راهنمائی می خواستند. آیه الله حجتی آنها را

راهنمایی می کرد. رژیم هم با استفاده از این اختلاف خود را مصمم به دستگیری فدائیان اسلام کرد نواب صفوی با عده ای دیگر ۱۵ روز را در خانه آیه الله حجتی در محله پنجه علی مخفی شدند و در تعطیلات تابستان همین سال شبانه به اتفاق چند تن از یاران نزدیک خود به هرسین گریخت و یک ماه تمام در منزل آیه الله حجتی پناه گرفت. بعضی نظامیان هرسین با اطلاع از مخفی شدن نواب در منزل آقا از ایشان می خواهند که به او پناه ندهد و آما معلوم نیست چه اتفاقی برای آیه الله حجتی پیش بیاید. آیه الله حجتی با قرائت آیه شریفه «اگر کسانی به شما پناه آوردند به آنان پناه دهید» می گوید قرآن چنین می گوید آن گاه شما انتظار دارید سید اولاد پیغمبر را از خانه خود برانم نه به خدا سوگند تا آخرین لحظه از او دفاع خواهم کرد و کسی حق اذیت او را ندارد. آیه الله حجتی در این بین به نواب قول می دهد که از دولت برای نواب حکم تأمین بگیرد.

آیه الله حجتی نزد آیه الله بروجردی می رود و از او می خواهد که با نفوذی که دارد کاری کند که دیگر رژیم از تعقیب فدائیان اسلام دست بردارد، آیه الله بروجردی هم با احترامی که برای آیه الله حجتی قائل بود قول حتمی می دهد که حکم تأمین را برای آنها از رژیم بگیرد اما به شرط اینکه آنها دست از قتل و ترور وابستگان رژیم بردارند والا وساطت من بی فایده است و رژیم خواهد گفت: به آن ها تأمین بدهیم که ما را به قتل برسانند. ظاهرا فدائیان اسلام چنین شرطی را نمی پذیرند.

نواب در هرسین

ص: ۱۴۴

هنگامی که نواب در هرسین به سر می برد به همراه آقازادگان آیه الله حجتی عصرها برای شنا به سراب هرسین می رفتند. آقازاده آیه الله حجتی می گوید: نواب خوب به شنا وارد بود به نحوی که هم به پشت و هم به سینه و صورتهای دیگر به شنا در آب وارد بود و شنا می کرد. آری سراب هرسین هم روزی تصلی بخش دردها و برطرف کننده خستگی فدائیان اسلام بوده است.

علاقه نواب صفوی به آیه الله حجتی

نواب صفوی و دیگر فدائیان اسلام برای آیه الله حجتی احترام بسیار قائل بودند و به ایشان اعتقاد داشتند و بین آنها دوستی و صمیمیت بود و بسیاری از مواقع صبحانه را در منزل آیه الله حجتی با هم میل می کردند. در سالهایی که توده ای ها در ایران از جمله شهر مقدس قم نفوذ کرده بودند فدائیان اسلام در منزل جدّ سید عبدالحسین واحدی در گذر خان در خانه ای نزدیک مسجد امام رضا برای توده ای ها کلاس گذاشته بودند و از جمله از سخنرانان این مجلس آیه الله حجتی بود به طوری که آقازاده آیه الله حجتی حضرت حجه الاسلام والمسلمین محمد علی حجتی که خود یکی از دوستان نواب صفوی بود نقل می کند: هر گاه مرحوم پدرم برای سخنرانی بلند می شدند شهید نواب تا آخر سخنرانی سر پا می ایستاد و هر چه پدرم اصرار می کرد که بنشیند می گفت: نه احترام شما واجب است.

و باز نقل می کنند: نواب برای ما بسیار احترام قائل بود. در قم هر گاه به اتفاق هم به حرم حضرت معصومه می رفتیم از خانه تا حرم دست مرا می گرفت و بر روی قلب خود می گذاشت و هر چه من می گفتم: بابا این کار را نکن می گفت:

ص: ۱۴۵

دست تو باعث نورانیت و آرامش قلب من است.

آیه الله حجّتی و حکومت اسلامی

ایشان معتقد بودند که حکومت باید از طرف حق تعالی و انبیاء و بعد از انبیاء ائمه معصومین اثنی عشر و در زمان غیبت با علماء و مجتهدین جامع الشرایط باشد و چنانچه اشخاصی بخواهند داخل در نظام و یا رژیم دولتهای غیر الهی شوند باید از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند مانند علی بن یقظین و مسئولیت در دستگاه دولتی را بدون اذن حاکم شرع اعانت بر ظلم و ظالم می دانستند، ایشان حتی به مقلدین خود که به سربازی می رفتند اجازه و وکالت در امور مورد نیاز خود می داد به نحوی که یکی از مقلدین ایشان نقل می کند: می خواستند مرا به خدمت سربازی ببرند خدمت آیه الله حجّتی شرفیاب شدم به من فرمود به تو اجازه دادم و تو را وکیل خود نمودم تا مدت بیست و پنج ماه هر چیز که به شما می دهند از غذا و لباس و پتو و غیر ذلک از ظرف بگیر و به خود بدهید و استفاده کنید و با لباسها و بر پتوها نماز بخوانید چون معظم له دولت را مالک نمی دانستند و این اجازه به شرط امر به معروف و نهی از منکر. نظرات ایشان در امور سیاسی و احزاب سیاسی الهی بسیار روشن بود و ایشان حزب فدائیان اسلام را کمک می کرد و مرحوم نواب صفوی و سید عبدالحسین واحدی و سایر فدائیان اسلام کرارا برای مشورت به نحو فردی و یا دسته جمعی و صرف صبحانه به منزل ایشان می آمدند.

نقش ایشان در انقلاب اسلامی

ص: ۱۴۶

ایشان در جریان انقلاب اسلامی با اینکه در سن کهولت بودند ولی با ارشاد و خط دادن به عامه مردم و بخصوص جوانان و احزاب منطقه آنان را در حمایت و پیروزی انقلاب اسلامی تشویق می کردند و به مردم می گفتند: «اگر هزاران نفر کشته شود تا یک حکم از اسلام احیا شود ارزش دارد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ در همه پرسى انقلاب با صدور اعلامیه از کرمانشاه که در تمام منطقه کرمانشاه پخش شد حمایت خود را از انقلاب اسلامی اعلام نمود و مردم را توصیه نمود که به انقلاب اسلامی رأی دهند. ۳۸»

محبوبیت و مرجعیت

نقل شده که: مقلدین و علاقمندان و حتّی اقلیت های مذهبی نسبت به آیه الله حجتی اظهار محبت می کردند و پیوسته ذکر خیر ایشان و سخن از کرامتها و استجابات دعای ایشان بوده است و در حل مشکلات و دعاوی مردم با بیانی شیرین و دلنشین کوشا بودند و اگر با مذاکره دعواها تمام نمی شد با قسم به قرآن کریم مسائل را حل می نمود. هنوز هم در عشایر به قرآن زرد آقا و گاهی به ریش ایشان قسم می خورند.

در سالی که ایشان برای تحصیل به قم آمده بودند، مردم هرسین با اصرار فراوان و تقاضا از آیه الله حائری می خواهند که ایشان به هرسین برگردد آیه الله حائری هم بر ایشان واجب می کنند به هرسین برگردد، خود مرحوم آیه الله حجتی می گویند: این امر برای من خیلی دشوار آمده چون هرسین شهری کوچک و فاقد کتابخانه و مسائل لازم برای اجتهاد بود لذا روزی به خانه آیه الله حائری رفتم دیدم پسرشان آقا مرتضی که آن وقت یک بچه یک یا دو

ساله بود با یک مداد و کاغذی مشغول بازی است. کاغذ را از ایشان گرفتم و نوشتم آقا اگر وسائل لازم برای اجتهاد من را در هرسین آماده می کنید من حاضرم بروم. آقای حائری هم قول مساعد داد می گویند بعد از آن من به کتابفروشی مصطفوی رفتم و کتابهای لازم را کناری گذاشتم و گفتم من به هرسین می روم و هر وقت برای شما پول فرستادم به اندازه پولم از این کتابها بفرستید. می گویند: من به هرسین رفتم و یکی دو بار پول فرستادم و کتاب آمد و دیگر پول نداشتم که بفرستم اما مرتب همان کتابها پشت سر هم می آمد من دو سه بار نوشتم آقا نفرستید پول ندارم اما آنها باز می فرستادند تا یک وقت نامه رسان نامه ای آورد که نگران پول کتابها نباشید آقای حائری پول همه کتابهایی که شما خواسته اید، داده اند.

اگر زندگی علمی ایشان را خوب مرور کنیم چند نکته حساس را که ایشان روی آنها بسیار مقید بوده اند به روشنی در می یابیم اول: از همه خودسازی و به قول خودشان آدم شدن و دوم توسل به ائمه اطهار علیهم السلام سوم مجتهد شدن و دین را اجتهادا فهمیدن... چهارم زهد و تقوی بسیار و حتی به اعتراف عالمان بزرگ در حد عصمت پنجم تبلیغ دین.

ایشان از بدو ورود به هرسین که با استقبال مردم رو به رو بودند در برخورد با مشکلات اجتماعی و غیره و دفع آنها از خود اهتمام خاصی نشان می دهند و برای این کار سعی بلیغ داشتند.

وی با بیانی شیرین و دلنشین سعی در رفع آن می کردند و اگر با گفتگو دعوا و مشکل حل نمی شد با قسم به قرآن کریم مسائل را حل می کردند و روی شناختی که خود مردم از مقام عالی علمی و تقوای ایشان داشتند احدی به خود جرأت نمی داد که پیش ایشان به دورغ قسم بخورد چون دیگر مردم هرسین

این قضیه مثل شده بود که اگر کسی پیش آقا به دروغ قسم بخورد به بلائی گرفتار خواهد شد.

هرسینی ها برای قضاوت ها و رفع دعاوی ایشان داستانهای جالبی نقل می کنند که نمونه هایی بیان می شود: روزی یکی از مغازه دارها با کسی دعوا داشت شبی به منزل آقا آمد و به دروغ قسم خورد می گویند هنوز از منزل آقا خارج نشده بود که خبر آتش گرفتن مغازه اش را به او می دهند.

یا نقل می کنند: شخصی با اینکه آقا دو یا سه بار به او تذکر می دهند که اگر قسم دروغ بخورید مطمئن باشید به بلا گرفتار می شوید اما او همچنان بر انکار پافشاری می کند و به دروغ قسم می خورد، می گویند چند روز نگذشت که در آب می افتد و غرق می شود. ۳۹

ویژگیهای اخلاقی

در ایام جوانی در اوقات نماز با صدای بلند در منزلشان اذان می گفتند خصوصا صبحها، در مسجد هم با صدای بلند اذان را خود می گفتند و اغلب اوقات به خصوص اول صبح قبل از صرف صبحانه با صوت دلنشین و حزین قرآن تلاوت می کردند به نحوی که اغلب اشخاص با شنیدن صوت قرآن ایشان گریه می کردند. در علم تجوید استاد بودند و هر گاه در جلسات قرآن شرکت می کردند قاریان از ایشان مشکلات تجویدی را می پرسیدند نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشاء) به قدری با صوت خوش و زیبا می خواندند که به مؤمنین حال خوشی دست می داد به نحوی که یکی از مؤمنین که سالها از محضر آن مرحوم بهره برده بود نقل می کرد که وقتی پشت سر آیه الله حجتی نماز می خواندیم

مثل اینکه غسل می خوردیم، همیشه قبل از نماز محاسن خود را شانه و عطر استعمال می کردند و تحت الحنک می انداختند و در نماز یک مهر هم برای بینی خود می نهادند (ارقام الأنف) در نماز هنگام تشهد و سلام بران چپ (تَوْرُك) می نشستند. ایشان مقید بود همه مستحبات را انجام دهد و پیوسته دیگران را هم سفارش می کردند که حتی الامکان مستحبات را انجام دهند. و گاهی از اوقات ما بیدار بودیم، می دیدیم که در همان حال که خواب بودند اذان و اقامه می گفتند و دو رکعت نماز می خواندند مانند کسی که بیدار باشد. روان و شمرده و واضح نماز می خواندند. ۴۰

آیه الله حجّتی با تمامی اهل خانه مهربان و خوش برخورد بودند و همانگونه که در بیرون از خانه با مردم تقدم در سلام داشتند، با اهل خانه نیز چنین بودند حتی از فرزندان خود از زمان جوانی تا هنگام پیری مطالبه غذا نمی کردند و اگر گاهی سفره غذا آماده نبود نمی گفتند چرا غذا حاضر نیست، بلکه خود ایشان می رفتند در آشپزخانه و مقداری نان خالی و ظرفی آب برمی داشتند و مشغول خوردن می شدند و چون غذا حاضر می شد به ایشان خبر می دادند که غذا حاضر است، می فرمود نوش جان کنید بنده الحمد لله سیر شدم و بقدری این نان و آب به من لذت بخشید که خدا می داند و گاهی می فرمود اگر انسان، مؤمن حقیقی باشد از غذا لذت بیشتری از دیگران می برد و پس از صرف صبحانه تا ظهر چیزی میل نمی کردند و پس از نهار تا هنگام شام مطلقاً چیزی میل نمی کردند و هنگام صرف غذا تمام مستحبات را رعایت می کردند و هرگاه کاری داشتند به کسی نمی گفتند این کار را برای من انجام دهید بلکه خود ایشان شخصا آن کار را انجام می داد و هرگاه همسر ایشان می خواستند لباسهای ایشان را بشویند می گفتند به کسی پول بدهید تا بشوید

زیرا شما ضعیف هستید و مریض می شوید و حق الزحمه به همسرشان می دادند. می فرمود: بر شما واجب نیست که برای ما این کارها را بکنید و چهار دانگ از خانه مسکونی خود را به همسرشان بخشیده بودند و باز هم از ایشان رضایت می طلبید. در زمان پیری چون معظم له دیگر قادر نبود بعضی از کارهای خود را انجام بدهد و ناچار بود از دیگران مدد بگیرد با زبان دعا از دیگران کمک می گرفت، مثلاً اگر تشنه بودند و آب می خواستند صدا می زدند که: هر کسی به من یک ظرف آب بدهد خداوند او را از آب های بهشتی سیراب کند، گاهی به ایشان عرض می کردیم چرا دستور نمی دهید و به زبان خواهش و دعا طلب می کنید؟ می فرمود اگر به نحوه دستور و تحکم فرمان دهم مدیون دیگران می شوم و من حق ندارم به دیگران زحمت بدهم و اذیت کنم لذا طوری می گویم که شخص معینی مجبور نشود برایم کاری کند. برنامه ایشان در حقیقت مانند کسی بود که در مکه مکرمه و در حال احرام باشد و مراقب گفتار و رفتار خود باشد.

خدمات دینی و اجتماعی

از آثار آیه الله حجتی، مسجدی است آبرومند که در شهر دارالمؤمنین (هرسین) با همت ایشان ساخته شد و پس از درگذشت ایشان آن مسجد را به نام مسجد آیه الله حجتی نامگذاری نموده اند.

۲_ آیه الله حجتی از بدو ورود به هرسین سعی خود را در تأسیس و ساخت حوزه علمیه به کار بست و مؤمنین را بسیار به این کار تشویق نمود، به نحوی که گفته بود: «اگر حوزه علمیه نسازید من از هرسین می روم و من باید برای خود

جانشین داشته باشم.» مردم هر یک به نحوی آمادگی خود را برای ساخت حوزه علمیه اعلام کردند که متأسفانه با هجرت ایشان به کرمانشاه این کار تحقق نیافت.

ایشان حتی به مقلدین خود که به سربازی می رفتند اجازه و وکالت در امور مورد نیاز خود می دادند به نحوی که یکی از مقلدین ایشان نقل می کند: من به آیه الله گفتم من بیست و چهار ماه بیشتر خدمت نمی کنم ولی شما به من بیست و پنج ماه اجازه می دهید فرمود شما کار نداشته باش گفت من به سربازی رفتم بعد از تمام شدن بیست و چهار ماه بنا شد مرخص شویم ناگاه دستور آمد باید یک ماه دیگر خدمت کنید ما یک ماه دیگر خدمت کردیم و خدمت آقا رسیدیم فرمود: حالا فهمیدید چرا ۲۵ ماه به شما اجازه دادیم.

آثار علمی

از آیه الله حجتی آثار علمی گرانمایی به جا مانده که متأسفانه تا به حال فقط یکی از آنها به چاپ رسیده و بقیه همچنان در گمنامی باقی مانده اند که در اینجا به اختصار به معرفی آنها می پردازیم:

۱. ایشان در همان سالهایی که در قم به سر می بردند کتابی در «عدم وجوب تقلید از اعلم» به زبان عربی نوشته اند. ایشان در این کتاب به ترتیب با ادله اربعه (یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع) ثابت نمودند که تقلید از اعلم واجب نیست و مکلفین که مجتهد نیستند می توانند از مجتهد غیر اعلم تقلید نمایند.

۲. یکی از آثار پر بهای ایشان که برای تقویت و برهانی شدن ایمان مؤمنین به رشته تحریر در آورده اند، کتابی در اصول دین است. که بسیار مستدل و مفصل

و جالب است و برای اثبات هر یک از اصول دین دلایل بدیعی آورده اند.

۳. ایشان از همان سالی که به اصرار مردم هرسین و کرمانشاه به آن دیار رفتند برای رفع نیاز دینی مردم تمام نظرات فقهی خود را در کتابی به نام «بیان الاحکام» - که در واقع رساله عملیه ایشان است و در ۲۷۵۹ مسئله تدوین یافته با فتاوی محکم خود به فقه پویای شیعه تقدیم داشته اند این کتاب در جمادی الاول ۱۳۸۱ با هزینه مردم در چاپخانه علمیه در ۵۴۹ صفحه در قطع وزیری به چاپ رسیده است.

۴. از آثار دیگر ایشان که به زبان عربی و فارسی نوشته اند کتابی است درباره گناهان کبیره این کتاب که هدف آن شناساندن گناهان کبیره است به صورت مسأله مسأله (حدود سیصد مسأله) به طور مستدل طبق آیات و روایات کبیره بودن گناهان را به اثبات رسانده اند. این کتاب در موضوع خود بسیار سودمند می باشد.

۵. ایشان در زمانی که در جلسات درس خارج آیه الله العظمی بروجردی شرکت می کردند به اتفاق دو هم بحث خود یعنی آیه الله العظمی اراکی و خوانساری قرار می گذارند که یک دوره عروه سید محمد کاظم طباطبایی را از اول تا آخر با هم بحث و بررسی کنند و بعد هر کدام نظر خود را بر عروه حاشیه کنند که توفیق یار آنها می شود و تا آخر عروه را مطالعه و بحث می کنند و حاشیه می زنند که در این مباحثات برخلاف نظر رایج علماء معاصر هر سه نفر بر نظرات بگری همانند وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اتفاق پیدا می کنند.

۶. یکی دیگر از کارهای فقهی ایشان یک دوره حاشیه بر تمام کتاب گرانبهای وسیله النجاه مرحوم ابوالحسن اصفهانی است.

۷. کار فقهی دیگر این فقیه بزرگ رساله ای است در «عاقله» عاقله در اصطلاح

ص: ۱۵۳

فقه به نزدیکان مرد قاتل می گویند که دیه قتل بر آنها واجب است که خود یکی از مهمترین قسمت‌های فقه قضائی امامیه است که علماء شیعه تا به حال رساله های مختلفی درباره آن نوشته اند. ۴۱

عروج ملکوتی

ایشان سرانجام در رجب ۱۴۰۰ قمری دعوت حق را لیک گفته و به جوار عنایات خداوند عروج نمود. مردم جنازه آن بزرگوار را روی دست گرفته، در تشییع جنازه سلسله جلیله علماء بازار هم به احترام این عالم فقید و شریف تعطیل نمودند.

تشییع جنازه

هنگام درگذشت و رحلت آیه الله حجتی در کرمانشاه بازار تعطیل شد و در تشییع جنازه جمعیت بسیاری که تا آن روز کم سابقه بود شرکت نمودند، سیل جمعیت بسیاری از بازار تا میدان اول شهر امتداد داشت و هیئتهای زنجر زن و سینه زن، اصناف و سایر اقشار، جمعی از علما و روحانیون، اشخاص اداری و غیره پشت سر جنازه شریفشان به عزاداری پرداختند. و عده ای از علاقمندان، پیکر پاکشان را تا بلده طیبه قم تشییع نمودند.

فرزندان

از حضرت آیه الله حجتی هرسینی سه پسر و پنج دختر به یادگار مانده

۱. فرزند ارشد ایشان حجه الاسلام و المسلمین حاج محمد حجتی است که در سال ۱۳۰۶ در هرسین پا به دنیا نهادند.

۲. دومین فرزند ایشان حجه الاسلام و المسلمین محمد علی حجتی در سال ۱۳۴۸ قمری در قم به دنیا آمده اند و در معیت برادر بزرگ خود حجه الاسلام و المسلمین آقا محمد وارد مدرسه رشیدییه قم شدند و دوره ابتدایی را در این مدرسه گذراندند و بعد از آن برای تحصیل علوم دینیه وارد مدرسه فیضیه شدند و پس از اتمام سطح از محضر اساتید بزرگی چون نوری همدانی، جعفر سبحانی و امام موسی صدر استفاده کردند و مدتی هم در درس خارج حضرت آیه الله العظمی بروجردی حاضر شدند و بعد به امر آیه الله العظمی بروجردی برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه کرمانشاه شدند و در این حوزه از محضر علمای کرمانشاهی چون مرحوم آیه الله امام سده ای و شهید آیه الله عطاء الله اشرفی حاج شیخ عبدالجواد و مرحوم آیه الله قدیری و جمعی دیگر از علما استفاده کردند.

این دو بزرگوار همانند پدر گرامیشان دارای کرامات و اخلاقی حمیده و سلوکی روحانی می باشند و بیت آنها در کرمانشاه و قم محل رجوع و تردد مردم برای رتق و فتق امور دینی و اجتماعی است و هر دو دارای بیانی صریح و روان و محضری گرم و پربار دارند، به طوری که منبر آنها در کرمانشاه و قم از مجالس پرتعداد محسوب می شود.

۳. سومین فرزند ایشان شهید حاج احمد حجتی پور است که در قم به دنیا آمد و همراه پدر به کرمانشاه رفت و مسئولیت کتابخانه مسجد جامع کرمانشاه را بر عهده گرفت و در مبارزات انقلاب اسلامی در کرمانشاه نقش به سزایی داشت و

چند بار توسط مأموران رژیم طاغوت بازداشت و زندانی و شکنجه شد و بعد از انقلاب اسلامی هم در صدا و سیمای کرمانشاه مشغول خدمت می شوند و عاقبت همزبان با برادرزاده خود فرزند حجه الاسلام و المسلمین محمد حجتی در سال ۱۳۶۵ به افتخار شهادت نائل آمد و در گلزار شهدای قم به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها:

۱. آثار الحججه، جزء دوم، ص ۱۱۶.
۲. هرسین در گستره تاریخ، ص ۱۵۱؛ ستاره ای در آسمان علم و تقوی، ص؛ تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۲۸۱؛ سراج المعانی، ص ۲۱۳.
۳. ستاره ای در آسمان علم و تقوی، ص .
۴. ایشان بنیائی و نجاری و صنایع دیگر را بدون شاگردی نزد استاد یاد گرفته بود و شاعر و خوش خط بوده اند لذا در ایام تعطیل بکاری مشغول و از برادرش مرحوم آیه الله حجتی و یک نفر دیگر از دوستان به عنوان شاگرد، استفاده می نمود.
۵. ستاره ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۶. ستاره ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۷. مرحوم شریف رازی هم با اندک اختلافی این ماجرا را به زبان مرحوم آیه الله اراکی از آیه الله حجتی در کتاب خود آورده اند؛ ستاره ای از آسمان علم و تقوی، ص؛ سراج المعانی، ص ۲۴۱.
۸. ستاره ای از آسمان علم و تقوی، ص .
۹. کیومرث رحیمی، هرسین در گستره تاریخ، ص ۴۹.
۱۰. اظهارات حضوری آقازاده حجتی با نگارنده.
۱۱. ستاره ای از آسمان علم و تقوا، ص ۷۵؛ قصص و خواطر، ص ۲۳۳.
۱۲. ستاره ای از آسمان علم و تقوا، ص ۷۴.
۱۳. تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۲۸۲.

ص: ۱۵۶

۱. محمد علی سلطانی، تاریخ تشیع در کرمانشاه، تهران، نشر سُها، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲. عبدالعظیم المهتدی البحرانی، قصص و خواطر من اخلاقیات علماء الدین، قم، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۳. حجه الاسلام و المسلمین محمد حجتی و حجه الاسلام و المسلمین محمد علی حجتی، ستاره‌های از آسمان علم و تقوا، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۴. کیومرث رحیمی، هرسین در گستره تاریخ، کرمانشاه، مؤسسه فرهنگی، هنری کوثر، چاپ اول ۱۳۷۹.
۵. سید ناصر حسینی میدی، سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی، محل و تاریخ نشر و ناشر نامشخص.
۶. مرحوم حجه الاسلام و المسلمین محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، قم، چاپخانه پیروزی، ۱۳۵۴.
۷. حجه الاسلام و المسلمین علی دوانی، مفاخر اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۵۸۹، ج ۱۲.
۸. مرحوم حجه الاسلام و المسلمین محمد شریف رازی، آثا الحججه یا تاریخ و دائره المعارف حوزه علمیه قم، قم، دارالکتاب، ۱۳۳۲.
۹. مصاحبه حضوری با حجه الاسلام و المسلمین محمد علی هرسینی کرمانشاهی.

۱۰- حاج شیخ مهدی رفیعا (معزالدوله ای) «عزت شریعت» * * * سید محمد سجادی نژاد دامغانی

ص: ۱۵۸

ص ...

ج- ای عکس

آیه الله

حاج شیخ مهدی معزالدوله ای

ص: ۱۵۹

فرهنگ دینی تکیه برداره های فطری انسان دارد، بنابراین به فرایند همان فرهنگ، گسترش خواهد داشت و به همین جهت، سراسر زندگی انسان را فراگرفته، شکوفایی آن بر فضیلت ها و ارزش های دینی و اخلاقی استوار است و همه جامعه انسانی از آن بهره مند می شود. رسالت دانشمندان و اندیشمندان اسلامی که سرش اطاعت از رب العالمین سرداده اند، تلاش گسترده و پایدار است تا محورهای فطری و خداداده مردم را شکوفا کنند.

ما در این نوشتار کوتاه به ابعاد با ارزش شخصیت عالم ربّانی آیه الله حاج شیخ مهدی رفیعا معزّلدوله ای تهرانی قدس سره می پردازیم که عمر پرخیر و برکت خود را در راه کسب علم و فضیلت و تدریس، تألیف و تبلیغ سپری کرد.

آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله ای در سال ۱۳۱۷ ق. در تهران و در محله قدیمی شاهی (پامنار کنونی) دیده به جهان گشود. ۱۹ پدر بزرگوارش، آیه الله حاج شیخ محمد باقر معزالدوله ای تهرانی ۲۰ در تهران، محله (عودلاجان)، در خانواده ای متدین و ثروتمند به دنیا آمد. وی کودکی را زیر نظر پدر ارجمندش، مرحوم حاج محمد رفیع تاجر تهرانی، سپری نمود. پس از رسیدن به سن بلوغ، حجره مدرسه را بر حجره بازار، و کسب دانش را بر مال اندوزی ترجیح داد. وی به دست مرحوم آیه الله آقا میرزا عبدالرحیم نهاوندی به لباس مقدس روحانیت درآمد، و به تحصیل پرداخت. او در ایام جوانی، همراه دوست و هم بحث خود، آیه الله حاج شیخ محمدحسین تهرانی به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت نمود. پس از مدتی، به تهران بازگشت و در نزد آیه الله مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، شاگرد برجسته مرحوم شیخ مرتضی انصاری به کسب علم و دانش پرداخت. ۲۱

وی درس های استاد خود را می نوشت که هم اکنون مقرداری از آن، در باب بحث حجیت ظن و اجتهاد و تقلید موجود است. ۲۲ حاج شیخ محمد باقر، سالیان درازی در حوزه علمیه تهران، در مدرسه «مروی» و «محمودیه» به تدریس پرداخت.

گروهی از عالمان و فضیای آن روزگار، از محضر پرفیض وی بهر مند شدند که نام آنان بدین شرح است:

۱. حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب های طبقات اعلام الشیعه و الذریعه الی تصانیف الیشعه در سال ۱۳۱۱ ه. ق؛ ۲۳

۲. حاج شیخ محمدتقی آملی؛

۴. حاج سید محمد بهبهانی؛

۴. حاج سید محمدصادق لاهیجی؛ ۲۴

۵. حاج سید محمدباقر مصطفوی؛

۶. حاج شیخ زین العابدین سرخه ای؛

۷. حاج شیخ محمود یاسری؛

۸. میرزا عبدالله سعید تهرانی؛ ۲۵

مرحوم آیه الله شیخ محمدباقر، از نظر تقوا، زهد، علم و دانش، معروف بود و به جز کوشش در حوزه درس، به تقاضای مردم، در مسجدی که معزالدوله* در محله عین الدوله، واقع در خیابان ایران (خیابان احمدی کنونی) ساخته بود به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت. شهرت وی و فرزندش مرحوم آیه الله حاج شیخ مهدی، به (معزالدوله) به جهت امامت جماعت این مسجد بوده است. ۲۶

خانه آیه الله حاج شیخ محمدباقر، همیشه از جمعیت مراجعه کنندگان پر بود؛ مراجعانی که برای ادای شهادت، گرفتن حکم شرعی یا اجرا و به ثبت رساندن عقود شرعی به وی مراجعه می کردند. این گونه منازل را در آن روزگار، محضر شرع می نامیدند.

وی سرانجام، پس از سال ها خدمت به دین مقدس اسلام، در روز ۲۴ محرم ۱۳۳۶ ق. دیده از جهان فروبست و به ملاءاعلا پیوست.

از وی پنج پسر به جای ماند که همه در کسوت روحانیت بودند. احمد، پسر

ص: ۱۶۲

بزرگ وی، بعد از پدر به اقامه جماعت پرداخت؛ اما در جوانی از دنیا رفت. مهدی بعد از او در همان مسجد، اقامه جماعت نمود و سه پسر دیگر بر اثر ظلم و فتنه رضاخان از مشاغل روحانی روی برتافته و به کارهای علمی و فرهنگی پرداخته و همگی هم اکنون دارفانی را وداع گفته اند. ۲۷

دوران کودکی و جوانی

حاج شیخ مهدی، دوران کودکی را در خانه علم و تقوا، زیر نظر پدرش سپری کرد و در آغاز جوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت. ۲۸

تحصیلات

وی همراه با هم بحث و یار وفادار خود، آیه الله حاج سید مهدی کشفی بروجردی (۱۳۱۶ _ ۱۳۶۷ ق.) در حوزه علمیه تهران _ که در آن روزگار حوزه علمیه مشهوری بود، در نزد استادان گرانقدری به تحصیل معارف دینی پرداخت.

استادان

حاج شیخ مهدی معزالدوله ای نزد عالمان بزرگواری، ادبیات، فقه، اصول و سایر علوم رایج حوزوی را فراگرفت که عبارتند از:

۱. میرزا کوچک ساوجی

۲. حاج آقا بزرگ ساوجی

ص: ۱۶۳

حاج شیخ مهدی در مدت کوتاهی، به مراتب بلند و ارزشمند علم دست یافت و به عنوان شاگردی ممتاز مطرح گردید. اجازات وی از تمامی مراجع تقلید و بزرگان علم و دانش دوران زندگی اش، گواه روشنی بر این مدعا است.

اجازات روایی و امور حسبیه

آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله ای از سوی همه مراجع تقلید زمان خود، تأیید شده بود. وی در ۲۶ سالگی از سوی مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالنبی نوری که از شاگردان میرزای شیرازی اول و از عالمان برجسته و مراجع زمان خود در تهران بود، تأیید گردید.

وی در اجازه خود پس از حمد و ثنا، چنین نوشته است:

«و بعد، جناب مستطاب شریعتمدار، خلاق افتخار، علم الاعلام، مروج الاحکام، آقای آقا شیخ مهدی _ دامت تأییداته _ سلیل جلیل مرحوم میرور، خلد مقام حجه الاسلام آقای آقا شیخ باقر تهرانی _ اعلی الله مقامه _ که در عنفوان شباب مراحل کهولت و تکمیل را طی کرده و به صلاح و تقوا و فضل و علم و کمالات اخلاقیه، موجه درانظار گردیده...»

در ذیل همین اجازه، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مرجع تقلید و مؤسس حوزه علمیه قم، عیناً آن را تأیید نموده است.

مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، در اجازه خود به حاج شیخ، پس از حمد و ثنا، مطالبی نوشته است که برگردان آن از متن عربی،

به این قرار است:

«و بعد، همانا عالم عامل، فاضل کامل، روشنگر تاریکی ها، مروج الاحکام و گزیده عالمان بزرگ، ثقه الاسلام مهدی پاک و پاکدامن پروا پیشه پاکیزه، جناب حاجی شیخ مهدی تهران _ که همیشه به تأییدات پروردگار مؤید باشد _ از آنجا که از نگهداری علم شریف، و از نیرو دهندگان پایه های دین حنیف اسلام است، و مراتبی از علم و عمل و فضایل پاک اخلاقی را دارا می باشد...»

مانند این تعریض ها، در بیش از ۲۵ اجازه دیگر از سوی مراجع تقلید و عالمان جهان تشیع، جهت حاج شیخ مهدی صادر شده که موجود است.

مراجع تقلید بزرگی چون: سید ابوالحسن اصفهانی؛ حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی؛ حاج آقا حسین طباطبایی قمی؛ در اجازات خود، مردم را به استفاده از وجود پربرکت وی تشویق و ترغیب کرده اند. ۳۱

اجازات در نقل حدیث

از روزگاران گذشته، مسأله اجازه در نقل حدیث و روایت، در میان عالمان، مسأله ای پراهمیت بوده است. بر این اساس، آیه الله معزالدوله ای جهت مستحکم تر کردن رشته نقل حدیث و روایات، از استادان و مشایخ حدیث، مانند: حاج آقا بزرگ تهرانی، آیه الله مرحوم حاج سید محمد هادی میلانی و آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی اجازه نقل روایت و حدیث داشتند. ۳۲

تألیفات

ص: ۱۶۵

آیه الله معزالدوله ای تهرانی، برای تربیت نفس های آماده، بیشتر از منبر و سخن بهره می گرفت؛ ولی در ضمن، رساله هایی با زبان ساده در باره مسایل گوناگون از وی به یادگار مانده است که عبارتند از:

۱. تذکره الصلوه؛

۲. تذکره الصوم؛

این دو کتاب چندین بار به زیور چاپ آراسته شده است.

۳. دعا و غیبت که این کتاب نیز چندین بار به چاپ رسیده است. ۳۳

خدمات فرهنگی

سنگر مسجد

یکی از بهترین خدمات فرهنگی دانشمند اسلامی، بیان حقایق دین مبین اسلام برای مردم، به خصوص نسل جوان است به طوری که این کار به عنوان تبلیغ موفق و کارساز، اسوه و سرمشق انسان ها به شمار رود، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن کریم به عنوان اسوه نیکو معرفی شده است. ۳۴ باید توجه داشت که ارزش هر کار، به مقدار ارزش هدف آن است؛ هر قدر ارزش هدف بالا باشد، ارزش کار نیز بالاست. تبلیغ نیز مانند کارهای دیگر، باید هدفمند باشد. هدف در تبلیغ، باید فراتر از امور مادی باشد، و محدود به متاع فانی دنیا نشود.

دمیدن روح وحدت و نجات از جهل و نادانی، روشنگری و برداشتن شبهات،

ص: ۱۶۶

دعوت به حکمت و اندرزهای حکیمانه امامان معصوم علیهم السلام، تبلیغ آشکار، شیوا و بدون ترس و پنهان کاری و کتمان، در سیره آیه الله معزالدوله ای بود. آن گونه که امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه بیان می فرماید: حق را آشکار ساختن، مردم را نصیحت کردن و به رشد و رهنمون شدن، و به عدل و میانه روی عمل کردن. ۳۵ او که پس از درگذشت پدر و برادرش، امامت جماعت مسجد معزالدوله ای تهران را به عهده داشت، دلسوزانه و مجدانه به گسترش معارف دینی و تربیت افراد، به ویژه نسل جوان پرداخت. وی در مسجد و خانه اش منبر می رفت و سخن می گفت و تربیت نفوس را وجهه همت خویش قرار داده و سخت تلاش می کرد. هیچ چیز، او را از ادامه کارش باز نداشت و بیش از نیم قرن و تا پایان عمر با عشق و علاقه، این راه را پیمود. یکی از ویژگی های آیه الله معزالدوله ای را که در موفقیت وی در امر تربیت افراد نقش مؤثری داشت، می توان چنین بیان می کرد:

او باوری عمیق داشت که محبت، اکسیر اعظم است، معتقد بود که تنها راه نفوذ در دل ها و ربودن آن، ایجاد محبت و عشق خدا، پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در دل ها است.

وی بر این باور بود که کیمیای محبت و عشق، مس وجود انسان ها را به طلا تبدیل می کند. او می گفت اگر ذات کسی از خمیرمایه محبت مایه گرفت، در سودای هستی، دل به غیر خدا نخواهد فروخت.

وی بر این باور بود که هردلی که از چشمه خورشید عشق و محبت نوشید، در کویر شوره زار زندگی، از پای نخواهد ایستاد و به حیات جاودانه دست خواهد یافت. از این رو، وی عمری از ولا، محبت و عشق به اهل بیت علیهم السلام دم زد؛ و همیشه به موازات «حب فی الله» و «بغض فی الله» را درهم می آمیخت و بذرش

را در دل ها می افشاند، که تنها با یک بال «حبّ» نمی توان به پرواز در آمد، که «بغض» را هم باید بالای دیگر گرفت. لذا، بذر بغض و کینه دشمنان خدا، رسول و امامان هادی علیهم السلام و نماد روشن آنان، رضاخان و پسرش، را در دل شاگردانش می کاشت.

این آموزش چنان در دل شاگردان و تربیت یافتگان وی نفوذ کرده بود، که هرگز، دل به زرق و برق تجددگرایی و غرب زدگی نباختند. ۳۶

منکرزدایی

آیه الله معزالدوله ای با مقدس مآبان خشک و بی روح میانه ای نداشت. امر به معروف و نهی از منکرهای بی روح و بدون تزریق عشق و محبت را خوش نمی داشت. وی هرگز با زبان تند و خشن، دین را ترویج نمی کرد. هرگز از شیوه لباس پوشیدن، چگونه زندگی کردن و انتخاب شغل و کار افراد، برسر منبر انتقاد نکرد و با خشنونت باغیر متدینان برخورد نمود؛ ولی تربیت یافتگان وی بر اثر آموخته های او، آنچنان به سنت های اسلامی متعبد بودند که در تهران آن روزگار، شهرت داشتند. چه بسیار بودند، کسانی که در دام چاله های گناه و آلودگی فروغلطیده بودند؛ اما پس از مدتی که به مسجد و مجلس آیه الله معزالدوله ای راه می یافتند، چنان دگرگون می شدند که حتی نوع لباس پوشیدن، آرایش سر و صورت خود را اصلاح می کردند. حتی بعضی ها سرانجام، راهی حوزه علمیه می شدند و به خیل عالمان دین می پیوستند.

او این چنین با سیاست اسلام زدایی و غرب گرایی مبارزه کرد و مردمان را به صراط مستقیم دین رهنمون ساخت. ۳۷

مبارزات سیاسی

ص: ۱۶۸

آیه الله معزالدوله ای، هنگامی فعالیت و تلاش تعلیمی و تربیتی خود را آغاز کرد که انگلیس زخم خورده اسلام و روحانیت _ در ماجرای تنباکو و نهضت مشروطیت _ بنیاد سیاست اسلام زدایی را در ایران اسلامی، به وسیله نوکرانی حلقه به گوش چون رضاخان پی می ریخت.

نخستین هدف در اجرای این سیاست شوم، فروپاشاندن دستگاه روحانیت و از پای درآوردن آنان بود. در راستای همین سیاست، در سال ۱۳۰۶ ش.، لایحه تشکیلات عدلیه (دادگستری) و قوانین مربوط به آنان، به مجلس شورای ملی رفت. با تصویب این قانون، محاضر شرع که محل آن، خانه عالمان برجسته شهرها بود، بسته شد. کارهایی را که امروزه دستگاه بزرگ قضایی انجام می دهد، در آن روزگار با کمترین امکانات اداری در محاضر شرع انجام می گرفت. در محاضر شرع هم قوانین اسلام اجرا می شد و هم بهترین وسیله ارتباط مردم با روحانیان بود. تصویب این قانون و تشکیل سازمان های مربوط به آن، ضربه سختی بر روحانیت وارد کرد. در نتیجه، پیکره دستگاه روحانیت مستقل و خدمتگزار دین فروپاشید. اسلام و روحانیت از این سیاست، ضربه سهمگینی خورد. البته بودند کسانی که تاب مقاومت و پایداری در برابر سختی روزگار را نداشتند و خود را به تشکیلات رضاخانی فروختند؛ ولی روحانیت هشیار و آزاده ای هم بودند که در این یورش ناجوان مردانه، از اسلام و روحانیت دفاع کردند و دست رد بر سینه رضاخان و اربابش کوفتند و از این آزمایش بزرگ، سالم و سربلند بیرون آمدند.

آیه الله معزالدوله ای از زمره این مردان راستین به شمار می آید. وی از آن دوران دلی پردرد و قصه های پرغصه داشت. وی دو داستان را که نمونه ای از پیروزی های خود در آن زمان می دانست، با شادی ذکر می کرد و می گفت:

«رضاخان محضر شرع را بسته بود و بارسنگین زندگی و خانواده به جای مانده از پدر و برادرم، کمرم را خم می کرد. در این حال و هوا در خانه ام برای عده ای از طلاب، شرح لمعه تدریس می کردم. روزی مردی با کت و شلوار و کراوات به خانه آمد و نشست تا درس تمام شد. آنگاه وی خود را این چنین معرفی کرد: من علی اکبر تشید امروز و شیخ علی اکبر دیروز هستم. همین کتاب لمعه را نزد پدرتان خواندم؛ ولی چه می توان کرد، برای گذراندن زندگی، به این رنگ باید در آمد!

آنگاه گفت: من از سوی حضرت اشرف، داور، وزیر دادگستری رضاخان مأموریت دارم که نزد جناب عالی بیایم و پیام ایشان را برسانم. اگر موافقت فرمایید، دفتر ثبت اسناد درجه یکی به نام شما صادر شود، تا همچون گذشته به کار خود ادامه دهید. می دانید که این دفتر با محضر شرع سابق، هیچ تفاوتی ندارد.

در پاسخ گفتم: از سوی این جانب از ایشان تشکر کنید و بگویید: چگونه تفاوتی ندارد؟ آیا من مجاز هستم به بخشنامه ها و دستورالعمل ها و قوانین صادره توجه نکنم و قوانین و احکام اسلام را اجرا نمایم؟ آیا نخواهید گفت که حکم از بالا رسیده را نمی شود نادیده گرفت، شما به ایشان بگویید که همین تدریس، ما را بس است».

او داستان دیگر را چنین نقل کرده است:

«در محله عین الدوله _ خیابان ایران کنونی و کوچه کنار مدرسه علوی _ سالیان درازی در خانه ای که در اجاره پدرم بود، زندگی می کردیم. کوچه به نام پدرم معروف، و در سراسر تهران شناخته شده بود. و همگان گمان می کردند که خانه، ملک پدرم است. پس از فشار رضاخان و بسته شدن محضر شرع، مدتی

پرداخت اجاره خانه به تعویق افتاد. صاحب خانه، تاب نیاورد و عذر ما را خواست. ناگزیر از آن خانه به خانه بسیار محقری در محله قاجاریه تهران - خیابان ری کنونی - نقل مکان کردیم».

برای از پادر آوردن روحانیت، رضاخان طرح دیگری درانداخت و آن مسأله امتحان گرفتن و جواز گرفتن برای پوشیدن لباس روحانی بود. از این رو قانون آن را در سال ۱۳۰۷ ش. به تصویب رسانید و در پی آن، مجالس و محافل وعظ و ارشاد و حتی مجالس عزاداری را ممنوع ساخت.

آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله ای، نه تنها از وزارت داخله آن روزگار اجازه پوشیدن لباس و گذاردن عمامه را نگرفت؛ بلکه یک روزهم لباس روحانیت خود را رها نکرد و عمامه را از سر برداشت.

وی در سراسر حکومت اختناق و دیکتاتوری رضاخان، با وجود مشکلات و سختی های توان فرسا، به اقامه جماعت و سخنرانی های آگاهانه و ارشاد مردم در مسجد معزالدوله گاه آشکار و گاه پنهان ادامه داد.

از سوی دیگر، انگلیس در سیاست شوم اسلام ستیزی، به فرهنگ غنی و پر بار اسلام یورش برد، و تمدن فرنگ (غرب) را به عنوان چشمه آب حیات به ایرانیان معرفی کرد. در آن روز، مزدوری چون سیدحسن تقی زاده گفته بود: ملت ایران اگر بخواهد آدم شود، از سر تا انگشتان پا، باید فرنگی شود. با این هدف شیطانی، مدارس جدید افتتاح گردید. کتاب ها، مجله ها و روزنامه های لبریز از مطالب ترجمه شده از منابع غربی منتشر شد. کشف حجاب را برای زنان مسلمان اجباری کردند. فساد و منکرات آشکارا انجام می گرفت. در این شرایط، فصل نوین زندگی آیه الله معزالدوله ای و رسالت ربّانی وی، آغاز می شود و در نهایت به پدید آمدن مکتب تربیتی و سیاسی او می انجامد. ۳۸

آن عالم با اخلاص، ویژگی‌هایی داشت که می‌توان گفت موجب موفقیت او شده بود:

۱. زندگی‌اش بسیار ساده و محقرانه بود. از تجملات و زرق و برق دوری می‌گزید. گاهی خانواده‌اش از سختی و تهیدستی گلایه می‌کردند؛ اما او می‌خندید و می‌گفت: «یعنی می‌گویید با روس و انگلیس بسازم و زندگی درست کنم؟ هرگز!».

او از دنیا طلبان دل‌بریده بود. در همسایگی مسجد، امیری از امرای پر قدرت ارتش بود که گاهی در سلک درویشان در می‌آمد و طرح دوستی می‌ریخت؛ اما حاج شیخ مهدی یکبار به منزلش نرفت و کاری به او ارجاع نداد. اعیان و اشرافی بودند که آرزو داشتند حاج شیخ یک بار به منزلشان برود؛ اما وی نرفت؛ ولی با فقرا هم‌نشین بود.

۲. برای مردم و شاگردانش، بسیار وقت می‌گذاشت و از هم‌نشینی با آنان اظهار خرسندی می‌کرد. در مسجد و خانه خود منبر می‌رفت. گاهی نزدیک به دو ساعت سخنرانی می‌کرد؛ آنچنان شیرین و جذاب که کمتر کسی اظهار خستگی می‌کرد. هر هفته صبح جمعه و نیز ایام محرم و صفر و فاطمیه و نیز روزهای ولادت و وفات امامان: در خانه‌اش مراسم عزاداری و جشن برگزار می‌کرد.

۳. او به آنچه می‌گفت، معتقد بود. از دل می‌گفت و چون دلسوخته بود، سخنش بر دل‌ها می‌نشست و مخاطب خود را سخت تحت تأثیر قرار می‌داد. او

در این زمینه بسیار موفق بود. کسانی بودند که یک بار پای منبر و سخن او می نشستند و دل باخته می شدند و برای همیشه دست از گناه و آلودگی شسته و در زمره نیکان زمان در می آمدند. وی برای فرزندش نقل می کند:

«با یکی از دوستان روحانی ام که اهل قزوین بود، عازم شهر شدیم. به گاراژ رفتیم. اتوبوس آماده نبود. در نزدیکی گاراژ به خانه آشنایی از اهالی قزوین رفتیم که اتفاقاً جوانی در آن خانه میهمان بود. در ضمن صحبت گفت: می خواهم عروسی کنم و به تهران آمده ام و گروه مطربی را دعوت کرده ام که از بهترین و گران ترین مطرب ها هستند. حاج شیخ مهدی می گفت: به سادگی موعظه اش کردم که فرزندم! اگر می خواهی زندگی نوین تو مبارک باشد، به گناه آلوده اش نکن؛ بهتر است به جای مطرب، از وجود این آقا _ اشاره به دوست روحانی ام کردم _ دعوت کنی تا برای مهمانانت از معارف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سخن بگویند. حاج شیخ در قزوین بود که آن جوان آمد و آنان را به عروسی دعوت کرد و گفت: من سخن شما را پذیرفتم. شما هم به وعده خودتان وفا کنید و در بزم ما شرکت کنید و مردم را با معارف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پذیرایی نمایید.»

۴. عاشق شیدای اهل بیت بود. آنچنان عاشقانه و خالصانه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش یاد می کرد که مستمعان را به شدت می گریانید. عالمی بزرگوار می گفت: «شبی به مسجد آیه الله معزالدوله رفتم. وی بر منبر بود و از ابوذر غفاری، صحابی عالی مقدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سخن می گفت. مردم پای منبر او چنان می گریستند، که شگفت زده شدم مثل آنکه مصیبت عاشورا می خواند. ۳۹»

۵. خط زیبا، پوشش ساده و تمیز، همیشه معطر بودن، آرام و مطمئن سخن

گفتن، موقر راه رفتن، سیمای جذّاب و نورانی، متبسم بودن.

فرزندان

از آیه الله معزالدوله ای، هفت پسر و دو دختر به جای مانده است:

۱. حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ هادی معزی؛ وی پس از درگذشت پدر، تاکنون در مسجد معزالدوله، امامت جماعت را به عهده دارد و در راه گسترش تعالیم اسلام، تلاش و کوششی در خور زمان دارد.

۲. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالعلی معزی که در عرصه تبلیغ معارف اسلامی فعالیت می کند و از وعظ تهران است.

۳. حجه الاسلام والمسلمین مرحوم آقای حاج شیخ محمد حسن معزی که از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم بود، و مدت ۳۰ سال از عمر خود را در راه تحصیل، تدریس و تربیت شاگردان سپری کردند. وی در سال ۱۳۵۷ ش. به رحمت ایزدی پیوست.

۴. حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالحسین معزی که هم اکنون به عنوان نماینده ولی فقیه و رئیس مرکز اسلامی «وین»، در کشور اتریش به سر می برد. ۴۰

۵. مرحوم حاج آقا بزرگ معزی؛

۶. آقای محمدحسین معزی؛

۷. آقای عبدالکریم معزی که این سه فرزند اخیر به کار آزاد اشتغال دارند.

دامادها

ص: ۱۷۴

دامادهای آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله ای عبارتند از:

۱. حضرت آیه الله حاج شیخ محمدعلی گرامی، از عالمان و مدرسان بنام حوزه علمیه قم.

۲. آقای حاج حسن ابراهیمی که از بازاریان معروف به تدین و تقوا در تهران به شمار می رود. ۴۱

پرواز به ملکوت اعلی

آیه الله معزالدوله ای سرانجام پس از هشتاد و پنج سال عمر پرخیر و برکت و مجاهدت دائم در راه خدمت به مکتب تشیع و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، سرانجام در نیمه شب ۲۱ ربیع الاول سال ۱۴۰۲ ق. در تهران دار فانی را وداع گفت و به ملا اعلی پیوست. از آنجا که به قبرستان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، معروف به «قبرستان نو» در قم بسیار علاقمند بود، طبق وصیت وی، در فضایی باز و زیر آسمان، در این گورستان به خاک سپرده شد. ۴۲

مسجد معزالدوله، بانی _ واقف

این مسجد در سال ۱۳۱۷ ق. براساس متن وقفنامه سنگی موجود در مسجد، ساخته شد. در متن این سنگ نبشته، در ۱۴ سطر، حاوی دستور کارهای وقف در نحوه اداره این مسجد است که تولیت آن به حاج سیدباقر، پسر مرحوم سیداحمد واگذار شد و...

متن وقف نامه:

ص: ۱۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين الاخيرين و لعن الله اعدائهم اجمعين؛ و بعد وقف شرعی نموده سگ آستان دوستان امير مؤمنان و اولاد آن بزرگوار: محمد اسماعيل ميرزا معزالدوله، ولد ابن بهرام ميرزا معزالدوله _ رحمه الله _ اين محقر مسجد را به انضمام تمامی پنج باب دکاکين و آن انبار و سقاخانه، متصل به همین مسجد را با يك ربع ساعت آب از قنات سردار در مسجد معزالدوله، واقع در تهران، خیابان ایران، خیابان شهيد احمدی، امروزه به مسجد حضرت سيدالشهدا معروف است. یکی از بناهای خیریه محمد اسماعيل ميرزا معزالدوله، نوه عباس ميرزا نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار و فرزند بهرام ميرزا معزالدوله، و به وسیله همسر او حاجیه فرخ لقاخانم ساخته شد. مدار شش شبانه روز از مزار وقف نامه جداگانه، و مرده شویی در مسجد و مضافات مسجد، ممنوع است و تولیت آن را واگذار نمود به جناب سلاله السادات حاجی سيدباقر، خلف مرحوم حاج سيد احمد طاب ثراه و... این وقفنامه یا اجاره نامه که در ۱۲ سطر تنظیم شده است حاوی نکات سودمندی است از نحوه اجاره ملک در طهران قدیم. در پایان آمده است:

و صیغه بر مراتب مسطوره جاری و واقع گردید؛ فی شره ربیع الامولود هزار و سیصد و چهل و چهار (۱۳۴۴).

احمد الرضوی (مهر بیضی شکل، ۱۲۶۵). ۴۳.

پی نوشت ها:

۱. مقدمه کتاب تذکره الصلوه، حاج شیخ مهدی معزالدوله ای تهرانی، ص ۴_۹؛ و نقل از حجه الاسلام معزی فرزند حاج شیخ مهدی در مجله مسجد، ش ۱۰، سال ۶۰، ص ۷۶.

ص: ۱۷۶

۲. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آغا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۶۳.

۴. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۸۳ بهمن و اسفند ۱۳۸۰.

۵. دیدار با ابرار، زندگینامه آقا بزرگ تهرانی، بخش اساتید، ص ۲۸، تألیف محمد صحتی.

۶. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۳۶۰.

۷. همان، ص ۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۰، ج ۴، ص ۵۹۳، ۴۸۲.

* این مسجد را اسماعیل میرزا معزالدوله، نوه عباس میرزا نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار و فرزند بهرام میرزا معزالدوله در سال ۱۳۱۷ ه. ق. ساخته از شرح احوال محمد اسماعیل بانی و واقف مسجد اطلاعات چندانی در دست نیست؛ مگر آنکه وی مدتی حاکم کاشان و چند صباحی مباشر حاکم بروجرد بوده است. (وقفنامه سنگی داخل مسجد).

۸. طبقات اعلام الشیعه، (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، ج ۲، ص ۶۲۵ و ج ۱، ص ۲۱۱.

۹. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۸۳.

۱۰. همان، ص ۷۷.

۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲-۳.

۱۲. مقدمه الدعاء والغیبه، آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله تهرانی، با اهتمام ناصر شکوری؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۳۶۳.

۱۳. مجله مسجد، سال دهم، ش ۶۰، ص ۸۱-۲.

۱۴. المسلسلات فی الاجازات، ج ۱، بخش اجازات، تألیف حجه الاسلام والمسلمین سید محمود مرعشی.

۱۵. مقدمه کتاب تذکره الصلوه و تذکره الصوم، تألیف آیه الله معزالدوله ای.

۱۶. احزاب / ۲۱.

۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵ و ۳۰۸.

۱۸ و ۱۹. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین شیخ عبدالحسین معزی نماینده ولی فقیه و رئیس مرکز اسلامی وین در کشور

اتریش.

۲۰. مجله مسجد، ش ۶۰، سال دهم، ص ۷۷ _ ۷۹.

۲۱. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن برزویی تهرانی.

۲۲. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید علی ذهنی تهرانی.

۲۳. مصاحبه با فرزندان مرحوم معزالدوله ای تهرانی.

۲۴. مجله مسجد، ش ۱۰، سال ۶۰، ص ۸۱.

۲۵. مجله مسجد، ش ۱۰، سال ۶۰، ص ۷۳ به نقل از سید سعید میرمحمد صادق، کارشناس ارشد

ص: ۱۷۷

تاریخ.

ص: ۱۷۸

۱۱- سید محمدجواد ذہنی تہرانی «آیت ذکاوت» * * * مرتضیٰ عبدالوہابی

ص: ۱۷۹

ص ...

ج_ای عکس

سید محمد جواد ذهنی تهرانی

ص: ۱۸۰

تولد:

آیه الله سید محمدجواد ذهنی تهرانی، روز هشتم اسفند سال ۱۳۲۶ ش. در یکی از محله های قدیمی «میدان خراسان» تهران به دنیا آمد. پدرش، مرحوم سید علی ذکی الذهنی، شغل اداری داشت. پدر بزرگش مرحوم سید حبیب الله، در بازار سید اسماعیل تهران به کسب و کار مشغول بود. او مردی نیکو نهاد، پیشگام در کارهای خیر و معتمد بازار و اهل محل به شمار می رفت. مادر ایشان، حاجیه خانم رفیعی، فرزند مرحوم حسینعلی رفیعی (از عابدان و زاهدان روزگار) هم اکنون در قید حیات بوده و عمر پربرکت خویش را به آموزش قرآن و برگزاری جلسات مذهبی برای بانوان می گذراند.

ص: ۱۸۱

سید محمدجواد دوره ابتدایی را در دبستان عاصمی (حوالی میدان خراسان) با نمرات عالی به پایان رساند و برای ادامه تحصیل به دبیرستان بهبهانی (نزدیک میدان مولوی) رفت. او در دبیرستان نیز دانش آموزی ممتاز به شمار می رفت. و از نظر اخلاقی نیز نمونه و برجسته بود، به طوری که در آغاز جوانی، به دلیل علاقه اش به مسائل مذهبی، در مجالس و مواعظ مرحوم «حاجی شیخ مهدی معزالدوله» که در مسجد معزالدوله برگزار می شد؛ شرکت می نمود. نفس گرم آن مرد خدایی، مسیر زندگی او را تغییر داد. سید محمدجواد به شوق تحصیل علوم دینی، در سال آخر دبیرستان، درس را رها کرد و دروس حوزوی را شروع نمود. به دلیل شخصیت برجسته حاج شیخ مهدی، به خلاصه ای از زندگی و افکار آن بزرگوار اشاره می شود:

عالم بزرگوار، عارف دلسوخته، مربی خستگی ناپذیر، آیه الله مرحوم حاج شیخ مهدی معزالدوله ای تهرانی در سال ۱۳۱۷ ق. در محله حیاط شاهی، واقع در عودلاجان (پامنار جنوبی کنونی) زاده شد. وی دوران کودکی را در خانواده ای اهل علم و تقوا، زیر نظر پدر بزرگوارش آیه الله مرحوم حاج شیخ محمدباقر معزالدوله ای سپری نمود. او در آغاز جوانی به تحصیل علم پرداخت و به کسوت روحانیت درآمد. وی استادان گران قدری داشت که به نام آنان اشاره می شود:

۱. ادیب اریب؛

۲. آقا میرزا کوچک ساوجی؛

ص: ۱۸۲

۳. شیخ آقا بزرگ ساوجی؛

۴. علامه حاج میرزا احمد آشتیانی؛

حاج شیخ مهدی نزد این بزرگان به فراگیری ادبیات، فقه، اصول و دیگر علوم پرداخت و از آنجا که استعداد و قریحه سرشاری داشت؛ در مدت کوتاهی به مقام بلند دانش دست یافت که اجازات وی از تمامی مراجع تقلید و بزرگان علم و دانش دوران زندگی اش، گواه ارزنده ای در این زمینه است. هنوز بیست سال از عمرش نگذشته بود که در اثر وفات پدر و برادر بزرگش بار سنگین اداره محضر شرع و مسجد معزالدوله و در کنار آن اداره خانواده به جای مانده از پدر و برادر، به دوش وی افتاد. در سال ۱۳۰۶ ش. با تصویب لایحه تشکیلات عدلیه و قوانین مربوط به آن در مجلس شورای ملی، محضر شرع او تعطیل شد. حاج شیخ خود را به تشکیلات عدلیه رضاخانی نفروخت و دفتر اسناد رسمی و ثبت ازدواج و طلاق باز نکرد. از وزارت داخله آن روزگار، اجازه پوشیدن لباس هم نگرفت. او یک روز هم لباس روحانی خود را رها نکرد و عمامه از سر برنداشت. با وجود مشکلات و گرفتاری ها به اقامه نماز جماعت، ارشاد مردم و روضه خوانی، گاه پنهان و گاه آشکار ادامه داد. او در آغاز این مرحله از زندگی، به عزلت و انزوا روی آورد و از تمامی آنان که با وی ارتباط داشتند؛ برید و تنها با مردم فقیری که به مسجدش می آمدند ارتباط داشت. به نسل جوان نیز علاقه فراوان نشان می داد و از سرمایه های خدادادی خویش برای نجات آنان از گرداب های هولناک و هلاکت بار سیاست رضاخانی بهره فراوان برد و در این زمینه بسیار موفق بود. هدایت یافتگان و بهره گرفتگان از مکتب تربیتی او _ که بیش از نیم قرن ادامه یافت _ از هزاران تن افزون است.

حاج شیخ، سیمای بسیار جذاب داشت. وی لباس ساده و تمیز می پوشید،

ص: ۱۸۳

آرام و مطمئن سخن می گفت و زندگی اش به دور از تجمل و زرق و برق بود. آداب و رسوم فرنگی به زندگی او راه نیافت. از دنیاداران دل بریده بود و روحی لطیف و دلی مهربان داشت. در گفتار و کردارش خشونت نبود. برای شاگردانش وقت می گذاشت و از همنشینی با آنان شادمان بود. بیانی گرم و دلنشین داشت. از دل می گفت و چون دلسوخته بود؛ سخنش بر دل ها می نشست. بودند کسانی که یک بار پای سخن وی نشستند و برای همیشه دست از گناه شسته و در زمره نیکان زمان در آمدند. رمز و راز موفقیت او را در یک نکته می توان خلاصه کرد و آن اکسیر اعظم (محبت) است. حاج شیخ معتقد بود که تنها راه نفوذ در دل و ربودن آن، محبت و عشق به خدا، پیامبر و اهل بیت: است. از او رساله های مختلفی به یادگار مانده. رساله درباره نماز، رساله ای پیرامون روزه و دو رساله ای دیگر با موضوع دعا و غیبت. این عالم وارسته، سرانجام پس از ۸۵ سال عمر پربارکت و تلاش مستمر در خدمت به اهل بیت: و مکتب تشیع در نیمه شب ۲۱ ربیع الاول سال ۱۴۰۲ ق. وفات یافت و در شهر مقدس قم، قبرستان نو به خاک سپرده شد. ۶۳

تشکیل خانواده

محمدجواد هم زمان با تحصیل، تصمیم به ازدواج گرفت و با خانواده ای اصیل، وصلت نمود. پدرخانم ایشان که از تجار سرشناس و متدین تهران به شمار می رود؛ می گوید:

«آقای ذهنی طلبه ای ساده بود که به خواستگاری دخترم آمد. برای تحقیق به مدرسه علمیه حاج ابوالفتح رفتم. آقا سید محمدحسین

لنگرودی، مسئول مدرسه، گفت: به دلیل سه خصلت: تدین، استعداد و پشتکار، اجتهاد را در ایشان می بینم.» ۶۴

استادان

سید محمدجواد پس از ترک دبیرستان، دروس حوزوی را در مدارس علمیه تهران، زیر نظر استادانی بزرگ آغاز نمود و پس از به پایان رساندن دروس سطح، در سال ۱۳۵۱ ش. وارد حوزه علمیه قم گردید.

استادان سطح در تهران

۱. علامه ابوالحسن شعرانی؛

۲. شیخ حسین کنی؛

۳. سید محمدتقی خوانساری؛

۴. سید مهدی خلخالی؛

استادان در قم

۱. سید احمد خوانساری؛

۲. محمدعلی اراکی؛

۳. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۴. سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛

۵. سید کاظم شریعتمداری؛

ص: ۱۸۵

۶. حاج شیخ راضی تبریزی؛

۷. سید رسول موسوی تهرانی؛

۸. شیخ محمدتقی مجلسی.

سید رسول موسوی تهرانی که آیه الله ذهنی، حاشیه ملا عبداللّه، شمسیه، مطوّل و رسائل را نزد ایشان فرا گرفته؛ درباره شاگردش، جمله ای شنیدنی دارد:

«در مدت ۴۷ سال تدریس، شاگردی به این درجه از هوش، استعداد و تقوا نداشته ام.» ۶۵

شاگردان

تخصص آیه الله ذهنی در تألیف و تدریس در زمینه فقه، اصول، علوم غریبه و ادبیات عرب بود. آن بزرگوار هم زمان با تحصیل و تألیف، تدریس را نیز آغاز نمود و در مدت بیش از ۳۵ سال در زمینه های مختلف، شاگردان بسیاری تربیت نمود. طلاب علوم دینی بیش از ۱۵ سال، از درس خارج فقه و اصول ایشان استفاده نمودند. وی در برخی از فصول تحصیلی، روزانه ۱۴ درس از مقدمات تا سطوح عالی تدریس می کرد. تعدادی از شاگردان آن بزرگوار عبارتند از حجج اسلام:

۱. محمدرضا کریمی؛

۲. موحدی کاشانی؛

۳. برادران ملکی اصفهانی، (از استادان حوزه علمیه قم)؛

۴. سید مهدی طباطبایی، (پدر سید محمدحسین طباطبایی

ص: ۱۸۶

خردسال ترین حافظ قرآن؛

۵. سید اکبر طباطبایی؛

۶. سید محمد سجادی؛

آثار

حضرت استاد به واسطه استعداد سرشار، از ابتدای طلبگی شروع به تألیف و تقریر نمود و در طی عمر کوتاه، ولی پربرکت خود، بیش از ۱۷۰ جلد کتاب در ۴۴ عنوان از خود به یادگار نهاد. اولین تألیف ایشان کتاب درّه الثمینه (شرح عربی بر صمدیه) و اولین تقریر وی کتاب صلاه جمعه به عربی (تقریر درس آیه الله شیخ محمدتقی مجلسی) است. در خصوص این تألیفات ذکر چهار نکته ضروری است:

۱. هدف ایشان از تألیف و شرح کتاب های حوزوی راهنمایی و کمک به طالبان علم بود که در مقدمه یکی از کتاب هایش به این موضوع اشاره می کند:

«در این کتاب سعی نمودم نکات و رموزات را به زبانی ساده و روشن بیان نمایم؛ تا تمام محصلین بتوانند از آن استفاده نموده و احیاناً اگر در نقطه و مکانی باشند که از فیض درس استاد محرومند؛ با راهنمایی این کتاب مشکلات متن، حل شده و نیازی به حضور در جلسه درس نداشته باشند.» ۶۶

۲. ایشان دارای ذوقی سرشار و قلمی توانا بود. مطالب را فقط یک بار می نوشت و دیگر بازنویسی، حک و اصلاح نمی کرد. به طوری که در نوشته هایش، به ندرت خط خوردگی یا حذف و اضافه دیده می شود.

ص: ۱۸۷

۳. ایشان خط زیبایی داشت و دو کتاب تحفه الاحباب و اللباب در یک نوبت، با دست خط ایشان، در کتابفروشی کتبی نجفی به طبع رسید.

۴. برای اینکه کتاب ها با قیمت ارزان تری به دست خوانندگان و مشتاقان علم برسد؛ از ناشران کتاب هایش حق التألیف نمی گرفت.

آثار چاپ شده

۱. الکلام اللطیف؛ شرح فارسی بر تصریف، ۱ جلد.

۲. الافاضه؛ شرح فارسی بر هدایه، ۱ جلد.

۳. الدرہ المثنیه؛ شرح عربی بر صمدیه، ۱ جلد.

۴. کلمات العلویه؛ شرح فارسی بر صمدیه، ۱ جلد.

۵. المباحث النحویه؛ شرح فارسی بر صمدیه، ۴ جلد.

۶. الاثار الباقیه؛ شرح فارسی بر حاشیه ملاعبداللہ، ۱ جلد.

۷. اساس الصّرف؛ مشتمل بر امّہات علم صرف به فارسی، ۱ جلد.

۸. انیس الطالبین؛ ترجمه آداب المتعلمین، ۱ جلد.

۹. روش تجزیه و ترکیب؛ ۱ جلد.

۱۰. گنجینه ذهنی؛ مشتمل بر اصطلاحات علوم، ۱ جلد.

۱۱. الکلام الغنی؛ شرح فارسی بر باب اوّل مغنی؛ ۲ جلد.

۱۲. الکلام الغنی؛ شرح فارسی بر باب رابع مغنی، ۱ جلد.

۱۳. توضیح المبانی؛ شرح فارسی بر مختصر المعانی، ۶ جلد.

۱۴. تفصیل الفصول؛ شرح فارسی بر معالم الاصول، ۶ جلد.

۱۵. بیان المراد؛ شرح فارسی بر جلد اول اصول الفقه، ۳ جلد.

۱۶. منهج الهدایه، شرح فارسی بر مبحث وقت و قبله، ۱ جلد.

۱۷. المباحث الفقهيہ، شرح فارسی بر شرح لمعہ، ۳۰ جلد.
۱۸. تشریح المقاصد؛ شرح فارسی بر رسائل، ۶ جلد.
۱۹. تشریح المطالب؛ شرح فارسی بر مکاسب (نا تمام)، ۸ جلد.
۲۰. تحریر الفصول؛ شرح فارسی بر کفایہ الاصول، ۶ جلد.
۲۱. فصول المنطق؛ شرح فارسی بر لثالی مرحوم حاجی، ۲ جلد.
۲۲. فصول الحکمہ؛ شرح فارسی بر الھیات منظومہ، ۳ جلد.
۲۳. تحفہ الاحباب؛ شرح فارسی بر تشریح الافلاک، ۱ جلد.
۲۴. اللباب؛ شرح فارسی بر خلاصہ الحساب شیخ بهائی، ۱ جلد.
۲۵. المقام؛ شرح فارسی بر جوامع الجامع طبرسی (نا تمام)، ۲ جلد.
۲۶. ترجمہ کامل الزیارات ابن قولویہ؛ ۱ جلد.
۲۷. از مدینہ تا مدینہ؛ دورہ کامل مقتل حضرت سیدالشہداء، ۷، ۱ جلد.
۲۸. رسالہ در صلوة جمعہ؛ ۱ جلد.
۲۹. تصحیح و تعلیق بر شرح نہج البلاغہ ملا فتح اللہ کاشانی؛ ۲ جلد.
۳۰. تصحیح و تعلیق بر رسالہ حقوق علامہ مجلسی، ۱ جلد.
۳۱. المباحث الاصولیہ؛ یک دورہ اصول فارسی، ۱ جلد.
۳۳. اسرار آفرینش؛ ترجمہ علل الشرایع، ۲ جلد.
۳۴. عناوین الاحکام؛ ترجمہ متن لمعہ، ۴ جلد.
۳۵. تصحیح و تعلیق بر گوہر شب چراغ؛ ۱۰ جلد.
۳۶. کشکول ذہنی؛ مشتمل بر موضوعات چہارہ گانہ، ۱ جلد.
۳۷. حلّ المسائل ہدایہ، ۱ جلد.

۱. الفوائد النحويه في ما يروى عن الأئمة الاثنى عشرية؛ ۳ جلد.

ص: ۱۸۹

۲. مدارك الاحكام شرح فارسی بر شرایع الاسلام؛ (ناتمام) ۱۰ جلد.

۳. حاشیه بر عروه الوثقی سید محمد کاظم یزدی؛ ۱ جلد.

۴. شرح و ترجمه کشف المراد؛ ۱ جلد.

۵. شرح و ترجمه باب حادی عشر؛ ۱ جلد.

۶. ترجمه گوهر شب چراغ؛ ۱ جلد.

۷. منطق مقدماتی؛ ۱ جلد.

ویژگی های اخلاقی

سید محمد جواد ذهنی بسیار صبور، مؤدب، باوقار و شهرت گریز بود. خیلی کم می خوابید. ۲ تا ۳ ساعت قبل از اذان صبح بیدار و به عبادت و مطالعه مشغول بود. مناعت طبع عجیبی داشت. پس از هجرت به قم، تا سالیان دراز در محله های مختلف اقامت گزید و با وجود داشتن اقوام ثروتمند، دست نیاز به سوی کسی دراز نکرد. سرانجام در محله قدیمی سیدان، در خانه ای ساکن شد که یک دانگ از آن متعلق به او بود. در اواخر عمر شریفش به کربلای معلی مشرف شد. سال ۱۳۶۸ ش. به اصرار اهالی و معتمدان محل، امامت جماعت مسجد حبیب الله بیگ (واقع در محله سیدان) را پذیرفت و همواره در رفع مشکلات مردم، به ویژه افراد نیازمند تلاش می کرد. بنای این مسجد در سال ۱۳۴۶ ش. با کمک مؤمنان خیراندیش و به اهتمام آقای سید محمود برقی، فرزند سید حسین، تجدید و به اتمام رسید. قبول امامت مسجد حبیب الله بیگ، توسط این عالم بزرگوار داستانی شنیدنی دارد. آقای سید محمود برقی، متولی مسجد، در این باره می گوید:

ص: ۱۹۰

«شب قبل از ماه رمضان سال ۱۳۶۸ ش. امام جماعت قبلی مسجد با من خدا حافظی کرد و گفت عازم تهران است و بعد از ماه مبارک هم نخواهد آمد. او از من خواست به فکر امام جماعت جدید باشم. متحیر ماندم چه کنم؟ به مردم چه بگویم. صبح با ناراحتی درب مغازه ام را _ که در همسایگی مسجد است _ باز کردم. آن روز صبح حاج آقا ذهنی برای اولین بار به مغازه تشریف آوردند. دورادور ایشان را می شناختم سال ها بود در محله سیدان ساکن بودند؛ اما به ندرت از خانه خارج می شدند. سلام و علیک کردیم. وقتی خواستند بروند، گفتم: حاج آقا حسابتان را تصفیه کردید! او با تعجب گفت: بچه هایم چیزی نسیه گرفته اند!

گفتم: نه! ماه مبارک شروع شده، امام جماعت نداریم. برای اقامه نماز تشریف می آورید مسجد! حاج آقا گفت: ما در منزل نماز جماعتی داریم. چند نفر طلبه برای نماز می آیند. من هم با ناراحتی گفتم: هیچ مسأله ای نیست من همین حالا در مسجد را قفل می کنم، ظهر برای نماز به خانه شما می آیم. اگر روز قیامت گفتند چرا در خانه خدا را قفل کردی، می گویم علتش را از حاج آقا ذهنی پرسید. ایشان خندیدند و گفتند: باشد آقا سید، می آیم؛ اما فقط رمضان المبارک! ماه مبارک تمام شد. ایشان نماز عید فطر را در مسجد اقامه فرمودند. ظهر هم برای نماز جماعت تشریف آوردند بعد از نماز به من گفتند: آقا سید، ما به وعده خود وفا کردیم. یک ماه تمام شد! من هم خیلی خونسرد گفتم: یک ماه پیش که با شما صحبت کردم بیرون مسجد بود. اما حالا در خانه خدا هستیم. به جدم قسم! باید به امامت خود در اینجا ادامه دهید. مردم شما را دوست دارند. اگر قبول نکنید؛ روز قیامت سر پل صراط جلوی

شما را می گیرم!

حاج آقا مکشی کردند و بعد قبول کردند. بعدها خودشان گفتند وقتی از پل صراط صحبت کردی؛ بدنم به لرزه افتاد. ایشان در کارهای خیر پیشقدم بود. یک بار به مغازه آمد و گفت: خانه کوچکی برای یک خانواده نیازمند فراهم شده، بیشتر پول آن آماده است؛ اما هنوز کسری دارد. بنده خدایی برای حج عمره ثبت نام کرده بود. فیش حج خود را فروخت و آن خانواده آبرومند صاحب خانه شدند.» ۶۷

آقای سید محمود برقعی به کلام خود خاتمه داد در حالی که بغض راه گلویش را بسته و اشک در چشمانش حلقه زده بود.

عشق به اهل بیت علیهم السلام

آیه الله ذهنی تهرانی ارادت مخصوصی به امامان معصوم؛ به خصوص سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام داشت و همیشه مهم ترین مسأله را در این دنیا، کسب معارف اهل بیت: می دانست. ایشان در مصائب معصومان، با تعطیل درس و ملبوس شدن به لباس عزا، با ذوق و عبارات مخصوص خود، همیشه اطرافیان را متوجه مناقب عالیه اهل بیت: می نمود. مجالس روضه را به طور غیر مستقیم در مسجد حبیب الله بیگ بر گزار می کرد. ایشان در مقدمه کتاب مقتل الحسین علیه السلام این گونه می نویسد:

«... با خود حدیث نفس می نمودم که گیرم در تمام علوم و فنون اثری از خود به جای گذاشتی و از هر بوستانی گل هایی چیدی، اگر در زمینه

ص: ۱۹۲

مصائب خامس آل عبا و اهل بیت گرامی اش اثری از خویش به یادگار نگذاری، چه کارکردی و کجا دین خود را به صاحب
شرع ادا نموده ای...؟» ۶۸

وفات

سرانجام عصر پنج شنبه ۷ شهریور ۱۳۸۱ ش. برابر با ۲۰ جمادی الثانی ۱۴۲۳ ق. آیه الله سید محمدجواد ذهنی تهرانی، پس از
یک ماه بستری شدن در بیمارستان باهر تهران، در سالروز میلاد جدّه اش فاطمه زهرا علیهاالسلام و در حالی که یکی از
دوستان بر بالین ایشان نغمه «حسین جان، من از کودکی عاشقت بودم!» سر می داد؛ با شنیدن نغمه های ولایت، قطره اشکی بر
گونه اش روان شد و چشم از جهان فروبست و به دیدار اجداد طاهرینش شتافت. پیکر مطهر آن فقیه وارسته، به قم انتقال یافت
و در بقعه علی بن بابویه (شیخ القمیین) پدر بزرگوار شیخ صدوق، به خاک سپرده شد. چند ماه بعد، پیکر عالم ربّانی آیه الله
شیخ کاظم ملکی اصفهانی نیز در جوار ایشان دفن گردید.

فرزندان

از مرحوم آیه الله ذهنی پنج فرزند پسر و دو دختر به یادگار مانده است. دو تن از فرزندان ایشان: سید علی اصغر و سید
محمدرضا، گام در راه پدر نهاده اند و به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند.

پی نوشت ها:

ص: ۱۹۳

۱. تذکره الصلوه، تذکره الصوم، الغیبه و الدعاء، آیه الله حاج شیخ مهدی معزالدوله ای تهرانی، به اهتمام ناصر شکوری، ص ۴
_ ۹.

۲. مصاحبه با خانواده مرحوم آیه الله ذهنی.

۳. مصاحبه با استاد سید رسول موسوی تهرانی.

۴. تشریح المقاصد، شرح فارسی بر رسائل شیخ (نا تمام)، سید جواد ذهنی تهرانی، انتشارات حاذق، انتشارات وجدانی، مقدمه کتاب.

۵. مصاحبه با آقای سید محمود برقی، متولی مسجد حبیب الله بیگ (محلہ سیدان).

۶. مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه، سید محمد جواد ذهنی، انتشارات گنجینه ذهنی، چاپ اول، ص ۴ و ۵.

ص: ۱۹۴

۱۲- حاج شیخ ابوالقاسم حجتی (لشت نشائی) «حدیث پارسایی» * * * محمدتقی ادھم نژاد لنگرودی

ص: ۱۹۵

ص ...

ج- ای عکس

آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی

ص: ۱۹۶

لشت نشاء، یکی از بخش های تابعه شهرستان رشت است که در ۳۲ کیلومتری شرق آن واقع شده و همانند همه شهرها، بخش ها و قرای شمال کشور، سر سبز و دارای جاذبه های فراوان مادی و معنوی و مواهب سرشار خدادادی است.

لشت نشاء در طی دو قرن اخیر، علاوه بر مواهب طبیعی، از مواهب معنوی و علمی فراوانی هم برخوردار بوده است. دانشمندان و عالمان و انسان های آزاده و فرهنگ دوستی از این ناحیه برخاسته اند که نام اغلب آنان به علت معروفیت شهر رشت و یا از عدم اطلاع تاریخ نویسان از زادگاه اصلی آنان، در مراکز علمی به رشتی و گیلانی شهرت یافته اند. مناسب است شرح حال ستارگانی که در کتب

تذکره و رجال و تراجم، به همان نام زادگاهشان اشتهار دارند، به صورت مختصر ذیلاً ذکر شود:

۱. آیه الله حاج سید مهدی لشت نشائی. وی ساکن رشت بوده و در این شهر به تدریس علوم اسلامی اشتغال داشته است. جمعی از بزرگان و فرزندان، از جمله آیه الله حاج شیخ مهدی مهدوی لاهیجانی (۱۳۱۳ - ۱۴۱۳ ق) صاحب کتاب الفراغ و التجاوز و آیه الله حاج شیخ محمد سعیدی لاهیجانی (۱۳۱۷ - ۱۴۰۳ ق) صاحب تألیفات ارزنده و فراوان همانند «تاریخ رجال دو هزار ساله گیلان»، از محضر علمی این فرزانه جلیل القدر بهره برده اند. ۶۹

۲. عالم جلیل القدر سیدحسین لشت نشائی. وی پس از کسب معارف و طی مدارج علمی، به سال ۱۲۹۰ ق، در سن نود سالگی در کاظمین رحلت کرد و در جوار قبر شیخ مفید قدس سره مدفون گردید. ۷۰

۳. آیه الله حاج سیدعباس لشت نشائی، فرزند سیدحسین. وی عالم، فاضل، زاهد و از شاگردان شیخ مرتضی انصای بود و در هنگام تشرف به مکه فوت کرد و در همان شهر مقدس مدفون گردید. وی دارای دو فرزند پسر بود که هر دو از برجستگان عصر خود بودند. این دو عبارتند از: سید محمد لشت نشائی که مقام «شیخ الاسلامی» رشت را برعهده داشت؛ و سید صادق لشت نشائی که از شاگردان برجسته و نامدار آیه الله میرزا محمدباقر گلپایگانی بود. ۷۱

۴. فقیه نامدار آیه الله شیخ علی لشت نشائی. وی از رجال فضل و علم و از شاگردان میرزای رشتی بود و خود نیز در مقام تدریس برآمد و شاگردان فراوانی را در حوزه علمیه نجف تربیت نمود. او مراتب معنوی فوق العاده ای داشت، در نجف اشرف رحلت کرد و در جوار حرم حضرت علی علیه السلام مدفون گردید. ۷۲

۵. عالم جلیل القدر آیه الله حاج شیخ حسین لیچائی لشت نشائی (لیچاه

یکی از قرای لشت نشاء است). وی عالمی جلیل القدر و متقی و از شاگردان برجسته آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول و سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی بود. وی در اواخر عمر، از زادگاهش، به رشت رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و در مسجد شیخ جواد، واقع در میدان بزرگ رشت، به اقامه نماز جماعت و تدریس پرداخت. از تألیفات به جای مانده از آن مرحوم، می توان الفیه لیجائی، منظوم کفایه الاصول و مواقع النجوم نام برد.

وی دارای طبع شعر بوده و نکات ظریف را به صورت طنز به نظم در می آورد.

دو بیت از اشعار فارسی معظم له چنین است:

طبع آتش و شم آتش زده هر کاشانه سوخت هر خرمن و هر انجمن و هر خانه

کعبه و بتکده و صومعه و دیر از او سوخته یکسره چون سوختن پروانه ۷۳

وی در هفتاد سالگی، در سال ۱۳۳۳ ش. دیده از جهان بست.

۶. عالم فاضل سید احمد فاطمی لشت نشائی. وی که از شاگردان مبرز آخوند خراسانی و شیخ شعبان گیلانی و علامه میرزا محمدعلی مڈرسی چهاردهی است، در سال ۱۳۲۹ ش. در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت. ۷۴

۷. دکتر ابراهیم حشمت. وی از مبارزان جنگل و از یاران صدیق میرزا کوچک خان جنگلی و در حقیقت شخصیت اول جنگل بعد از میرزا بود. شرح مبارزات وی مفصل است. وقتی حکومت جنگل توسعه یافت، وی به فرماندهی قوای کشوری و لشکری جنگل در گیلان شرقی منصوب شد و در اجرای وظایف از خود کفایت نشان داد. دکتر حشمت به تأسیس مدارس و احداث راه های روستایی همّت گماشت و مهم تر از همه به ایجاد نهری از شعبه اصلی سفید رود پرداخت که آن را حشمت رود خواندند. این نهر هنوز هم به همین نام برکت آفرین است. ۷۵

ص: ۱۹۹

در کتاب دانشوران گیل و دیلم (ص ۱۶۵_۱۶۷) نقل شده است:

دکتر حشمت در پیکارهای دیلمان (لاهیجان) و جواهرده (رامسر) با مجاهدان تحت فرماندهی خویش با میرزا کوچک خان شرکت و همکاری داشت. وی با وساطت نصرالله خان صوفی با مقامات نظامی دولتی ملاقاتی انجام داد؛ وی را تشویق به تسلیم کردند و با مشورت میرزا کوچک خان از پذیرش منصرف شد. بار دیگر در پیکارهای قلعه گردان، فرمانده وقت قزاق، پشت قرآنی را به علامت تأمین مهر کرد و برای دکتر حشمت ارسال داشت. دکتر حشمت پذیرفت و با ۲۷۰ تن از مجاهدان تحت فرماندهی خود اسلحه را بر زمین گذاشت. یک روز پس از تسلیم، او و دیگر مجاهدان را دست بسته از تنکابن و رامسر به رودسر و لنگرود و لاهیجان و سپس به رشت آوردند. در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۷ ق. در قرق کارگذار، محل فعلی اداره ثبت اسناد، به دار آویختند. وی مرگ را با متانت، وقار و در کمال خونسردی پذیرفت و مردم حاضر در صحنه را سخت تحت تأثیر قرار داد. جسدش را کربلایی کاس آقا حسام، عموی مرحوم حاج حسام واعظ _ که از آزادی خواهان قدیمی مقیم رشت بود و با میرزا کوچک خان ارتباط داشت _ تحویل گرفت و در محله «چله خان» (از محلات رشت) به خاک سپرده شد. چند سال بعد، بر روی مزار دکتر مقبره ای ساختند که تاکنون برپاست. یک سال بعد از کشته شدن دکتر حشمت، شهر رشت به تصرف قوای جنگل درآمد و به مرکز عملیات میرزا کوچک خان تبدیل گردید. اولین اقدام میرزا کوچک خان، حضور بر سر مزار دکتر حشمت بود که پیاده از مقر خود به «چله خان» آمد و در حالی که شهر

ص: ۲۰۰

تعطیل و انبوه جمعیت پشت سر میرزا حرکت کردند، بر سر مزار حاضر شد و نطق به یادماندنی خود را با این آیه قرآن آغاز کرد: «ولا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياءٌ عند ربّهم يُرزقون».

و عجیب اینکه همین کاس آقا هفت سال بعد، سر میرزا کوچک را از قبرستان حسن آباد تهران شبانه ربوده و به رشت انتقال و در محله «سلیمان داراب» رشت دفن نمود و نیز در سال ۱۳۲۱ ش. جسد میرزا را پس از تحصیل فتوا از مراجع زمان از «گیلوان» اردبیل به رشت انتقال و به سر ملحق ساخت و به خاک سپرد که جریان آن مفصل است.

فقیه عارف

عالم جلیل القدر حضرت آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی یکی از عالمان بزرگ و از استوانه های علمی و معنوی است که سالیان متمادی عمر شریف خود را در تبلیغ و ترویج دین و تدریس علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم سپری ساخت.

این عالم ربانی در حدود سال ۱۳۱۰ ق، در خانواده ای مشهور به فضیلت و تقوا در لشت نشاء دیده به جهان گشود.

تباری پاک

پدر بزرگوارش شیخ حسین، اصالتاً اصفهانی بود که برای تبلیغ و ترویج معارف دینی در لشت نشاء رحل اقامت افکند و با بانویی صالح و پرهیزگار ازدواج نمود. شیخ حسین حجتی، از وعّاظ متقی و از عالمان پرهیزگار و زاهد منطقه

ص: ۲۰۱

به شمار می رفت. اهالی آن سامان همگی از علاقمندان و مریدان او به شمار می آمدند و این بزرگوار به سبب داشتن اوصافی چون: اخلاق نیکو، حسن معاشرت، زهد و بی اعتنایی به زخارف و مطامع دنیوی، مهمان نوازی و دستگیری از محرومان محبوبیت فوق العاده ای در میان توده های مختلف مردم داشت؛ به طوری که نقل شده: نوازندگان موسیقی که طبق آداب و رسوم، به مجالس و محافل و جشن های عروسی دعوت می شدند، در هنگام بردن عروس به خیابان ها و محله ها موسیقی تند و طرب انگیزی می نواختند، وقتی که به منزل ایشان نزدیک می شدند، همگی به احترام ایشان برنامه خود را قطع می کردند و آرام و خاموش از جلوی منزل ایشان می گذشتند. و بعد از آنکه از منزل او دور می شدند، دوباره برنامه خویش را اجرا می کردند. این در حالی است که همین قدر احترام به علما و روحانیت، امروزه که عصر حکومت اسلامی است، به وسیله اغلب مردم رعایت نمی شود در حالی که برخی از آنان داعیه دینداری و وفاداری به نظام و اسلام را نیز دارند که باید گذاشت و گذشت.

باری، آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی در دامن خانواده ای که با کار کشاورزی رزق طیب و حلال به دست می آورند، رشد کرد. ۷۶.

دوران کودکی و نوجوانی

ابوالقاسم حجتی دوران کودکی را در لشت نشاء سپری نمود و هنوز شش سالش تمام نشده بود که به علت تشویق های مکرر پدر زاهد و مادر صالحش برای فراگیری قرآن راهی مکتبخانه محل گردید. در زمان های قدیم مرسوم بود که معلّمان طالقانی برای یاد دادن قرآن به بچه ها و تأمین معاش خویش از

ص: ۲۰۲

طالقان به گیلان می رفتند و قرآن و ادبیات فارسی را به فرزندان این مرز و بوم می آموختند.

مرحوم آیه الله حجتی، بعد از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی، به سبب علاقه زایدالوصف و شوق وافر و تشویق های والدین محترم خود، راهی حوزه علمیه رشت گردید و دروس مقدمات، ادبیات و سطوح متوسط فقه و اصول را نزد استادان بزرگ فرا گرفت. معظم له در همین دوران، در حوزه علمیه رشت، با چهره هایی همانند آیات بزرگوار: سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، شیخ محمد خورگامی، سید مرتضی مرتضوی لنگرودی، سید رضی رودباری، میرزا علی اکبر طلوعی (صاحب دیوان طلوعی)، آشنا گردید که بعد، همگی آنان در شمار استوانه های علمی قرار گرفتند.

انقلاب مشروطه

دوران تحصیلی آیه الله حجتی در رشت، مصادف با انقلاب مشروطه به رهبری آیات عظام: آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی بود. علما و بزرگان رشت نیز نقش فعالانه و عالمانه ای داشتند و در مردم نیز شور و انقلاب و تظاهرات عجیبی مشاهده می شد. مرحوم حجتی در این ایام جزء طلاب انقلابی و پرشور بود و در مجالس گوناگون مردم را با سخنرانی های خویش تشویق به تبدیل حکومت استبداد به مشروطه می کرد. گرچه تلاش های مرحوم حجتی و سایر همفکران و طلاب روشنفکر بر اثر مرگ مشکوک رهبران مذهبی و اعدام شیخ فضل الله نوری و انقلابیون آزادی خواه و خیانت برخی از افراد وطن فروش به نتیجه نرسید و از دل مشروطه، حکومت استبدادی

ص: ۲۰۳

رضاخان بیرون آمد، اما مرحوم حجتی عقیده داشت که به وظایف شرعی خود عمل کرده است؛ چرا که او خود را مأمور به وظیفه می دانست، نه مأمور به نتیجه؛ چه آنکه اگر آن همه تلاش ها و فعالیت ها به نتیجه سودمند و مشروعی می رسید، قطعاً خوشحالی مرحوم حجتی مضاعف می گردید. ۷۷

استادان

آیه الله حجتی در ایام اقامت خود در رشت، تحصیلات مقدماتی خویش را تا اتمام لمعه در نزد استادانی همانند: آیه الله آقا سید عبدالوهاب ضیابری، _ از علمای موجه و یکی از رهبران مشروطه در گیلان _، آقا شیخ محمد صیقلانی و آقا شیخ محمد رزگر و... آموخت.

دوران شکوفایی

آیه الله حجتی بعد از اتمام لمعتین در رشت، بار سفر بست و راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید. او برای کسب معارف و طی مدارج و مراحل عالی علمی و معنوی، نزد استادان فرزانه آن دیار مقدس، زانوی ادب بر زمین زد و از خرمن دانش بیکران آنان خوشه ها برچید. آن بزرگوار به مدت دوازده سال در نجف اشرف اقامت گزید که این دوران را باید دوران شکوفایی وی نامگذاری کرد.

وی در بدو ورود به نجف اشرف پس از زیارت مرقد نورانی امام عارفان، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در درس استادان بزرگواری حضور یافت و مکاسب را نزد فقیه نامدار حضرت آیه الله میرزا آقا اصطهباناتی، درس رسائل (فوائد الاصول) را نزد آیه الله شیخ فتاح نجفی، کفایه الاصول را نزد اصولی

ص: ۲۰۴

ژرف اندیش آیه الله شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی قدس سرهم تلمذ نمود. آن گاه دروس خارج فقه و اصول را از محضر آیات بزرگوار، که ذیلاً نامشان می آید، آموخت:

۱. آیه الله شیخ شعبان گیلانی (م ۱۳۴۸ ق). وی از شاگردان نامدار آیات عظام: میرزای رشتی، فاضل ایروانی، فاضل مامقانی و ملاعبدالله مازندرانی بود که بعد از رحلت شریعت اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی، مرجع تقلید گروهی از شیعیان گردید و به علت کثرت فضل و صلاح، پرهیزگاری، صفای باطن، دقت نظر و عبادت بسیار، در میان معاصران خویش به «سلمان زمان» معروف گردید.

از تألیفات وی است: صلاه المسافر، کتاب القضاء، المتاجر، توضیح المسائل (حاشیه بر عروه الوثقی).

شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، میرزا ابوالحسن گیلانی و مرتضی مدرّس گیلانی از فرزندان آن بزرگوارند و همگی از بزرگان عصر بودند و در حرم امن قم مدفون شدند. ۷۸

۲. آیه الله میرزا حسین نائینی (م ۱۳۵۵ ق). وی استاد بسیاری از بزرگان و فقهای زمان معاصر بود؛

۳. آیه الله شیخ ابوالحسن موسوی اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق). وی نیز استاد اکثر فقها و مراجع زمان معاصر بود؛

۴. آیه الله شیخ ضیاءالدین عراقی (م ۱۳۵۹ ق). وی از استادان بزرگ نجف اشرف بود و بسیاری از بزرگان و فقهای معاصر از شاگردان او به شمار می آیند؛

۵. آیه الله سیدحسین اشکوری (م ۱۳۴۹ ق)؛

۶. علامه شیخ محمدجواد بلاغی (م ۱۳۵۲ ق). مرحوم آیه الله حجّتی

دروس تفسیر، علوم قرآنی و منظومه حکمت را در نزد این عالم فرزانه فرا گرفت.

آیه الله شیخ ابوالقاسم حجّتی به سبب داشتن پشتکار، جدّیت، تلاش مستمر و حافظه قدرتمند توانست از همه مراجع و اعلام یاد شده اجازه اجتهاد دریافت نماید. آن بزرگوار خود نیز در سالیان اقامتش در نجف اشرف، سطوح مختلف حوزه را برای عده ای از فضلا تدریس می فرمود.

رجعتی پرفایده

آیه الله حجّتی بعد از دوازده سال اقامت در حوزه نجف و بهره گیری از دانش فراوان فرزانشان علمی و معنوی آن سامان و بهره مندی از فضای ملکوتی آن شهر با معنویت، به زادگاه خویش مراجعت نمود و مورد استقبال علما و مردم آن دیار قرار گرفت. وی بعد از دیدن ارحام و خویشان، به دعوت علمای رشت به این شهر رفت و به مدت بیست سال در آنجا اقامت گزید و به اقامه نماز جماعت و تدریس در مدارس دینی و تبلیغ معارف دینی و احیای آثار اسلامی همّت گماشت. ۷۹

آثار و خدمات دینی

حجّتی به فضایل و کمالات والای اخلاقی و انسانی آراسته بود و همواره به تهذیب نفس و مراقبه حالات نفسانی اشتغال داشت. او چون انسانی متواضع و متخلق به آداب پسندیده و زهد و وارستگی بود و اعتنایی به زخارف دنیوی نداشت، لذا فوق العاده میان مردم و علما محبوبیت یافت. در اینجا شمه ای از حالات و خدمات معظم له بیان می گردد:

ص: ۲۰۶

۱. اقامه نماز جماعت: آیه الله حجتی در بدو ورود، در مسجد سید ابوالقاسم رشت به اقامه نماز جماعت پرداخت و چون مقید بود که بعد از نماز منبر برود، در مدت کوتاهی مواعظ و نصایح حکیمانه وی مورد علاقه اقشار مردم قرار گرفت. همین امر باعث شد که مردم محله میدان هم از وی بخواهند که در مسجد آن محله نیز اقامه نماز جماعت نماید. آیه الله حجتی بدان جهت اقامه نماز جماعت را در آن مسجد پذیرفت که آن مسجد را تعمیر کند و از حالت متروکه بودن بیرون آورد. این اقدام معظم له باعث گردید که آن مسجد قدیمی را به طرز آبرومندی مرمت کند؛ به طوری که پررونق ترین و آبرومندترین مساجد شهر رشت درآمد.

۲. اشتغال به وعظ و خطابه: آیه الله حجتی معتقد بود هر کسی که به کسوت روحانیت درآمده، باید به قدر توانایی خویش به اسلام و مسلمین و پیشبرد اهداف عالی مکتب جعفری کمک نماید. او دیده بود که برخی از روحانیان با وجود قدرت علمی و فقهی، فقط به اقامه نماز جماعت قناعت می ورزند و منبر رفتن و پند و اندرز دادن را دون شأن خود می دانند و از نشر معارف و ترویج دین عملاً امتناع می ورزند. ایشان این شیوه برخی از روحانیان را نمی پسندید؛ بلکه او اعتقاد داشت که آنها باید مردم را با مواعظ و خواندن روایات و منبر رفتن ارشاد کنند و اصولاً فلسفه خواندن دروس علوم اسلامی این است که مردم را هدایت و ارشاد کنند تا همگی سعادت مند شوند.

وی در جواب کسانی که با لحن دوستانه و دلسوزانه به او اعتراض می کردند که شما با وجود این موقعیت علمی، صلاح نیست به منبر بروید؟ فرموده بود: در منبر رفتن، مطامع مادی در نظر نیست؛ بلکه این کار وظیفه است و هر کس وظیفه خویش را شناخت، باید بدان عمل نماید. او منبر رفتن را عار و ننگ

نمی دانست؛ بلکه عاشقانه و خالصانه به منبر می رفت و سخن می گفت و قلب های غفلت زده جامعه را متوجه خدا و برنامه های مترقی اسلام می کرد. عجیب این که او حتی مقید بود در همان زمان محدود، بعد از مواعظ اخلاقی به ائمه توسل جوید و روضه بخواند.

۳. در ایام رمضان، محرم و صفر در منابر فقط تفسیر قرآن و شرح احوال ائمه را می فرمود که بسیار مورد پسند توده های مردم واقع می شد. او معتقد بود که قرآن و اهل بیت: دو امانت گرانبهای رسول خدا، در این عصر و زمانه، مهجور و غریب اند و علت مهجوری را عدم شناخت این دو گوهر گرانبها می دانست و می فرمود: اگر کسی قرآن و اهل بیت پیامبر را شناخت، قطعاً این شناخت به او کمک خواهد کرد تا جاذبه های شیرین آن را در کامش احساس کند؛ چرا که محبت و علاقه به دنبال شناخت می آید و محبت که ایجاد شود، طبعاً اطاعت پذیری مردم هم به دنبال آن خواهد آمد. از این رو، وظیفه هر روحانی است که معارف دین و کلمات اهل بیت را درست به گوش مردم برساند، تا موجب محبت به اهل بیت و اطاعت از آنها شود. او بارها می فرمود: اساس اسلام، معرفت است. معرفت خدا، قرآن، اهل بیت و... و آنانی که معرفت ندارند، بیراهه می روند و کج اندیش و منحرف می گردند. یکی از مؤمنان اهل رشت می گوید:

آن طوری که او درباره قرآن و اهل بیت سخن می گفت، ما با همه معلوماتمان جاهل محض بودیم و مطالب او برای ما که سن و سالی از ما گذشته بود، تازگی داشت و این که می گویند در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام قرآن برای همه تازگی دارد، شاید به این معنی باشد که تا کنون کسی نتوانسته تفسیر واقعی داشته باشد و آن وقت تفسیر واقعی به گوش مردم می رسد. خیال می کنند که العیاذ باللّٰه قرآن دیگری غیر از

این قرآن فعلی است. ۸۰

صفات ممتاز و برجسته

او مهمان دوست و مهمان نواز بود و شاید هیچ شبی نبود که میهان نداشته باشد. اهل نماز شب و نافله های مستحبی بود و مراقبت داشت که آنان را ترک نکنند. دائم الذکر بود و اذکار و اورادی را همواره بر زبان جاری می ساخت. او مقید بود که هر روز زیارت عاشورا با صد لعن و صد سلام بخواند. مقید بود نماز جماعت را در اول وقت اقامه نماید. و در طول بیست سال اقامت در رشت، در مسجد کاسه فروشان، مسجد آقا سید ابوالقاسم و مسجد میدان در سه وعده اقامه جماعت داشت.

در روزهای جمعه مقید به انجام آداب و سنن اسلامی همانند غسل جمعه، دعای ندبه و دعای سمات بود. او علاوه بر تدریس در مدرسه کاسه فروشان، برای عده ای از طلاب در منزل نیز تدریس خصوصی داشت.

در زمانی که ایشان به رشت آمده بود، تقریباً روضه خوانی در همه جا قدغن بود، اما ایشان مجالس روضه را در منازل همگانی کرد و هنوز هم این سنت جاریه ایشان باقی است.» ۸۱

هجرتی دوباره به قم

آیه الله حجّتی در اواخر عمر تمایل داشت، که در یکی از حوزه های بزرگ نجف یا قم باشد و چون استادان بزرگوارشان در نجف همگی در گذشته بودند و از طرفی، آوازه و شهرت علمی حوزه علمیه تازه تأسیس قم را شنیده بود، تمایل

ص: ۲۰۹

پیدا کرد که به این حوزه جوان برود. لذا در حدود سال ۱۳۳۰ ش. به قم رفت و در این شهر رحل اقامت افکند و در درس حضرت آیه الله العظمی بروجردی حضور یافت و از محضر علمی این استاد فرزانه استفاده کرد. خود نیز در تکیه آقا سیدحسن قم برای عده ای از فضلا تدریس می کرد و ماهیانه به همان افراد نیز شهریه ای می پرداخت. وی همچنین در سه وعده، در مسجد رضوی (واقع در چهارراه بازار، ابتدای خیابان باجک قم) اقامه جماعت می کرد و بعضی اوقات نیز به وعظ و خطابه و ارشاد مردم می پرداخت. ۸۲

آیه الله حجّتی در ایام عمر شریفش چه در قم و چه در گیلان، با علما، مدرسان و شخصیت های علمی ارتباط مستمر داشت و همواره با آنان مذاکره علمی می کرد.

خاطره ای از مذاکرات علمی

یکی از فرزندان او نقل کرده است که «مرحوم آیه الله والد در اغلب اوقات در منزل مشغول مطالعه بود و علاوه بر آن، منزل ایشان پایگاه مهمانان دور و نزدیک بود. منزل او، همواره پاتوق عالمانی همانند حضرات آیات: بحرالعلوم، ضیابری و میرزا کاظم صادقی بود و آنها سال ها به مذاکره و مباحثه علمی اشتغال داشتند و از طرفی چون فرزند برومند ایشان خطیب نامدار گیلان، مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی، با بسیاری از فضلا و محققین و دانشمندان برجسته ارتباط مستمر داشت؛ همانند آیات و حجج الاسلام: حاج آقا مصطفی خمینی، امام موسی صدر، حاج آقا رضا صدر، میرزا خلیل کمره ای، شیخ هادی طالقانی، حاج سراج انصاری، صدرایی اشکوری، شیخ عباسعلی اسلامی،

فلسفی واعظ و... که جهت دیدار با مرحوم حاج شیخ حسن حجتی، به منزل آقا در رشت می رفتند و گاهی مناظرات و مباحثات جدی و طولانی بین او و آن آقایان رخ می داد. این گونه استفاده ها را آقا در طول عمر شریف داشت و هیچ لحظه ای از عمرش را هدر نمی دادند. ۸۳

تألیفات

آیه الله حجتی تألیفات طبع شده ندارد؛ ولی نوشته های دسته بندی شده و آماده طبع دارد که شامل یک دوره تفسیر سوره یوسف و شرح حال امامان معصوم علیهم السلام می شود. ضمناً تقریرات فراوانی نیز از دروس آیات عظام به یادگار باقی گذاشته است.

فرزندان

آیه الله شیخ ابوالقاسم حجتی، قبل از هجرت به نجف اشرف، در همان اوان تحصیل با بانویی صالح، مؤمن و علوی ازدواج کرد که ثمره این ازدواج پنج فرزند: چهار دختر و یک پسر بود که عبارتند از:

۱. مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن حجتی (۱۳۰۷ - ۱۳۳۸ ش)، خطیب و واعظ نامدار و مسؤل نشریه دینی راه حق که در پنجم آبان ۱۳۳۸ ش. در جاده قم - اصفهان تصادف کرد و پیکرش با تشییع باشکوه در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. شرح این فرزانه بزرگوار، جداگانه نگاشته شد؛ اما باید به دو نکته، به نقل از دختر مرحوم آیه الله حجتی اشاره شود:

۱. مرحوم آقا فقط همین یک فرزند ذکور را داشت. وقتی حادثه تصادف و

مرگ او را شنید، به اندرون منزل رفت و به همسرش گفت: خداوند امانتی به ما داده بود حالا این امانت را از ما پس گرفته است و ما باید خوشحال باشیم که این امانت الهی را سالم به صاحبش پس دادیم. آن مرحوم، با این جملات در آن زمان حساس همسرش را آرام کرد. او صبر و حلم عجیبی در این مصیبت عظمی از خود نشان داد. بزرگان و علمای قم، همگی به دیدن پدرم می آمدند؛ حتی من حضرت امام خمینی را که در آن زمان به حاج آقا روح الله خمینی معروف بود، در منزلمان دیدم؛ ولی تکیه گاه اصلی مادرم در آن شرایط بحرانی، کلمات آرام بخش پدرم بود.

۲. دوم اینکه مرحوم حاج شیخ حسن حجّتی، واقعاً امانت حضرت علی علیه السلام بود؛ زیرا مادرم صاحب چهار دختر شده بود و دلش می خواست خداوند به او فرزند ذکوری عطا بفرماید و لذا مادرم، که علوی متدین و صالحی بود، برای رسیدن به خواسته اش توسّیلات زیادی داشت، خصوصاً متوسل به حضرت علی علیه السلام می شد؛ تا اینکه شبی در عالم رؤیا دید که در حرم حضرت علی علیه السلام است و مشاهده کرد که ضریح شکافته شد و آقایی نورانی از درون آن بیرون آمد و شمشیری را در دست داشت که آن شمشیر را به دست من داد و فرمود: «بگیر این شمشیر را و آن را نگه دار». بعد از خواب آن را به پدرم گفتم و پدرم این گونه تعبیر کرد که فرزندی به شما عطا می شود که همانند شمشیر بُرنده باشد. و همان طور هم شد؛ شیخ حسن بیان و قلمش مانند شمشیر بُرنده بود. و این همه موفقیت بدون عنایت آن حضرت برای جوانی چون او امکان پذیر نبود. ۸۴

دامادها

ص: ۲۱۲

آن بزرگوار چهار داماد داشت که عبارتند از:

۱. حجه الاسلام سید ابوالحسن موسوی لاهیجانی که در ایام جوانی در نجف اشرف رحلت کرد؛

۲. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ فضل الله سعادت (۱۲۹۴-۱۳۷۴ ش). وی از شاگردان حضرات آیات: بروجردی و مرتضوی لنگرودی بود و صاحب تألیفات، خصوصاً مقالات فراوانی در مجلات علمی آن روز علی الخصوص در مجله راه حق، بود؛ ۸۵

۳. مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ احمد مولائی همدانی (۱۲۹۳-۱۳۶۷ ش). وی از شاگردان آیات عظام: بروجردی، امام خمینی و مرعشی نجفی بود و تألیفاتی همانند نخبه الابرار داشت؛ ۸۶

۴. حاج مرتضی نوبخت.

رحلت

آیه الله حجتی پس از عمری تلاش در راه اسلام و تحمّل مشقّات و مصائب، سرانجام در صبح روز ۲۵ محرم، مصادف با روز شهادت امام سجاد علیه السلام، سال ۱۳۸۷ ق. (۱۳۴۴ ش) بعد از ادای فریضه صبح و انجام تعقیبات، هنوز از سجاده برنخاسته بود که دچار سکته قلبی گردید و روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. پیکر پاکش، پس از انتقال به مسجد صفی رشت، با شرکت گسترده مردم و علما و مسؤولان ادارات دولتی تا میدان صیقلان رشت تشییع گردید و آن گاه حضرت آیه الله ضیابری بر او نماز گزارد. سپس جنازه او برای تدفین به قم انتقال یافت و بار دیگر از مسجد رضوی (خیابان باجک) که محل اقامه نماز

ص: ۲۱۳

جماعت ایشان بود، با حضور گسترده مردم، علما و بزرگان به سوی حرم حضرت معصومه علیهاالسلام تشییع شد و پس طواف مرقده آن حضرت پیکر پاکش را در کنار قبر جوان برومندش در قبرستان شیخان به خاک سپردند. مجالس متعددی از سوی علما، روحانیت و اقشار مختلف مردم در قم و گیلان برای آن فقید سعید منعقد گردید. روحش شاد باد!

بر لوح مزارش چنین نگاشته شده است:

«تربت پاک عبد صالح و عالم ربانی و عارف فرزانه و مجتهد پرهیزگار، حضرت آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم حجّتی که عمر شریف و پربرکت خود را در راه تهذیب نفس و تحصیل و نشر و تعلیم و ترویج معارف الهی و احکام دین و کمالات انسانی و فضایل اخلاقی و خدمت به اسلام و اعتلای قرآن و تربیت شخصیت های بزرگ و انسان های مظهر تقوا و فضیلت و شرف و آزادی سپری نمود. در تاریخ چهارم خرداد سال ۱۳۴۴ ش. دعوت حق را اجابت کرد و روح مقدسش به ملکوت اعلا پیوست و در جوار رحمت ایزدی آرمید.»

پی نوشت ها:

۱. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۱۴۲؛ مجله حوزه شماره ۵۸، ص ۱۹۲.

۲. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسانبخش، ص ۶۵۰.

۳. همان، ص ۲۷۰.

۴. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، (اعلام الشیعه) آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۳۱۴.

۵. تاریخ علماء و شعراى گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۶۲؛ سرزمین و مردم گیل و دیلم، سید محمدتقی میرابوالقاسمی، ص ۱۸۰.

۶. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۴۰۵.

۷. همان، ص ۱۶۵؛ تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، سیدجلال الدین مدنی، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۷۷ ش. درباره نهضت جنگل و قیام میرزا کوچک خان و یاران او کتب زیادی نوشته شده؛ از

ص: ۲۱۴

جمله نهضت بیداری در جهان اسلام، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نامها و نامدارهای گیلان، گیلان در جنبش مشروطیت، گیلان در گذرگاه زمان، ابراهیم فخرائی و...

۸. خانم ربابه حجّتی (نوبخت).

۹. درباره جریان مشروطیت رجوع شود به کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، مشروطه رابینو، شرح حال رجال ایران، رهبران مشروطه و...

۱۰. نقباء البشر، قرن ۱۴، ج ۲، ص ۸۳۸؛ مقدمه صلاه المسافر، ص ۱۲؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۰.

۱۱. شرح حال آیه الله شیخ ابوالقاسم حجّتی در کتاب آثار الحجّه، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۸۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۳۳، آمده است.

۱۲. مصاحبه حاج محمد جوادی مدیر مجله «طالب حق» با رادیو گیلان، سال ۱۳۷۹ ش.

۱۳. مصاحبه نگارنده با خانم حجّتی دختر گرامی آن فقیه عالی مقام.

۱۴. همان.

۱۵. تلخیص از مجموعه مقالات هفته نامه تحوّل، نشریه علمی، اجتماعی، سیاسی گیلان، سال های ۱۳۷۴_۱۳۷۱ ش. در سالگرد رحلت آیه الله شیخ حسن حجّتی هر ساله چاپ می شود.

۱۶. مصاحبه با خانم حجّتی.

۱۷. دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۳۱؛ چهره ای از زندگانی آیه الله لنگردوی، محمد واصف، ص ۶۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۱.

۱۸. اطلاعات فوق را خانم مولایی در اختیار حقیر گذاشته است.

ص: ۲۱۵

۱۳- سید حسن انگجی «مجاهد نستوه» * * * محمد الوان ساز خویی

ص: ۲۱۶

ص ...

ج-ای عکس

سید حسن انگجی

ص: ۲۱۷

مجاهد بزرگ و فقیه بلند آوازه دیار آذربایجان، سیدحسن حسینی انگجی، یکی از دانشورانی است که زندگی پُربارش، مآلماال از رشادت ها و شجاعت ها است. او در طول عمر شریف خویش، هماره در راه احیای ارزش های اسلامی و برپایی حکومت اسلامی، کوشش های فراوانی از خود نشان داد و سال ها برای زدودن بی عدالتی ها و ظلم های بی حد رژیم فاسد پهلوی مبارزه کرد. فقیهی که هیچ وقت سنگر مبارزه را رها نکرد و تا آخرین لحظات عمر بابرکتش حمایت خود را از حرکت های مذهبی و انقلابی حضرت امام راحل اعلام داشت.

در این مقاله برآنیم تا صفحات زندگی این مرد بزرگ را ورق زنیم تا دین خود را به ساحت مقدس یکی دیگر از مدافعان مکتب پرافتخار تشیع ادا کنیم.

سید حسن، فرزند ارشد آیه الله حاج میرزا ابوالحسن حسینی انگجی معروف به حاج سید حسن آقا، از عالمان بزرگ شیعه در سده چهاردهم است. وی در محله انگج شهر تبریز چشم به هستی گشود و سال ۱۳۱۴ ق. (۱۲۷۵ ش.) در شناسنامه اش رقم خورد. ۲۷.

او خلف صالح آیه الله انگجی مبارز و مجاهد معروف دوره مشروطیت است. مادرش، حاجیه فاطمه خانم دختر امام جمعه، زنی صالح و پارسا بود که در تربیت و پرورش فرزند دلبندهش با جان و دل تلاش و کوشش می کرد. ۲۸.

شکوفایی

سید حسن، رفته رفته رشد نمود و دوران کودکی را در زادگاه خویش گذراند. او در کانون گرم و پُر مهر و محبت پدر، مادر و پدر بزرگ مهربانش (شادروان حاج میرزا محمد معروف به شیخ الشریعه (متوفای ۱۳۲۱ ق.)، دوران رشد و تکامل را طی نمود و به سن تحصیل رسید. بنابر رسم دیرین شهر تبریز، تحصیلات خویش را در مکتبخانه آغاز نمود و خواندن و نوشتن را فراگرفت. دروس آغازین علوم حوزوی را در شهر تبریز از محضر استادان وقت فراگرفت. وی سطوح عالی را از مکتب دو استاد مسلم حوزه علمیه تبریز، علامه مجاهد حاج میرزا صادق آقا دینودی (۱۲۷۴_۱۳۵۱ ق) و فقیه نستوه حاج میرزا ابوالحسن انگجی (پدر بزرگوارش)، استفاده نمود و از دریای موج علم و دانش

عزیمت به شهر قم

آیه‌الله انگجی پس از پشت سر نهادن سطوح عالی، برای تکمیل معلومات خود، در عنفوان جوانی به شهر مقدس قم رفت و سال‌ها در جوار مرقد ملکوتی دختر موسی بن جعفر علیه السلام به کسب دانش پرداخت. او در آنجا فقه، اصول، رجال، حدیث، فلسفه، عرفان و تفسیر را نیک آموخت و در جلسات درسی دو استاد بزرگ حوزه علمیه قم، آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵ ق) و آیه‌الله سید محمد حجت کوهکمری (۱۳۱۰ - ۱۳۷۲ ق)، زانوی ادب بر زمین زد و سال‌ها از محضر پرفیض آنها بهره‌ها برد. ۳۰

سید حسن بعد از تحصیل علوم و تحکیم پایه‌های علمی خویش به تبریز بازگشت. مراجعت وی به زادگاهش مصادف با دوران مرجعیت پدر گرامی اش و قیام علمای تبریز علیه رضاخان قُلدر بود.

تدریس

سید حسن انگجی به سبب استعداد و نبوغ سرشاری که داشت، در کنار تحصیل شروع به تدریس نمود و کتاب‌های سطح را چند دوره تدریس کرد. از جمله کسانی که در شهر قم از دروس وی استفاده کرد، آیه‌الله شهید شیخ مرتضی مطهری است. ۳۱.

ص: ۲۲۰

وی بعد از بازگشت به تبریز درس های خود را در مدرسه طالبیه و مسجد جامع آغاز نمود که جمعی از طلاب علوم اسلامی در آن شرکت می کردند. کلاس درس او از شور و حال خاصی برخوردار بود. هرگاه یکی از شاگردانش اشکالی مطرح می کرد، به سخنان او گوش فرا می داد و آنگاه در صدد رفع اشکال او بر می آمد و آن را با بیانی سهل و آسان جواب می داد. از جمله ستارگان فروزانی که از محضر نورانی وی استفاده برد و به دریافت اجازه نقل روایت از ایشان موفق شد، آیه الله حاج میرزا محسن کوچه باغی است. ۳۲

اقامه نماز جماعت

آیه الله فقید در کنار فعالیت های علمی و پژوهشی، به اقامه نماز جماعت در مسجد جامع تبریز (جمعه مسجدی) و ایراد سخنرانی در مناسبت های مختلف، مشغول شد. ۳۳ وی بعد از وفات پدر بزرگوارش، به جای او در مسجد آیه الله انگجی به اقامه جماعت پرداخت که خیل عظیمی از متدینین در نماز او شرکت می کردند. ۳۴

خصوصیات اخلاقی

آیه الله سید حسن انگجی مجتبی و قار و متانت بود. با مردم به نیکویی و با حجب و حیا سخن می گفت. خوش برخورد و خوش مشرب بود. در مجالس عمومی ظاهر می شد و کمتر حرف می زد. آهسته قدم بر می داشت. به همه تواضع می کرد و ادب و احترام را درباره همه مراعات می نمود. خانه اش پناهگاه مبارزان و مجاهدان بود. بیشتر جلسه های سزای انقلابیون در خانه او تشکیل

می شد و جلوتر از همه، اعلامیه ها و اطلاعیه های علیه رژیم شاه را امضا می نمود. به همه علما و مراجع عظام تقلید فوق العاده احترام می گذاشت و بیشتر از همه به حضرت امام خمینی و آیه الله شهید قاضی طباطبایی عشق می ورزید و در طول سال ها، تبعید و مبارزه آنان، غمخوار و همدل آنها بود. ۳۵

در کنار پدر

آیه الله انگجی از جوانی شاهد مبارزات پدر علیه رضاخان قلدر بود. در جریان تبعید پدر و سایر علما به کردستان و سنندج، به همراه پدر بزرگوارش بود. بنابراین مبارزه علیه بی دینی و فحشا، از جوانی در روح و جان او نقش بسته بود و همواره در برپاداشتن حکومت اسلامی، از هیچ کوششی دریغ نمی ورزید. او پانزده سال به طور مداوم علیه رژیم ستم شاهی پهلوی مبارزه نمود و یکی از سران و رهبران نهضت انقلاب اسلامی در آذربایجان و تبریز شمرده می شد. در این مقال به گوشه هایی از مبارزات ایشان اشاره می گردد:

انجمن های ایالتی و ولایتی

با تصویب طرح انجمن های ایالتی و ولایتی، علمای شهرهای قم، تهران، مشهد و تبریز با اعتراض به دولت وقت، خواستار الغای تصویب نامه مذکور شدند. وی در کنار علمای مبارز و جامعه روحانیت تبریز با صدور اعلامیه ای تصویب لایحه یاد شده را محکوم نمود. ۳۶

ص: ۲۲۲

با نزدیک شدن چهلّم شهدای نوزده دی قم، آیه الله انگجی در کنار آیه الله قاضی طباطبایی با انتشار بیانیه ای، مردم آذربایجان را به شرکت در مراسم یادبود روز ۲۹ بهمن دعوت کرد. ۳۷

در روز مقرر مردم با در بسته مسجد میرزا یوسف آقا «قزلی» مواجه شدند و اهانتی که یکی از مزدوران رژیم پهلوی به مسجد کرد. ۳۸. موجب شدت یافتن خشم و کینه مردم شد و دست به تظاهرات زدند. در این حرکت عمومی، سیزده نفر به دست عمال رژیم شاه به شهادت رسیدند. در تاریخ اول اسفند ۱۳۵۶ ش. هیئتی جهت بررسی حوادث تبریز به آن شهر گسیل گردید. آیه الله انگجی همراه با شانزده نفر از علمای تبریز ضمن اعلام رأی و نظر جامعه روحانیت تبریز درباره حوادث ۲۹ بهمن، خواستار استقلال کشور و پیروی از مراجع تقلید شیعه شدند. ۳۹

تلگراف به سفارت عراق

بر اثر فشارهای رژیم پهلوی، منزل حضرت امام خمینی قدس سره در نجف اشرف به محاصره نیروهای امنیتی دولت عراق درآمد. ۴۰. عالمان شهرهای مختلف اسلامی، ضمن مخالفت با این عمل گستاخانه، با صدور اعلامیه ای آن را محکوم کردند؛ از جمله آیه الله سید حسن انگجی با دوست وفادار خویش، شهید قاضی طباطبایی با ارسال تلگراف شدیداللحنی به سفارت عراق در تهران اقدام نیروهای امنیتی عراق را تقبیح کردند. متن اعلامیه چنین است:

بدین وسیله، انزجار و تنفر خودمان را از عمل ناهنجار دولت عراق، [در] رفتار با مرجع تقلید شیعیان جهان حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (دام ظلّه) [اعلام می داریم]. آیا این است معنی مهمان نوازی؟ اعلام می کنیم اگر مویی از سر مرجع اعلاّی شیعه کم شود، دولت عراق را مقصّر شناخته و آنچه وظیفه شرعی خودمان می دانیم، عملی خواهیم کرد. ۴۱

تلگراف به رئیس جمهور فرانسه

به دنبال سختگیریها و فشارهای دولت عراق بر امام خمینی، ایشان در تاریخ ۵۷/۷/۱۲ نجف اشرف را به قصد کویت ترک گفتند؛ ولی به علت اعمال نفوذ شاه در آن کشور، از ورود امام جلوگیری به عمل آمد. لذا ایشان به بغداد مراجعت نمود و فردای آن روز، به سوی فرانسه پرواز کرد و در روز ۱۴/۷/۵۷ وارد پاریس شد. و در روستای «نوفل لوشاتو»، در منزل یکی از طرفدارانش، اقامت کرد. در پی مهاجرت امام به پاریس، آیه الله انگجی به همراه آیه الله قاضی طباطبایی، تلگرافی به رئیس جمهور فرانسه مخابره کردند. در بخشی از این تلگراف آمده است:

... تمامی مسلمان ها، مخصوصاً ملت ایران به ویژه علمای اعلام آذربایجان _ ایران _ انتظار دارند حضرت رئیس جمهور و دولت فرانسه مقدم شریف آن شخصیت بارز علمی و یگانه زعیم اسلامی را گرامی داشته و کمال مراقبت درباره حفاظت و امنیت شخصی و نهایت احترام لایق مقام شامخ معظم له مبذول فرمایند. ۴۲

البته اداره ساواک، متن این تلگراف را در ۱۸/۷/۵۷ به مرکز گزارش کرد. ۴۳

عزای عمومی

ص: ۲۲۴

اربعین شهیدان میدان ژاله تهران همزمان با اولین سالگرد شهادت آیه الله حاج آقا سید مصطفی خمینی بود. آیه الله انگجی و آیه الله قاضی طباطبایی، به منظور تجلیل از مقام شهیدان و ابراز همدردی با خانواده های آنان، ۲۴ مهرماه ۱۳۵۷ ش. را عزای عمومی اعلام کرد. در قسمتی از این پیام آمده است:

به مناسبت فرا رسیدن روز چهلم شهدای ژاله تهران که جمعی از برادران و خواهران مسلمان ما به خاک و خون کشیده شدند و بی گناه جان سپردند و اطفال صغیر و نوباوگان برادران دینی ما بی پدر و مادر مانده و یتیم شدند، اوضاع و احوال وحشیانه ای رخ داد که روح لشکر جزار مغول را سفید کرد. آیا حمله با رگبار مسلسل به مردم بی اسلحه و زبان بی دفاع قباحت ندارد؟ کشتار اطفال خردسال از روش انسانی دور نیست؟... نظر به حوادث مؤلمه ژاله و فرا رسیدن سالروز فقدان عظیم و مرموز مرحوم آیه الله حاج آقا خمینی... و برای بزرگداشت آن قربانیان از دست رفته و اعتراض به رفتار ناهنجار و تضییقات به رهبر عالیقدر اسلامی، روز دوشنبه سیزده ذی القعدة ۱۳۹۸ برابر با (۲۴ مهرماه ۵۷) روز عزای اعلام می شود. ۴۴

حمایت از آیه الله شهید مدنی

در پی حمایت روحانیت از تظاهرات گسترده مردم تبریز در محرم سال ۱۳۵۷ ش. و اعتصاب کارکنان و کارمندان صنعت نفت و تحصن دانشگاهیان آن شهر در دانشگاه تبریز، اداره ساواک، آیه الله سید اسدالله مدنی را دستگیر و از تبریز تبعید نمود. آیه الله انگجی و آیه الله قاضی طباطبایی در تاریخ

ص: ۲۲۵

۲۴/۹/۵۷ با انتشار اطلاعیه ای تبعید آن عالم بزرگوار را محکوم و از تظاهرات میلیونی مردم تشکر و سپاسگزاری کردند. در بخشی از آن اطلاعیه چنین آمده است:

... این روز ما که خطه آذربایجان، همچون تهران و دیگر شهرهای ایران به خون مقدس فرزندان اسلام و قرآن رنگین شده است، با کمال تأسف اطلاع حاصل شد که به وسیله عمال حکومت غیر شرعی و غیر قانونی، اقدام جنایتکارانه دیگری در تبریز صورت گرفت و ضمن آن شخصیت اسلامی، عالم ربانی، حضرت آیه الله مجاهد، آقای حاج سید اسدالله مدنی (دامت برکاته) دستگیر و بر خلاف همه موازین از تبریز اخراج گردید. ما این گونه اقدامات ضد دینی و ضد انسانی را که هر لحظه از طرف حکومت طاغوتی به دست مزدورانش انجام می گیرد، محکوم می کنیم... و ملت را تا برقراری حکومت اسلامی، به مقاومت و پایداری توصیه می کنیم...۴۵

جلوگیری از تشویش اذهان

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل رژیم شاه هر روز اسامی برخی افراد را در جاهای پرعبور و مرور نصب و مطالبی را منتشر می کردند که دالّ بر خائن بودن بعضی افراد و تشویق مردم به تخریب و سوزاندن اموال عمومی، بد رفتاری با اقلیت های مذهبی و تهدید خانواده های مأموران دولتی بود. آیه الله انگجی و آیه الله قاضی طباطبایی، برای جلوگیری از انحراف مبارزات و خنثی نمودن تبلیغات سوء، در هیجدهم دی ماه ۱۳۵۷ ش. اعلامیه ای صادر کردند.

ص: ۲۲۶

در فرازهایی از آن اعلامیه چنین آمده است:

جان و مال افراد در شرع اسلام مصون است؛ مخصوصاً در این لحظات که معدودی با تعرض به جان و مال کارمندان و کارکنان جزء رژیم، اعم از لشکری و کشوری، می خواهند آنان را نومیدانه در برابر نهضت مقدس تحریک کنند. در اجتماعات و تظاهرات عمومی آتش سوزی و تخریب اماکن مردم شرعاً خلاف و محکوم است. کلیه آقایان علما و حجج اسلام محلات و جوان ها در محل سکونت خود موظفند جان و مال کلیه افراد محل را تحت حفاظت خود قرار دهند و مصونیت اسلامی را در مورد تمام افراد محل، مخصوصاً خانواده اقلیت های مذهبی، کاملاً رعایت نمایند. ۴۶

آیه الله انگجی در اسناد ساواک

از بدو نهضت اسلامی، اداره ساواک برخی از چهره های شاخص انقلابی را زیر نظر داشت و حرکت ها و فعالیت های آنها را به مرکز اطلاع می داد. در اسنادی که از ساواک به جای مانده و پس از انقلاب به چاپ رسیده، به بخش هایی از مبارزات آیه الله انگجی اشاره گردیده که چند نمونه آن به صورت خلاصه ذکر می شود:

۱. اداره ساواک در گزارش خود به مرکز، به فعالیت آیه الله انگجی و دو تن دیگر از روحانیون اشاره کرده، می نویسد:

روز ۲۷/۳/۵۷ اعلامیه ای از طرف سه نفر از روحانیون معروف تبریز به

ص: ۲۲۷

اسامی سید محمد علی قاضی طباطبایی، سید حسن انگجی و عبدالحمید شریانی در مورد تعطیل عمومی مورخ ۲۷/۳/۵۷ در شهر توزیع گردیده است. ۴۷

قسمتهایی از اعلامیه چنین است:

دیر زمانی است که... از کشتار دسته جمعی عده ای بی پناه و دانشجویان عزیز ما در دانشگاه تبریز به جرم پشتیبانی از علمای اعلام و روحانیت و تظاهر به شعار و کلمه «لااله الاالله» می گذرد. ما نیز با اظهار همدردی و رویه مراجع عظام... روز چهارم شنبه یازده رجب ۱۳۹۸ را با سکوت و خانه نشینی و طلب خیر مسئلت به شهدا می گذاریم و با توسل به ناحیه مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا فدا)، دفع گرفتاری ها و علو حکم اسلام و مسلمین و خزلان بدبینان و بدکاران و بداندیشان را مسئلت داریم. ۴۸.

۲. بازاریان تبریز به منظور اعتراض به کارهای ددمنشانه رژیم پهلوی، از اول دی ماه سال ۵۷ به مدت ۲۵ روز دست به اعتصاب زدند. آنها برای تأمین احتیاجات عمومی، از آیه الله قاضی طباطبایی و آیه الله انگجی اجازه بازگشایی یک هفته ای بازار را خواستار شدند. ساواک در گزارش خود به مرکز، به یکی اعتصابات و تظاهرات بازاریان و نقش علما چنین اشاره می کند:

مورخ ۱۰/۸/۵۷ تظاهرات عظیمی از منزل عبدالحمید شریانی و محمدعلی قاضی طباطبایی شروع و تظاهرکنندگان به آرامی پس از طی چند خیابان در میدان کورش اقدام به برگزاری نماز جماعت نموده و سپس سید حسن انگجی خطاب به مردم اظهار داشت: از فردا مورخ ۱۱/۸/۵۷ طبقات مختلف مردم و بازاریان به سرکار خود رفته و مشغول

ص: ۲۲۸

از منظر دیگران

در برخی از کتابهای رجالی و مصاحبه های انجام شده با بعضی از شخصیت های انقلابی، به گوشه هایی از فعالیت ها و مبارزات آیه الله سید حسن انگجی اشاره گردیده که ما این سخنان را به صورت اختصار نقل می نمایم:

آیه الله بنی فضل از استادان حوزه علمیه قم، در مورد آیه الله انگجی و آیه الله قاضی طباطبایی می گوید:

«آیه الله قاضی طباطبایی با مرحوم آیه الله سید حسن انگجی، این دو عالم در درجه اول و پیشرو بودند در آذربایجان؛ حتی از نجف و از هر کجای ایران، از مشهد مرحوم آیه الله میلانی، از قم آقایان علما، به خصوص حضرت امام، عمده توجهشان در آذربایجان به آیه الله قاضی طباطبایی و آیه الله سید حسن انگجی بود.»

وی همچنین در مورد امضای اعلامیه خلع شاه از سلطنت می گوید:

با اینکه در آن روز عده ای بودند در تبریز، لکن در بین آن عده، تنها سه نفر آن اعلامیه را از تبریز امضاء کردند: مرحوم آیه الله قاضی طباطبایی، آیه الله سید حسن انگجی و آیه الله سید محمدعلی انگجی، این سه نفر اعلامیه خلع شاه از سلطنت را امضا کردند و دیگران جرأت نکردند. ۵۰

حجه الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی تبریزی، وی را یکی از عالمان سرشناس و در علم، قداست، عدالت و تقوا، او را از چهره های شاخص

حجه الاسلام والمسلمین سید اسماعیل موسوی اصل هم در این باره می گوید:

استاندار تبریز از آیه الله انگجی خواست نامه ای که مبنی بر رضایت علما از شاه باشد، امضا کند؛ ولی آیه الله انگجی قبول نکرده و به استاندار فرموده بود: نامه را اول ببرید آیه الله قاضی طباطبایی امضاء بفرمایند. به این ترتیب سایر علما نیز امضا نکردند. استاندار با اصرار از آیه الله انگجی خواسته بود شما امضا کنید؛ بعداً موافقت آقای قاضی را نیز جلب می کنیم. باز علما قبول نکرده بودند. ۵۲

نویسنده معاصر، شیخ محمد شریف رازی، او را از علمای اعلام و از دانشمندان بزرگ تبریز ذکر می نماید. ۵۳ نویسنده گان کتاب زندگانی و مبارزات آیه الله قاضی طباطبایی در مورد احترام آیه الله قاضی طباطبایی به ایشان می نویسند:

آیه الله شهید قاضی طباطبایی با احترامی که برای آیه الله سید حسن انگجی قایل بود، اکثر جلسات علما را در منزل وی ترتیب می داد و گاهی هم در منزل خود منعقد می کرد. اعلامیه هایی که در راستای نهضت اسلامی بود، نخست آیه الله سید حسن انگجی امضا می کرد و بعد خود آقای قاضی، برادران انگجی در حمایت از نهضت امام خمینی قدس سره و آقای قاضی نقش داشتند. ۵۴

محمدحسن عبدیزدانی، یکی از مبارزان انقلاب اسلامی، آیه الله انگجی را یکی از یاران مبارز و همفکر آقای قاضی یاد می کند. ۵۵ و مهندس بلال سرقندی، نماینده مردم تبریز در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، او را یکی از رهبران

پرواز به ملکوت

سرانجام این عالم مجاهد و فقیه وارسته، پس از هشتاد و هشت سال عمر بابرکت در چهارده صفر سال ۱۴۰۱ ق. دعوت حق را لیبیک گفت و از این سرای عاریتی به سرای جاوید پرکشید و دوستان و علاقه مندان خود را در سوگ خود به ماتم نشانید. پیکر پاک این فقیه اهل بیت، پس از تغسیل، تکفین و اقامه نماز میت، با حضور گسترده مردم مسلمان تشیع گردید و در جوار مرقد ملکوتی بی بی دو عالم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در مسجد طباطبایی، در ورودی مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. روی سنگ کوچکی که به دیوار نصب شده، چنین حکاکی شده است.

«مرقد مطهر آیه الله العظمی، علامه مجاهد، آقای سیدحسن انگجی قدس سره . ولادت ۱۳۱۴ ه. ق. وفات ۱۴ صفر ۱۴۰۱ ه. ق. رحمه الله علیه.» ۵۷

تألیف

از آیه الله انگجی اثری به نام «الانصف فی ترک الانصاف» ۵۸ به جای مانده است.

بازماندگان

ص: ۲۳۱

ایشان فرزندان شایسته به یادگار گذاشته که اسامی آنها، به ترتیب سن چنین است:

۱. حاجیه سیده اشرف السادات که متعلقه آیه الله حاج شیخ عبدالحسین غروی تبریزی است. آیه الله غروی از عالمان مبارز و از تحصیل کردگان نجف اشرف بود و سال ها در کنار پدر زنش آیه الله انگجی، علیه رژیم پهلوی مبارزه کرد؛ ۵۹

۲. سید مرتضی انگجی؛

۳. مهندس سید محمد انگجی؛

۴. سیده عصمت السادات انگجی که متعلقه حجه الاسلام والمسلمین سید علی انگجی است. سید علی انگجی از روحانیون فعال و از عالمان متدین و مبارز تهران می باشد. وی بعد از وفات پدرش آیه الله سید مهدی انگجی در تهران اقامت نمود و به جای او در مسجد ملک تهران به اقامه نماز جماعت پرداخت. او همچون عمو و پدر زن عزیزش در مبارزه با رژیم ستم شاهی کوشا بود و نام او در بیشتر اعلامیه های جامعه روحانیت تهران به چشم می خورد. ۶۰

پی نوشت ها:

۱. در کتاب های گنجینه دانشمندان و نامداران تاریخ، ولادت وی ۱۳۱۳ ق ذکر گردیده؛ ولی بر سنگ مزارش سال ۱۳۱۴ ق. حکاکی شده که ما تاریخ دوم را انتخاب کردیم.

۲. آشنای جانان، محمد الوان ساز خویی، خطی.

ص: ۲۳۲

۳. نامداران تاریخ، عمران علیزاده، ج ۲، ص ۲۹۸.
۴. آشنای جانان، خطی.
۵. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۰۰.
۶. مجموعه مقالات و گفتارها: ویژه نامه شعبان آیه الله انگجی، ص ۱۵۶.
۷. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸.
۸. آشنای جانان، خطی.
۹. همان؛ نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۸.
۱۰. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۴ و ۴۷.
۱۱. قاضی طباطبایی؛ قلّه شجاعت و ایثار، محمد ابراهیم نژاد، ص ۹۴.
۱۲. مقصود حق شناس، رئیس کلانتری ۶، با تشبیه مسجد به طویله مردم را خشمگین کرد و مردم دست به تظاهرات زدند.
۱۳. حماسه ۲۹ بهمن تبریز، به کوشش علی شیرخانی، ص ۱۹۳.
۱۴. هفت هزار روز تاریخ انقلاب اسلامی، غلامرضا کرباسی، ج ۲، ص ۹۴۳.
۱۵. زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل زاده، ص ۳۰۵ _ ۳۰۶.
۱۶. جلوه محراب، ص ۴۹۳؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۱۷. همان، ص ۴۹۲.
۱۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۳۹۶.
۱۹. جلوه محراب، ص ۵۳۵.
۲۰. زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۳۲۶.
۲۱. جلوه محراب، ص ۴۳۵.
۲۲. همان.

۲۳. همان، ص ۵۰۲.

۲۴. تنهایی و پایداری، ص ۷۶ _ ۷۷.

۲۵. حماسه ۹ بهمن تبریز، ص ۱۰۴.

۲۶. تنهایی و پایداری، ص ۱۲۶ _ ۱۲۷.

۲۷. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۳، ص ۳۰۱.

۲۸. زندگی و مبارزات شهید آیه الله قاضی طباطبایی، ص ۱۸۹.

۲۹. حماسه ۲۹ بهمن تبریز، ص ۷۷.

۳۰. همان، ص ۵۷.

ص: ۲۳۳

۳۱. آشنای جانان، خطی.

۳۲. این کتاب در ۲۷ رمضان ۱۳۸۰ ق. در تبریز به چاپ رسید.

۳۳. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۸۷ - ۹۶.

۳۴. آشنای جانان، خطی.

ص: ۲۳۴

۱۴- شیخ محمد امین رضوی «قرآن پژوه آزاده» * * * محمود کرمانی

ص: ۲۳۵

ص ...

ج- ای عکس

شیخ محمد امین رضوی

ص: ۲۳۶

آیه الله حاج شیخ محمد امین رضوی، که از علمای برجسته و صاحب نام ارومیه به شمار می رفت، در دوم شعبان ۱۳۴۴ ق. (۱۳۰۳ ش.) در بخش سلدوز، از توابع ارومیه دیده به جهان گشود.

پدر بزرگوارش آیه الله حاج شیخ عباسقلی رضوی، فقیه زبردست و تحصیل کرده نجف اشرف و از شاگردان فاضل شریبانی و پدر بزرگش شیخ رضاقلی رضوی، از فقهای برجسته زمان خود بود. او علاوه بر اینکه در فقه و اصول مجتهد بود، در علمی دیگر همچون: کیهان شناسی، معماری، ریاضیات، کشاورزی و راه و ساختمان تبخر داشت، که آثار بسیاری از ایشان باقی مانده است. جدّ دوم ایشان شیخ محمدعلی کاظمی هم عالمی بزرگوار، صاحب نام،

فقیه برجسته و کیهان شناسی توانا بود. او همراه هیئت صلح شیخ موسی نجفی (فرزند کاشف الغطاء) به دربار فتحعلی شاه آمد و به عنوان نماینده هیئت به «آوجق» _ نزدیک ماکو _ رفته، وارد اردوگاه عباس میرزا شد و با او دیدار کرد و به خواهش او در تبریز ماندگار شد. پس از مرگ عباس میرزا به درخواست ملک قاسم میرزا، حاکم ارومیه، ساکن ارومیه شد و سرانجام در راه برگشت از حج وفات کرد.

تحصیلات

محمد امین رضوی از پانزده سالگی مشغول تحصیل علوم دینی شد و نزد پدر بزرگوارش که روحانی برجسته ای بود، تحصیلاتش را آغاز نمود. و در کمترین مدت فقه و اصول را به پایان رسانید و در سال ۱۳۶۱ ق. به حوزه علمیه قم هجرت نمود و در آنجا مبانی علمی اش را استوار ساخت.

استادان

محمد امین، در سال ۱۳۱۸ ش. تحصیلات دوره ابتدایی را به پایان رساند و در پانزده سالگی مشغول تحصیل علوم دینی شد. پس از گذراندن دوره ادبیات عرب، معانی و بیان، عروض، مقدمات، اصول و فقه نزد پدر بزرگوارش، روحیه سرشار از علاقه اش به علوم دینی او را واداشت تا برای کسب مدارج علمی بالاتر در خرداد ۱۳۲۰ ش. راهی دیار علم و فقاہت، قم شود. او دروس سطح را از محضر استادان برجسته آن زمان همچون آیات عظام: بروجردی و حجت کوه کمری و فلسفه را نزد علامه محمدحسین طباطبایی فراگرفت.

شیخ محمدامین پس از آنکه مبانی علمی اش را استوار ساخت، در سال ۱۳۷۲ ق. به ارومیه بازگشت.

اجازات

آیه الله شیخ محمدامین رضوی دانشمندی با تقوا، اهل تهذیب نفس، خودساخته و مورد توجه و اعتماد علما بود؛ به طوری که از مراجع عظام اجازات و وکالت هایی در امور حسبه دریافت کرد که این بر صداقت و امانتداری این فقیه پرهیزگار دلالت می کند. نام بزرگان و سال دریافت اجازه از آیات عظام به شرح زیر است:

۱. امام خمینی، سال ۱۳۸۴ ق؛

۲. سیدابوالقاسم خویی، سال ۱۳۸۴ ق؛

۳. سید محسن حکیم، سال ۱۳۷۷ ق؛

۴. سید احمد حسینی زنجانی، سال ۱۳۸۰ ق؛

۵. سید محمدهادی میلانی، سال ۱۳۸۱ ق؛

۶. آقابزرگ تهرانی، سال ۱۳۸۱ ق؛

۷. سید احمد خوانساری، سال ۱۳۸۲ ق؛

۸. سید محمدرضا گلپایگانی، سال ۱۳۸۰ ق.

همدرسان

آیه الله محمدامین رضوی، زمانی که برای کسب مدارج علمی بالاتر راهی شهر مقدس قم شد و در این شهر اقامت گزید، با طلاب و فضایی آشنا و

همدرس شد که هر یک از آنان در آینده در شمار علما و مجتهدان برجسته در آمدند و برخی از آنان هم اکنون در قید حیاتند و برخی هم از دنیا رفته اند. نام تعدادی از آنان، که آیه الله رضوی تا پایان عمر خود با آنان روابط دوستانه و صمیمانه ای داشت، از این قرار است؛ حضرات آیات:

علی مشکینی، رئیس مجلس خبرگان رهبری؛ شبیری زنجانی؛ سید اسماعیل موسوی اردبیلی (حفظهم الله) و احمدی میانجی؛ سید مهدی روحانی و محمد حقی رحمهم الله. ۱.

ویژگی های اخلاقی

برای ارائه تصویری نسبتاً روشن از زندگی پربرکت و معنوی آیه الله رضوی و جهت بهره گیری از نکات آموزنده آن، اشاره ای کوتاه به شیوه زندگی آن استاد فرزانه می شود.

از ویژگی های ممتاز اخلاقی ایشان، خلق و خوی خوش و تواضع و فروتنی توصیف نشدنی وی است؛ به طوری که نقل می کنند در گفت و گو با مردم، مخصوصاً جوانان، نوجوانان و خردسالان، همان گونه بود که با بزرگان. این بزرگوار در تمام مراحل زندگی ساده زیستی و قناعت را فراموش نکرد و بدان پای بند بود.

ویژگی دیگر ایشان اهتمام چشمگیر به نظم در زمینه های مختلف بوده، برنامه اش چنین بود که ساعت ها قبل از اذان صبح بیدار می شد و به راز و نیاز و اقامه نماز و دعا می پرداخت. بعد از آن به مطالعه و تحقیق و تألیف مشغول می شد. گوشه هایی از نظم حاکم بر زندگی استاد رضوی را می توان در برخی از

اسناد، یادداشت‌ها و آثار به جای مانده از ایشان جست و جو کرد. در میان این آثار، کارنامه‌های تحصیلی دوران دبستان وی متعلق به سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶، یادداشت‌های سفرهای حج، کربلا و مسافرت به شهرهای دیگر، دفترچه‌های یادداشت و تقویم‌های دهه ۳۰ و پس از آن و همچنین نامه‌های فرزندانش که از جبهه‌های دفاع مقدس برایش فرستاده بودند، دیده می‌شود.

از جمله ویژگی‌های بارز ایشان، اهمیت دادن به صله رحم است. او بسیاری از مواقع برای دیدار با آشنایان و اقوامش برنامه مشخص تنظیم کرده بود و به آن عمل می‌کرد.

فعالیت‌های سیاسی

شیخ محمد امین رضوی از سال ۱۳۳۱ ش. تا پایان دهه چهل، در ارومیه رحل اقامت افکند و در همین شهر، در مدت اقامت بیست ساله، به تألیف آثار خود پرداخت و در کنار پژوهش‌ها و مجالس علمی در رشته‌های متعدد، عمری را به هدایت مردم و مبارزه با نظام ستمشاهی گذراند.

او در جریان فعالیت‌های سیاسی اش، چندین بار به وسیله عوامل امنیتی و ساواک بازداشت و یک بار نیز به مدت شش ماه به شهرستان نقده تبعید شد. حجه الاسلام والمسلمین محمد تقی صاحب الزمانی، که از علمای شهر ارومیه است، در مراسم سوم ارتحال آن مرحوم فرمود:

«بنده خودم طی سال‌های متمادی، افتخار شاگردی در محضر استاد جلیل القدر آیه الله محمد امین رضوی را داشتم. به خوبی یاد دارم که در زمان رضا شاه، که علما را خلع لباس می‌کردند و مدرسه‌ها را تعطیل و

به دارالایتام تبدیل کرده بودند، مرحوم میرزا محمود آقا اصولی، حرکتی را برای حوزه علمیه در این شهر آغاز کردند. پس از ایشان بزرگان شهر از مرجع تقلید بزرگ آن زمان، مرحوم آیه الله العظمی حجّت کوه کمری، که حقّ استادی بر گردن آیه الله رضوی هم داشتند، درخواست کردند عالمی را برای رهبری دینی مردم به این شهر بفرستند و ایشان آیه الله رضوی را به این منظور معرفی کردند. حضور ایشان در ارومیه باعث رشد و تقویت حرکت تربیتی و آموزشی طلاب و علمای آذربایجان غربی شد. ساواک بارها ایشان را ایداء و اذیت کردند، ولی ایشان مقاوم ایستاده بود.»

همچنین حجه الاسلام والمسلمین غلامرضا حسنی _ امام جمعه ارومیه _ در پیامی به مردم استان آذربایجان غربی به مناسبت ارتحال آن عالم ربّانی که از صدا و سیمای استان پخش شد، با اشاره به خدمات دینی و مبارزات خستگی ناپذیر آیه الله رضوی، ایشان را بنیانگذار مبارزه علیه رژیم شاه در استان، و خود و علمای این شهر را دنباله رو آن استاد در مبارزات سیاسی دانست.

آیه الله سیدعلی اکبر قریشی که از علمای شهر ارومیه است، در سخنرانی خود در مسجد جامع این شهر به مناسبت اربعین ارتحال آیه الله رضوی به شرح و چگونگی تبعید آن مرحوم به شهرستان نقده پرداخت و گفت:

«به خاطر دارم که در آن زمان مقامات امنیتی شهر از دو جهت تحت فشار بودند: از یک طرف، مقامات امنیتی مرکز که از سخنرانی های آگاهی بخش و بی باکانه استاد ارجمند آیه الله رضوی به ستوه آمده بودند و به شدّت و بیابایی از تهران فشار می آوردند که ایشان باید بازداشت و زندان یا حدّ اقل تبعید شود و از طرف دیگر، مقامات شهر برای تبعید

ایشان از واکنش مردم بیمناک و هراسان بودند؛ سرانجام آنها از استاد درخواست کردند که به نام مسافرت برای مدتی ارومیه را به مقصد شهرستان نقده ترک کند تا بدین ترتیب، آنها بتوانند از یک طرف به مقامات تهران گزارش کنند که ایشان را برای مدت شش ماه به تبعید فرستاده اند و از طرف دیگر این موضوع را در شهر مخفی نگهدارند و کسی از تبعید او اطلاع نیابد و وانمود کنند که ایشان به مسافرت رفته اند. اما بعد از حدود بیست روز موضوع بر ملا شد و به ناچار و بلافاصله ایشان را به ارومیه بازگرداندند.»

آیه الله محمد امین رضوی، گرچه قبل از انقلاب یکی از استوانه های این انقلاب بود، ولی بعد از پیروزی انقلاب متأسفانه به علت اینکه دچار بیماری آلزایمر (فراموشی) شده بود؛ و حتی در اواخر عمر برخی از افراد نزدیک را هم نمی شناخت، فعالیت چشمگیر خاصی نداشت.

فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و عمرانی

آیه الله محمد امین رضوی از سال ۱۳۳۱ ش. تا پایان دهه ۴۰، در شهر ارومیه اقامت گزید و در مدت اقامت بیست ساله، غالب آثار خود را برای مشکلات فکری نسل جوان به رشته تحریر درآورد. ایشان در کنار پژوهشهای علمی به تبلیغ، تدریس و تشکیل جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه در مساجد شهر ارومیه پرداخت. در سال ۱۳۹۰ ق. به تهران مهاجرت کرد و در آنجا هم به امر تحقیق، تبلیغ، تألیف و نوشتن مقاله های متعدد اشتغال ورزید.

از خدمات عمرانی ایشان می شود به رسیدگی به امور مساجد ارومیه،

تأسیس حوزه علمیه و مرمت قبر حضرت رقیه علیهاالسلام در کشور سوریه اشاره کرد. در این زمینه ایشان مکاتباتی با امام موسی صدر، که مسئول رسیدگی به این امور بود، داشت.

متن نامه امام موسی صدر به آیه الله محمد امین رضوی که در آن گزارش مختصری از برنامه های توسعه مقام مقدس حضرت رقیه علیهاالسلام و سایر اقدامات مربوط، آمده به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحمن

رئاسه المجلس الاسلامی الشیعی الأعلی

لبنان

سرور عزیز و گرامی، فاضل دانشمند و علامه ورع و وفی حجه الاسلام آقای حاج میرزا محمد امین رضوی دو نامه گرامی، عز وصول بخشید و اجرای اوامر نیاز به سفر سوریه داشت به علاوه متولی مقام حضرت رقیه که شیخی بی تفاوت بلکه متعصب است باید عوض می شد حال که همه چیز به لطف خدا آماده است عریضه را تقدیم می دارم و به شما و همه دوستداران اهل بیت عصمت بشارت می دهم که دولت و وزارت اوقاف موافقت کرده اند که مقام مقدس توسعه داده شود. درمانگاه بنام حضرت رقیه برای کودکان بی بضاعت ساخته شود. متولی مقام هم کمیسیونی با نظر خود بنده و هماهنگ مقام زینبی باشد. ارادتمند تا ۹/۷ یعنی تا ۱۶ روز دیگر لبنان هستم و سپس برای یکماه مسافرت می کنم و در خدمتگزاری حاضر هستم. سلام فراوان به دوستان دارم. امیدوارم امکان خدمت درباره شیعیان قفقاز هم فراهم آید. کتاب ها هم

ص: ۲۴۴

روح را تازه می کند، قبول باشد. سلام به حضرت اخوی عرض می کنم. شما را به خدا می سپارم.

ارداتمند موسی صدر

۲۳ / ج ۱ و...

تصویر متن نامه امام موسی صدر (رئیس مجلس وقت لبنان) آبان ۱۳۵۱ ه. ش.

بازگشت به وطن

آیه الله محمدمین رضوی پس از بیست سال اقامت در تهران در سال ۱۳۶۹ ش. به شهر مقدس قم نقل مکان کرد و شش سال در این شهر ماند. سپس دوباره به موطن خود، ارومیه، بازگشت.

فرزندان

آیه الله محمدمین رضوی با خانواده ای محترم وصلت کرد که حاصل آن چهار پسر و شش دختر است. پسران او عبارتند از: عباس (دبیر زبان فرانسه)، موسی (کارمند)، یحیی (مهندس) و عیسی (مهندس دستگاه های پزشکی).

یکی از دامادهای او که به شهادت رسیده است، شهید علی علمی، فرمانده سپاه نقده است و دو داماد دیگرش، روحانی هستند.

وفات

ص: ۲۴۵

آیه الله رضوی سال های آخر عمرش را در ارومیه گذراند و در مدت پنج سال اقامت در وطنش، که بیماری توان او را ربوده بود، دوران سختی را سپری می کرد. این عالم فرزانه، پس از سال ها مجاهدت و تلاش در مسیر اسلام و انقلاب، در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ ش. در ۷۵ سالگی با آرامش روح و اطمینان قلب، همچون رهبر و مقتدای خویش، به رحمت بیکران حضرت حق پیوست و دوستان و آشنایان و اقوامش به سوگ نشستند. پیکر آن اسوه پرهیزگاری پس از تشییع در شهر ارومیه، به قم انتقال یافت و با حضور علما و مردم، دوباره تشییع شد. بعد از اقامه نماز توسط آیه الله مشکینی در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام، به خاک سپرده شد.

تألیفات

جالب ترین نکته در زندگی آیه الله رضوی آن است که آن همه درگیری های سیاسی، مشغله های اجتماعی، کلاس های آموزشی و جلسات عمومی و ارشادی، هیچ یک نتوانست از میزان اشتغال استاد به امر تحقیق، تألیف کتاب های علمی جهت حل مشکلات فکری نسل جوان و تأمل در ناب ترین و تازه ترین موضوعات دینی و کلامی بکاهد. آثار او از این قرار است:

۱. تجسم عمل (تبدیل نیرو به ماده)؛ که در سال ۱۳۳۸ تألیف این کتاب را به پایان برد.

۲. آغاز و انجام جهان؛ این کتاب از علوم جدید، به ویژه فیزیک کیهانی و یافته های جدید کیهان شناسی، بهره وافر برد و نظریات جدیدی را در مورد وجود دو نیروی درونی و بیرونی در کرات به جای جاذبه نیوتن مطرح کرده است.

۳. پیدایش انسان؛

۴. ساختمان آینده انسان، این اثر که در معادشناسی است، در سال ۱۳۴۹ ش. در شهر ارومیه به انجام رسید و پس از بازبینی نهایی در نارمک تهران، در اردیبهشت ۱۳۵۰ ش. به چاپ سپرده شد.

۵. تفسیر قرآن کریم؛

۶. ترجمه کامل قرآن کریم، به زبان آذری؛

۷. ترجمه کتاب گره خوردگان؛

۸. بهترین نظام زندگی؛

۹. سرگذشت و سرنوشت؛

۱۰. تألیف و انتشار احادیث منتخب و نگارش مقالات علمی متعدد در نشریات علمی.

و تألیفاتی چند به زبان عربی و تعدادی مقاله دیگر که متأسفانه هنوز امکان انتشار نیافته اند!

در پایان لازم است به چند نکته اشاره شود:

درباره نثر و سبک نگارش آیه الله رضوی باید خاطر نشان ساخت که هرچند بالطبع نثر آنها امروزی نیست و همانند آثار دهه های ۳۰ و ۴۰ است، اما در نوع و زمان خود بسیار سلیس و روان و از سبک و الگوی خاصی برخوردار بوده است؛ به طوری که می توان آثار استاد را نمونه ای گویا از آثار کلاسیک مطرح در هر علم دانست؛ مخصوصاً مطالب کتابهای آغاز و انجام جهان و پیدایش انسان که همه ابتکاری و بی سابقه است. یکی از فصل های این کتاب، فصل «دو نیروی جدید و قانون مجاورت» می باشد که با عنوان «نظریه ای نوین»، در برنامه علمی «مرزهای دانش» بی بی سی، مطرح و به دانشمندان انگلیسی

ص: ۲۴۷

ارائه شد و شگفتی و تأیید آنها را به همراه داشت.**

پی نوشت ها:

* _ عکسی از ایشان به همراه مرحوم آیه الله حقی، مرحوم آیه الله میانجی و آیه الله سیداسماعیل موسوی اردبیلی، که در سال ۱۳۲۸ ش. در قم گرفته شده، موجود است.

* _ با تشکر از حجه الاسلام مرتضی رضوی و آقای محمدتقی افتخاری که اطلاعات ارزنده ای در اختیار نگارنده قرار دادند.

منابع

۱. مصاحبه با حجه الاسلام فاضل مرندي.

۲. مصاحبه با حجه الاسلام مرتضی رضوی (برادرزاده آیه الله رضوی که خود ایشان هم نویسنده تواناست و کتاب های متعددی از ایشان در زمینه های مختلف به چاپ رسیده است).

۳. یادنامه آیه الله محمدامین رضوی (که خواهرزاده ایشان آقای محمدتقی افتخاری در اردیبهشت ۱۳۸۱ ش. به چاپ رسانده است).

۴. آینه پژوهش، ش ۶۸، ص ۱۱۸.

ص: ۲۴۸

١٥- بابا مسافر «خادم ولايت» * * * مرتضى عبدالوهابى

ص: ٢٤٩

ص ...

ج- ای عکس

بابا مسافر

ص: ۲۵۰

در این نوشته سعی شده به معرفی بزرگ مردی پرداخته شود که از خادمان و اصحاب سرّ امامان معصوم: بوده و از امام رضا علیه السلام مستقیماً حدیث نقل نموده است؛ اگرچه با وجود بلندی مرتبه و جایگاه والایش، تا حدود زیادی گمنام مانده است.

ولادت

مسافر مولی ابی الحسن علیه السلام و کنیه اش ابامسلم است. ۴۴ از تاریخ ولادت و محلّ تولد وی اطلاعی در دست نیست و نام نیاکانش نیز در پرده ای از ابهام قرار دارند.

ص: ۲۵۱

او از خادمان امام موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد و امام هادی: بود و همواره در خانه این امامان معصوم: به خدمتگزاری مشغول بوده است. وی پس از شهادت امام کاظم علیه السلام همراه حضرت رضا علیه السلام، به خراسان رفت و آن حضرت در آخرین لحظات زندگی، به مسافر فرمان داد تا در خدمت حضرت جواد علیه السلام باشد.

وی به جهت درک محضر این بزرگواران اخبار مربوط به امامت را از آنان نقل نموده است. ۴۵

شیخ طوسی در رجال خود می نویسد:

«مسافر، مکنی به ابامسلم، از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده.» ۴۶

شیخ کشی در رجال خود می گوید:

«ابوجعفر محمد بن عیسی نقل کرده که مسافر به من گفت: امام رضا علیه السلام به من امر کردند به مدینه بازگردم و نزد ابوجعفر جواد علیه السلام بروم.» ۴۷

در جامع الرواه نیز نام مسافر عنوان شده و به موارد روایاتش اشاره گردیده است.

از مفاد عبارات کتاب منهج المقال چنین استنباط می شود که مسافر از اصحاب سرّ و حاملان اسرار علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و کارهایی هم از

ایشان نقل نموده که بر عظمت شأن و جلالت قدرش دلالت می کند. وی پس از رحلت امام رضا علیه السلام، ملازم امام جواد علیه السلام شد و پس از چندی از آن بزرگوار وکیل اوقاف قم گردید و به این شهر هجرت نمود. عالم جلیل آقا محمدباقر وحید بهبهانی هم بر وکالت وی تصریح کرده و می گوید:

در ترجمه زکریا بن آدم (که یکی از اصحاب حضرت امام رضا علیه السلام بود) گذشت که مسافر، وکیل حضرت جواد علیه السلام بوده است. در کتاب بلغه که تألیف یکی از معاصران ماست، در این مسأله تأمل شده با اینکه او در کتاب بحارالانوار، بزرگی و عظمت مسافر را ترجیح داده و او را ستایش کرده. از کسانی که بسیار در عظمت مسافر مبالغه کرده اند؛ جعفر بن محمد بن نماست. او در مقتل خود می گوید:

«آنچه که به نظر می رسد، عظمت و بزرگی ایشان است.»

بزنطی اشاره می کند که مسافر از صاحبان اسرار ائمه علیهم السلام بوده است. ۴۸.

شاگردان

از میان شاگردان مسافر، می توان به ابوجعفر محمد بن عیسی و حسن بن وشاء اشاره کرد. در اینجا به اختصار به معرفی شاگردان مسافر می پردازیم:

۱. حسن بن علی الوشاء

نام او حسن و نام پدرش علی است. کنیه اش ابومحمد و لقب های مشهورش بَجَلِّی، وِشاء، خَزَّاز، و ابن بنت الیاس است.

زادگاه وِشاء کوفه است و بدین جهت، کوفی هم نامیده می شود؛ گرچه از

ص: ۲۵۳

پاره ای روایات این چنین برداشت می شود که او اهل بغداد بوده است. آن گونه که شواهد نشان می دهد، وی در اواسط سده دوم هجری، پا به عرصه هستی نهاد. حسن بن وشاء که جانش سرشار از عشق و علاقه به خاندان عصمت و طهارت بود، با حضرت رضا علیه السلام انس و الفتی خاص داشت و یکی از شیفتگان آن حضرت بود. وی اهل کسب و کار بود و لباس های مخصوصی را از کوفه به مرو و ماوراءالنهر می برد و در آنجا می فروخت.

جدّ مادری او، الیاس است و دایی های او _ در کتاب هایی که به شرح حال محدثان پرداخته اند _ از شهرت فراوانی برخوردارند.

حسن بن علی الوشاء از یاران امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام بود. نجاشی او را یکی از بزرگان طایفه شیعه می داند. و علامه حلی درباره اش می گوید:

«و شاء از محدثین ممتاز و برجسته شیعه است.»

حسن بن علی و شاء در میان محدثان بزرگ شیعه به جهت داشتن استادان فراوان حدیث و فقه؛ کم نظیر، یا بی نظیر است. از جمله این استادان می توان به مسافر اشاره کرد. از آنجا که حسن بن و شاء اخبار فراوانی را گردآوری کرده بود، طبعاً به عنوان یکی از استادان حدیث شیعی، مورد توجه بزرگان حوزه حدیث و فقه قرار گرفته است. افراد بسیاری از محضر پرفیض او بهره برده و روایات او را فرا گرفته اند.

سرانجام، این محدث بزرگ و شیفته خاندان پیامبر دعوت حق را لبیک گفت؛ اما تاریخ وفات و مکان فوت و خاکسپاری اش، معلوم نیست. البته با نگاهی به زندگی شاگردان و استادان وی می شود احتمال داد که او در نیمه اوّل سده سوم هجری، بدرود حیات گفته است. ۴۹

۲. محمد بن عیسی یقطینی

ص: ۲۵۴

عالمان رجال درباره او اختلاف کرده اند. گروهی عقیده دارند وی در نقل اخبار و روایات ضعیف بوده و از غالیان به شمار می رود. جماعتی گفته اند او از ثقات راویان و مقبول القول و اخبار و احادیث او مورد اعتماد است. او از مشایخ کثیرالروایه است. و حالا-تش در کتابهای رجال آمده و همگان در حالات و خصوصیات او بحث و گفت و گو کرده اند. احمد بن ابی عبدالله برقی در رجال خود او را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته و می گوید: محمد بن عیسی بن عبید از یقطیان است؛ ولی شیخ در رجال خود، وی را از راویان امام رضا علیه السلام می داند و می گوید: وی اهل بغداد است و در فهرست گفته است: محمد بن عیسی یقطینی از ضعفها به شمار می رود. شیخ ابو جعفر صدوق او را از رجال کتاب «نوادرالحکمه» استثنا کرده و گفته من روایات او را نقل نمی کنم. و گفته شده که او از غالیان بوده است. وی چند کتاب تألیف کرده که کتاب های وصایا، تفسیر قرآن، تجمل و امل و رجاء از جمله آنهاست. این کتاب ها را ابن هشام از وی نقل می کند. ابوالعباس نجاشی در رجال خود می گوید:

محمد بن عیسی بن عبید ابو جعفر از بزرگان امامیه و ثقات کثیرالروایه است. او تألیفات خوبی دارد و از ابو جعفر جواد علیه السلام روایت می کند.

ابن بابویه از ابن الولید نقل می کند:

منقول است منفرد محمد بن عیسی که از کتاب های یونس روایت شده، قابل اعتماد نیست. ولی اصحاب، سخن ابن الولید را انکار می کردند و می گفتند: درباره کسی مانند او، نباید این سخنان گفته شود.

محمد بن جعفر رزاز می گوید: محمد بن عیسی در بازار «عطش» بغداد سکونت داشت و کتاب هایی تألیف کرده است.

کشی در رجال خود می نویسد: ابو جعفر محمد بن عیسی بن عبید از ابن

محبوب روایت می کند و در میان راویان او از همگان کوچک تر بود. علی بن محمد قتیبی آورده است:

فضل بن شاذان محمد بن عیسی را دوست داشت و از وی تجلیل می کرد و به طرف او تمایل داشت. او می گفت: در میان نزدیکانش، مانند ندارد.

علامه حلّی نیز در خلاصه به اقوال و آراء او اعتماد کرده است و روایات وی را مورد اعتماد قرار داده است. ۵۰.

وفات

تردیدی نیست که مسافر در قم وفات نموده است. ۵۱. مرحوم عباس فیض نویسندۀ کتاب گنجینه آثار قم اعتقاد دارد بقعه ای که در ضلع شرقی باغ شاه، موقوفه مدرسه جانی خان در منتهی الیه محله باغ پنبه واقع شده و به بابا مسافر مشهور است، متعلق به همین مسافر است. ۵۲.

روایات مسافر

مسافر از امام رضا علیه السلام چندین حدیث نقل فرموده است ۵۳ که ما جهت اطلاع خوانندگان محترم، ترجمه آن احادیث را می آوریم:

وفات امام کاظم علیه السلام

مسافر می گوید:

«هنگامی که به دستور هارون می خواستند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

ص: ۲۵۶

را به بغداد ببرند. به حضرت رضا علیه السلام دستور دادند شب ها در خانه امام کاظم علیه السلام بخوابند تا وقتی از ایشان خبری برسد. ما هر شب رختخواب حضرت رضا علیه السلام را در دهلیز خانه می انداختیم و او پس از شام می آمد و در آن می خوابید و صبح به منزلش بر می گشت. به همین منوال ۴ سال گذشت؛ اما یک شب هرچه به انتظار نشستیم از آمدنش خبری نشد. خانواده موسی بن جعفر علیه السلام مضطرب شدند و ترسیدند و ما به خاطر نیامدنش بسیار اندوهگین شدیم. فردای آن شب به خانه آمد و نزد خانواده امام کاظم علیه السلام رفت. امّ احمد را خواست و به او فرمود: امانت هایی که پدرم به شما سپرده بیاور!

امّ احمد، از شنیدن سخن امام شیون کرد و به صورت خود سیلی زد و گریبان چاک کرد و گفت: به خدا! آقايم مرده است. امام رضا علیه السلام مانع گریه اش شد و فرمود: سخنی در این باره مگو و اظهار مکن؛ که خبر به والی برسد. امّ احمد صندوقی را با ۲۰۰۰ یا ۴۰۰۰ اشرفی خدمت امام آورد و همه را تسلیم نمود و گفت: امام موسی علیه السلام، محرمانه به من فرمود: این امانت نزد تو باشد و کسی را از آن، آگاه مکن. وقتی که از دنیا رفتم. هریک از پسرانم از تو خواست، آن را تحویل او بده و چون امانت را مطالبه کنند، بدان که من به سرای باقی شتافته ام. به خدا قسم! علامتی که آقايم فرموده بود، محقق شد. حضرت رضا علیه السلام فرمان داد این مطلب را مخفی نگه دارند تا خبر به مدینه برسد. آن گاه به خانه اش برگشت و از آن پس دیگر برای خوابیدن به خانه موسی بن جعفر نیامد. ۵۴

پیشگویی قتل عام آل برمک

حسن بن وشاء از مسافر نقل می کند:

با حضرت رضا علیه السلام در منا بودم، ناگهان یحیی بن خالد برمکی با گروهی از برامکه از مقابل ایشان گذشت. یحیی به خاطر غبارهایی که از حرکت حاجیان بر می خاست؛ گونه خود را پوشانده بود. در اینجا بود که امام رضا علیه السلام فرمود: بیچارگانی که نمی دانند امسال چه بر سرشان خواهد آمد. سپس امام اضافه فرمود: شگفت انگیزتر از کشته شدن آل برمک، این خواهد بود که من و هارون در کنار هم خواهیم بود. آنگاه مسافر گفت: من معنای سخن حضرت را نفهمیدم تا زمانی که ایشان را در کنار هارون دفن کردیم. ۵۵

خبر از آینده

مسافر نقل می کند:

چون هارون بن مسیب اراده کرد با محمد بن جعفر ۵۶ کارزار کند، امام رضا علیه السلام به من فرمود: به سوی محمد بن جعفر برو و بگو فردا قیام نکن. اگر فردا قیام کنی شکست خواهی خورد و یارانت کشته می شوند. اگر از تو سؤال کرد از کجا می دانی، بگو من در خواب دیده ام. مسافر می گوید: من نزد محمد بن جعفر رفتم و به او گفتم: جانم به قربانت فردا قیام نکن، چون اگر قیام کنی شکست می خوری و یارانت کشته می شوند. محمد بن جعفر به من گفت: از کجا این را می دانی! گفتم: در خواب دیده ام. او در مقام طعنه و تمسخر گفت: مسلمان خوابیده است و نشستن گاه خود را نشسته است.

بعد قیام کرد و شکست خورد و اصحابش هم کشته شدند. ۵۷

ص: ۲۵۸

مسافر آورده است:

من به حضرت رضا علیه السلام گفتم: در خواب دیده ام قفسی بر زمین افتاده و ۴۰ جوجه در آن است. حضرت فرمود: اگر خوابت راست باشد؛ مردی از ما اهل بیت علیهم السلام قیام و ۴۰ روز حکمرانی خواهد کرد. از قضا محمد بن ابراهیم طباطبا خروج کرد و ۴۰ روز بیشتر فرمانروایی نکرد. ۵۸.

امام و پیشگویی شهادت خود

مسافر می گوید:

حضرت رضا علیه السلام فرمود: مسافر، این قنات ماهی هم دارد؟ عرض کردم، بلی قربانت گردم. فرمود: دیشب جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دیدم. فرمود: یا علی! ما عند خیر لک؛ آنچه نزد ما است برای تو بهتر است. ۵۹.

توضیح: شاید امام علیه السلام خواسته است بفرماید همان طور که وجود این ماهی ها واقعیت دارد و در آن تردیدی نیست، آنچه راجع به مرگم خبر می دهم، چنین است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. ۶۰.

وصیت امام رضا علیه السلام به مسافر

مسافر:

امام رضا علیه السلام در آخرین لحظات زندگی اش به من فرمان داد: «الحق بابی جعفر فانه صاحبک»؛ به فرزندم ابوجعفر (امام جواد علیه السلام) ملحق

ص: ۲۵۹

گنبد بابا مسافر در قم

گنبد بابا مسافر در کنار اراضی مشهور به باغ شاه در کوچه تکیه باغ پنبه قرار داشته است. هرچند هم اکنون عنوان بابا، در مقدمه نام وی افزوده شده؛ ولی نامبرده همان مسافری است که از اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و پس از رحلت امام، به قم منتقل، و از طرف امام جواد علیه السلام به وکالت انتخاب گردیده و در همین شهر وفات یافته است. از آنجا که جلوی بقعه، صحنی دارای چند حجره بوده؛ چنین به نظر می رسد که در عصر صفویه، عده ای از فقرا و درویش در آنجا سکنی گزیده، به مرور، نام صاحب بقعه را از مسافر به بابا مسافر، تغییر داده باشند. چه بسا عمداً حجره ها و ایوان های صحن آن را از بین برده اند تا راهی از محله باغ پنبه به طرف کوی مسجد جامع بگشایند؛ زیرا در گذشته، اراضی محصور باغ شاه دارای درختان بسیار و دو درب بوده، یکی به سوی کوچه باغ پنبه و دیگری به کوچه بن بست شمالی و در این میانه، مسیری وجود نداشت. به هر صورت این باغ وقف همین بقعه بوده و گویا از ناحیه صفویه در اختیار درویش قرار داشته است و در عصر ناصرالدین شاه از املاک خالصه سلطانی شده که هنگام تعمیر، از مدرسه جانی خان، وقف آن مدرسه گردیده است.

بقعه و قبه

به هر صورت قاعده گنبد از خارج هشت ضلعی توأم با نمابندی آجری و از

داخل به صورت مربع متساوی الاضلاع به دهانه ۵ متر و ارتفاع علیه السلام متر است. در هر ضلعی شاه نشینی ساخته شده. در چهار گوشه بقعه، نیم طاقی بالا آورده اند که صورت مربع را به مثنی تبدیل نموده است و بالای آن فلکه ای و پطاق پوشش عرقچین بالا آمده است. هر چند که جدار بقعه سفید کاری و تهی از تزئینات هنری است؛ ولی اصل ساختمان از بناهای تاریخی و تعمیر و حفاظت از آن ضروری است.*

در وسط بقعه، مرقدی است با جدار سفید کاری و قاب بندی و بالای بقعه گنبدی است عرقچینی و آجری و جدار خارجی بقعه در ملتقای آن با حجره های سابقه آثار زیان داری که از بنای حجره مجاور حکایت می کند موجود است و از دوده نفت و جرم سیاهی که روی دیوار خارجی بقعه مشهود است؛ وجود حجره ای در مجاورت بقعه مسلم می گردد. تا حدود سال ۱۳۲۰ ش. آثار سه حجره در یک جانب و سه ایوان در جانب دیگر صحن باقی بوده که در هنگام ساخت دبستان «مستوفی» مصالح آن ها را برچیده، در بنای جدید به کار بردند. ۶۲

بنای بقعه بابا مسافر در باغ شاه قم** (شمال شرقی شهر نزدیک دروازه ری) کهن است و از نیمه نخست دوره صفوی فروتر نیست. درون بنا با بلندی پیرامون شش متر، نخست چهار گوشه و سپس در بالا هشت ضلعی است. نمای خارجی هشت گوشه است با بقایایی از تزئینات نقش و نگار گچی پیش در لچکی های بالای اضلاع خارجی بنا و کنده کاری های گچ بری بر بدنه هریک. میان بقعه قبری است که اکنون لوحی ندارد. لیکن پیش تر لوحی سنگی داشته که بر آن احادیثی در سیر و سلوک به خط زیبا نقش بوده است. ۶۳

تخریب و بازسازی گنبد

در سال ۱۳۶۴ ش. شهرداری قم جهت توسعه خیابان ۴۵ متری عمّار یاسر، تصمیم به تخریب گنبد گرفت. اداره اوقاف قم با تخریب بنا موافقت نمود، به این شرط که آثار قبر و لو به شکل یک مقبره کوچک باقی بماند. شهرداری پس از تخریب و تسطیح، اقدامی جهت بازسازی بنا صورت نداد و همین مسأله موجب اعتراض اهالی محل و اداره اوقاف گردید. در سال ۱۳۶۷ ش. اداره اوقاف تصمیم به بازسازی گنبد گرفت و مجوز آن را نیز از شهرداری دریافت نمود. اما بنا به دلایلی، کار، نیمه تمام ماند. سرانجام در سال ۱۳۷۸ ش. گنبد بابا مسافر، با مساحتی بالغ بر ۱۶ متر مربع بازسازی شد.***

پی نوشت ها

*. متأسفانه شهرداری قم در شهریور ماه سال ۱۳۶۴ ش. ضمن جلب موافقت اداره اوقاف، شبانه اقدام به تخریب بقعه تاریخی بابا مسافر نمود.

** در کتابچه ثبت موقوفات و خالصه های کشور در دوره ناصری (نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی در قم) ذیل سخن از خالصه های قم موافق دفاتر قدیم (۱۰۵/۱) می نویسد: «باغ و اراضی تکیه خلیفه جان بابا مشهور به باغ شاه خالصه که تیول میرزا یوسف گرجی است.» این عبارت که در دفاتر قدیم بوده خبر بسیار سودمندی در باره شخص به خاک سپرده شده در این بقعه به دست می دهد.

*** ضمن تقدیر و تشکر از محقق ارجمند، آقای ابوالحسن ربّانی سبزواری و اخوان امینی خواه از کارکنان اداره اوقاف قم (واحد عمران و امور مالی بقاع متبرکه) که ما را در تهیه و تدوین این مقاله یاری نمودند.

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷؛ جامع الرواه، ص ۲۲۷؛ نقد الرجال، تفرشی، ص ۳۴۲؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۴۹ و ۵۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۳۰؛ منهج المقال، ص ۳۳۲.

۲. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۷۴؛ رجال کشی، ص ۴۲۶.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۹۲، ش ۶۲.

۴. رجال کشی، ص ۴۲۶.

ص: ۲۶۲

۵. جامع الرواه، ص ۲۲۷.

۶. منهج المقال، محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی، تعلیقات آقا محمدباقر بهبهانی، ص ۳۳۲.

۷. فصلنامه کوثر، ش ۵۴، مقاله حسن بن علی الوشاء، ابوالحسن ربانی سبزواری، ص ۱۴۶ _ ۱۵۳.

۸. راویان امام رضا در مسند الرضا، عزیزالله عطاردی، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۹. پرونده بابا مسافر، سید اسحاق حیدری حسینی، اداره اوقاف قم، امور بقاع متبرکه.

۱۰. جدی فروزان، عباس فیض، ص ۳۱۱.

۱۱. علاقمندان به مسند الرضا، کتاب امامت، احادیث ۲۱۳، ۲۴۱، ۲۴۶، ۴۷۷ و ۴۷۹؛ رجال، حدیث ۴۹.

۱۲. کافی، باب ان الامام متی يعلم ان الامر قد صار الیه، ج ۶؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۴۶.

۱۳. محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) مادرش کنیز بود. کنیه اش ابوجعفر و در میان خاندانش مردی فاضل و محترم به شمار می رفت. او احادیث زیادی بخصوص از پدرش روایت کرده و محدثانی چون محمد بن ابی عمر عبدی، محمد بن سلمه، اسحاق بن موسی انصاری و دیگران از او حدیث روایت کرده اند. در ایام ابوالسرایا، مردی نامه ای (در مدینه) نوشت و در آن نامه به فاطمه دختر رسول خدا (ص) و خاندان آن حضرت دشنام داد. محمد بن جعفر مردی گوشه نشین بود که در امور سیاسی دخالت نمی کرد. طالبین آن نامه را نزد او آوردند. محمد به آنها جواب نداد. از جا برخاست، به خانه رفت و هنگامی که بیرون آمد، زره پوشیده و شمشیر به گردن آویخته بود. مردم را به سوی خود خواند و گفت: «خدا می داند من از کسانی نبودم که دست به این کار بزنم ولی امروز از آتشش می سوزم.» گروهی از طالبین به همراهی محمد بن جعفر به جنگ هارون بن مسیب در مکه رفتند. جنگ سختی کردند و گروه بسیاری از همراهان هارون بن مسیب را کشتند. آنگاه محمد بن جعفر و همراهانش به کوه رفتند و مدتی در آنجا ماندند. هارون کسی را به نزد محمد بن جعفر فرستاد تا دست از جنگ بردارد. ولی او به جنگ ادامه داد و سخن فرستاده را نپذیرفت. پس از چند روز محاصره، یاران محمد بن جعفر از دورش پراکنده شدند و او به ناچار لباس خود را تغییر داد و نزد هارون رفت و از او برای یارانش امان خواست و او امانش داد. (مقاتل الطالیین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۹۸ تا ۵۰۱).

۱۴. اعلام الوری، ص ۳۲۵.

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۱.

۱۶. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۲.

١٧. كافي، ج ١، ص ٢٦٠، باب ان الائمة يعلمون متى يموتون، ح ٦.

ص: ٢٦٣

۱۸. شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، ج ۳، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

۱۹. رجال کشی، ص ۴۲۶.

۲۰. گنجینه آثار قم، عباس فیض، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۳۵.

ص: ۲۶۴

۱۶- فهرست تفصیلی

مقدمه ۶۰۰۰

حاج میرزا علی هسته ای ۹۰۰۰

مقدمه ۱۱۰۰۰

تبار پاک ۱۱۰۰۰

تحصیل ۱۲۰۰۰

شیفته استاد ۱۳۰۰۰

فعالیت سیاسی ۱۴۰۰۰

مشاوری امین و لایق ۱۵۰۰۰

آخرین اقدامات شیخ ۱۵۰۰۰

دستگیری و زندان ۱۶۰۰۰

تلاش علما برای آزادی ۱۷۰۰۰

هجرت به نجف ۱۷۰۰۰

تدریس و تبلیغ ۱۸۰۰۰

تألیفات ۱۹۰۰۰

ویژگیهای روحی و اخلاقی ۱۹۰۰۰

عشق به وعظ و ارشاد. ۱۹۰۰۰

۱. امر به معروف و نهی از منکر. ۲۰۰۰۰

۲. توجه به دانش و پرهیز از اتلاف وقت. ۲۰۰۰۰

۳. شهادت. ۲۱۰۰۰

۴. دوری از افراط و تفریط. ۲۲۰۰۰

۵. بیان جذّاب و گیرا. ۲۳۰۰۰

۶. ارادت راسخ به خاندان پیامبر. ۲۳۰۰۰

۷. تهجّد. ۲۴۰۰۰

۸. شوخی و حاضر جوابی. ۲۴۰۰۰

فرزندان ۲۵۰۰۰

رحلت ۲۶۰۰۰

حاج میرزا رضی زنوزی ۲۸۰۰۰

اشاره: ۳۰۰۰۰

پدر ۳۱۰۰۰

تولد ۳۲۰۰۰

تحصیلات ۳۲۰۰۰

هجرت به نجف ۳۲۰۰۰

استادان ۳۳۰۰۰

مشایخ ۳۴۰۰۰

تدریس ۳۴۰۰۰

بازگشت به تبریز ۳۵۰۰۰

بازگشت دوباره به نجف ۳۵۰۰۰

ص: ۲۶۵

در حوزه های مشهد و قم ... ۳۶

بازگشت به زادگاه ... ۳۷

معاصران ... ۳۷

در نگاه دیگران ... ۳۸

مقام رفیع حضرت معصومه علیها السلام ... ۳۸

تألیفات ... ۳۹

عروج ... ۴۰

فرزند دانشمند ... ۴۰

علی بن احمد بن محمد بن ابی جید قمی ... ۴۳

اشاره: ... ۴۵

سیمای راوی ... ۴۵

جلوه شکوه ... ۴۶

استادان ... ۴۸

شاگردان ... ۴۹

ابن ابی جید و اصول چهارصد گانه ... ۵۱

هجرت علمی ... ۵۱

گرایش روایتی ... ۵۲

رحلت ... ۵۲

گزیده ای از روایات ... ۵۲

پیشگویی نایب امام زمان علیه السلام ... ۵۲

مظلومیت امیر مؤمنان علیه السلام ... ۵۳

فرزند فرخنده ... ۵۳

محمد بن جعفر عربی ... ۵۴

سید مهدی حسینی انگجی ... ۵۵

مقدمه ... ۵۷

خاندان ... ۵۷

نسب سیادت ... ۵۸

پدر ... ۵۸

تولد ... ۵۹

تحصیلات ... ۵۹

بازگشت به تبریز ... ۶۰

شاگردان ... ۶۰

تألیفات ... ۶۱

در محراب مسجد ... ۶۱

مسجد آیه الله انگجی تبریز ... ۶۱

مخالفت با انجمن های ایالتی و ولایتی ... ۶۲

در نگاه دانشمندان ... ۶۴

پرواز عاشقانه ... ۶۵

فرزندان ... ۶۷

عبدالحسین فقیهی رشتی ... ۶۹

مطلع ۷۱۰۰۰

زادگاه ۷۱۰۰۰

ص: ۲۶۶

پدر و جدّ ... ۷۲

تحصیلات ... ۷۳

تدریس و مرجعیت ... ۷۳

اوصاف معظّم له ... ۷۴

ازدواج ... ۷۴

تألیفات ... ۷۵

تحصیلات ... ۷۶

هجرت به قم ... ۷۸

زعامت آیه الله بروجردی ... ۷۸

الف) خدمت به زائران مکه ... ۷۹

ب) رسیدگی به وضع سادات عربستان ... ۷۹

ج) همکاری صمیمانه در امور حوزه ... ۷۹

طرح ابتکاری ... ۸۰

اوصاف اخلاقی ... ۸۱

فرار از مرجعیت ... ۸۲

ارتباط دوستانه با حضرت امام ... ۸۲

فرزندان ... ۸۳

تألیفات ... ۸۳

رحلت ... ۸۴

یعقوب بن یزید انباری قمی ... ۸۶

سیمای محدّث ... ۸۸

قمی بودن ... ۸۹

استادان ... ۹۰

دانش آموختگان ... ۹۰

ستایش ها ... ۹۱

در محضر نور ... ۹۲

چند نکته: ... ۹۲

آثار ... ۹۴

رحلت ... ۹۵

نگاه آخر ... ۹۵

مرّوت ... ۹۵

سخت ترین واجب ... ۹۶

ثواب لا اله الا الله ... ۹۶

همه چیز هلاک می شود. ... ۹۶

فایده مرگ ... ۹۶

سید علی آقا کوه کمری ... ۹۹

نسب ... ۱۰۱

تبار ... ۱۰۲

ولادت ... ۱۰۲

تحصیلات ... ۱۰۲

استادان ۱۰۳۰۰۰

عموی بزرگوار ۱۰۴۰۰۰

ص: ۲۶۷

اجازه روایی ۱۰۵

بازگشت به تبریز ۱۰۵

فعالیت های علمی _ تبلیغی ۱۰۵

الف) تدریس ۱۰۶

آثار ۱۰۶

ب) اقامه جماعت ۱۰۶

از منظر دیگران ۱۰۷

پرواز به سوی جانان ۱۰۷

محل دفن ۱۰۸

مجالس سوگواری ۱۰۹

فرزند فاضل ۱۰۹

نوادگان ۱۱۰

محمد حسن حجّتی هرسینی ۱۱۳

اشاره ۱۱۵

تولد ۱۱۷

دوران کودکی ۱۱۷

دوران بلوغ و تحصیل علم و کمال ۱۱۸

خارق العادگی در نونهالی ۱۱۹

هجرت به عتبات مقدسه ۱۲۰

حضور در نجف اشرف ۱۲۲

در محضر اساتید... ۱۲۳

حاج شیخ مرتضی طالقانی... ۱۲۴

آیه الله نائینی... ۱۲۵

نمونه ای از زهد و توسل... ۱۲۵

احتیاط در مسائل دینی... ۱۲۶

بازگشت به وطن... ۱۲۷

تبلیغ و ارشاد مردم... ۱۲۷

هجرت به قم... ۱۲۸

مباحثات علمی... ۱۲۹

مبارزه با بهائیت... ۱۲۹

سرآغاز مبارزات سیاسی... ۱۳۰

قیام نظامی علیه رضا خان... ۱۳۲

آیه الله حجتی و فدائیان اسلام... ۱۳۳

نواب در هرسین... ۱۳۶

علاقه نواب صفوی به آیه الله حجتی... ۱۳۶

آیه الله حجتی و حکومت اسلامی... ۱۳۷

نقش ایشان در انقلاب اسلامی... ۱۳۸

محبوبیت و مرجعیت... ۱۳۸

ویژگیهای اخلاقی... ۱۴۰

خدمات دینی و اجتماعی... ۱۴۲

آثار علمی ۱۴۳۰۰۰

ص: ۲۶۸

عروج ملکوتی ... ۱۴۵

تشییع جنازه ... ۱۴۵

فرزندان ... ۱۴۵

حاج شیخ مهدی رفیعا (معزالدوله ای) ... ۱۴۹

پیشگفتار ... ۱۵۱

خاندان ... ۱۵۲

دوران کودکی و جوانی ... ۱۵۴

تحصیلات ... ۱۵۴

استادان ... ۱۵۴

اجازات روایی و امور حسبیه ... ۱۵۵

اجازات در نقل حدیث ... ۱۵۶

تألیفات ... ۱۵۶

خدمات فرهنگی ... ۱۵۶

سنگر مسجد ... ۱۵۷

منکرزدایی ... ۱۵۸

مبارزات سیاسی ... ۱۵۹

ویژگی ها ... ۱۶۲

فرزندان ... ۱۶۴

دامادها ... ۱۶۵

پرواز به ملکوت اعلیٰ ... ۱۶۵

مسجد معزالدوله، بانی _ واقف ... ۱۶۶

متن وقف نامه: ... ۱۶۶

سید محمدجواد ذهنی تهرانی ... ۱۶۹

تولد: ... ۱۷۱

تحصیلات جدید ... ۱۷۲

تشکیل خانواده ... ۱۷۴

استادان ... ۱۷۵

استادان در قم ... ۱۷۵

شاگردان ... ۱۷۶

آثار ... ۱۷۶

آثار چاپ شده ... ۱۷۷

ویژگی های اخلاقی ... ۱۷۹

عشق به اهل بیت علیهم السلام ... ۱۸۲

وفات ... ۱۸۲

فرزندان ... ۱۸۳

حاج شیخ ابوالقاسم حجتی (لشت نشائی) ... ۱۸۴

ستارگان لشت نشاء ... ۱۸۶

فقیه عارف ... ۱۹۰

تباری پاک ... ۱۹۰

دوران کودکی و نوجوانی ... ۱۹۱

انقلاب مشروطه ۱۹۲۰۰۰

استادان ۱۹۳۰۰۰

ص: ۲۶۹

دوران شکوفایی ... ۱۹۳

رجعتی پرفایده ... ۱۹۵

آثار و خدمات دینی ... ۱۹۵

صفات ممتاز و برجسته ... ۱۹۷

هجرتی دوباره به قم ... ۱۹۸

خاطره ای از مذاکرات علمی ... ۱۹۹

تألیفات ... ۱۹۹

فرزندان ... ۲۰۰

دامادها ... ۲۰۱

رحلت ... ۲۰۲

سید حسن انگجی ... ۲۰۵

اشاره ... ۲۰۷

ولادت ... ۲۰۸

شکوفایی ... ۲۰۸

عزیمت به شهر قم ... ۲۰۹

تدریس ... ۲۰۹

اقامه نماز جماعت ... ۲۱۰

خصوصیات اخلاقی ... ۲۱۰

در کنار پدر ... ۲۱۱

انجمن های ایالتی و ولایتی ... ۲۱۱

قیام ۲۹ بهمن تبریز ... ۲۱۱

تلگراف به سفارت عراق ... ۲۱۲

تلگراف به رئیس جمهور فرانسه ... ۲۱۲

عزای عمومی ... ۲۱۳

حمایت از آیه الله شهید مدنی ... ۲۱۴

جلوگیری از تشویش اذهان ... ۲۱۵

آیه الله انگجی در اسناد ساواک ... ۲۱۶

از منظر دیگران ... ۲۱۷

پرواز به ملکوت ... ۲۱۹

تألیف ... ۲۲۰

بازماندگان ... ۲۲۰

شیخ محمد امین رضوی ... ۲۲۳

میلاذ در خاندان علم ... ۲۲۵

تحصیلات ... ۲۲۶

استادان ... ۲۲۶

اجازات ... ۲۲۷

همدرسان ... ۲۲۷

ویژگی های اخلاقی ... ۲۲۸

فعالیت های سیاسی ... ۲۲۹

فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و عمرانی ... ۲۳۱

بازگشت به وطن ۲۳۳۰۰۰

فرزندان ۲۳۳۰۰۰

وفات ۲۳۳۰۰۰

ص: ۲۷۰

تألیفات ... ۲۳۴

بابا مسافر ... ۲۳۶

اشاره ... ۲۳۸

ولادت ... ۲۳۸

در محضر امامان ... ۲۳۹

شاگردان ... ۲۴۰

۱. حسن بن علی الوشاء ... ۲۴۰

۲. محمد بن عیسیٰ یقطنی ... ۲۴۱

وفات ... ۲۴۳

روایات مسافر ... ۲۴۳

وفات امام کاظم علیه السلام ... ۲۴۳

پیشگویی قتل عام آل برمک ... ۲۴۴

خبر از آینده ... ۲۴۵

تعبیر خواب ... ۲۴۵

امام و پیشگویی شهادت خود ... ۲۴۶

وصیت امام رضا علیه السلام به مسافر ... ۲۴۶

گنبد بابا مسافر در قم ... ۲۴۶

بقعه و قبه ... ۲۴۷

تخریب و بازسازی گنبد ... ۲۴۸

ص: ۲۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

